

شیوه های
امر به معروف
و نهی از منکر

کتاب معصومین
بیتهم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیوه های امر به معروف و نهی از منکر در مکتب معصومین علیهم السلام

نویسنده:

مهدیه خسروی

ناشر چاپی:

نورالسجاد

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	شیوه های امر به معروف و نهی از منکر در مکتب معصومین علیهم السلام
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۰	تقدیم به
۲۱	مقدمه
۲۶	فصل اول: کلیات
۲۶	اشاره
۲۸	تعریف مفاهیم
۲۸	الف. امر
۳۰	ب. نهی
۳۰	ج. معروف
۳۲	د. منکر
۳۳	تعریف امر به معروف و نهی از منکر
۳۵	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی
۳۵	اشاره
۴۲	الف. قسم اول از روایات
۴۵	ب. قسم دوم از روایات
۵۱	ج. قسم سوم از روایات
۵۵	شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر
۵۵	اشاره
۵۶	شرط اول: شناخت معروف و منکر
۵۷	شرط دوم: احتمال تأثیر

۵۹	شرط سوم: پافشاری خطاکار بر ادامه عمل خلاف خویش
۶۱	شرط چهارم: خالی بودن از مفسده
۶۶	مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۶۶	اشاره
۶۷	۱. انکار قلبی
۶۸	۲. امر و نهی زبانی
۷۱	۳. امر و نهی عملی
۷۶	فصل دوم: شیوه های امر به معروف و نهی از منکر معصومین:
۷۶	اشاره
۷۹	شیوه های گفتاری معصومین:
۷۹	۱. شیوه گفت و گوی دوجانبه
۸۲	۲. شیوه مشفقانه
۸۴	۳. شیوه تحریک عواطف
۸۵	۴. شیوه هنرمندانه
۸۸	۵. شیوه تعلیلی
۸۹	۶. شیوه پند و اندرز
۹۳	۷. شیوه تکراری
۹۴	۸. شیوه تدبری
۹۶	۹. شیوه سؤالی
۹۶	اشاره
۹۶	الف. غیر مستقیم بودن تذکر
۹۶	ب. توجه گنهکار به پاسخ سؤال
۹۷	ج. نفی عمدی بودن گناه
۹۸	۱۰. شیوه تأکیدی
۹۹	۱۱. شیوه انتفاعی
۹۹	۱۲. شیوه اعتراضی

۱۳. شیوه صریح ۱۰۱
۱۴. شیوه استحيایی ۱۰۳
۱۵. شیوه نکوهشی ۱۰۴
۱۶. شیوه اخطاری ۱۰۵
۱۷. شیوه انذاری ۱۰۸
۱۸. شیوه تهدیدی ۱۱۱
- شیوه های رفتاری معصومین: ۱۱۳
۱. دعوت با عمل ۱۱۳
۲. مهربانی و ملامت نکردن مجرمان ۱۱۹
۳. تالیف قلوب با کمک های اقتصادی ۱۲۲
۴. تقویت نیروی ایمان با ایجاد محیط سالم ۱۲۸
۵. روش تدریج ۱۳۰
۶. ترغیب و تشویق ۱۳۳
۷. روش تکریم شخصیت دیگران ۱۳۶
۸. روش عفو و بخشش ۱۴۰
۹. امید دادن ۱۴۳
۱۰. یادآوری غیرمستقیم ۱۴۶
۱۱. معرفی الگوهای مناسب ۱۴۸
۱۲. برخورد ملایم و آرام ۱۴۹
۱۳. برخورد تند و شدید ۱۵۱
۱۴. اعراض ۱۵۷
۱۵. استفاده از ابزار شعر و هنر ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- مقام شعرا و شعر در نزد ائمه هدی: ۱۶۳
۱۶. استفاده از واسطه موثر ۱۶۵
۱۷. ریشه یابی و علت شناسی ۱۶۵

۱۶۷ توجه به ظرفیت افراد	۱۸
۱۷۰ تنبیه بدنی	۱۹
۱۷۶ فصل سوم : وظایف جامعه اسلامی در مسئله امر به معروف و نهی از منکر	
۱۷۶ اشاره	
۱۷۸ حاکمان	
۱۸۴ عموم مردم	
۱۸۶ گروه ویژه	
۱۸۸ دایرة حسبه	
۱۸۹ حسبه در لغت	
۱۹۱ حسبه در اصطلاح	
۱۹۸ فصل چهارم : الگوگیری از شیوه معصومین: برای شرایط فعلی در عرصه های مختلف	
۱۹۸ اشاره	
۱۹۹ ۱. حساسیت در مقابل تخلف از ارزش ها و احکام دینی	
۲۰۰ ۲. حساسیت در برابر تخلف از احکام غیرالزامی	
۲۰۶ ۳. اطمینان حاصل کردن از نادرستی عمل قبل از برخورد با آن	
۲۰۹ ۴. پرهیز از سرزنش و تصریح به گناه	
۲۱۴ ۵. رعایت حساسیت های فکری و شخصیتی مخاطب	
۲۱۷ ۶. ارتباط با مسائل زندگی مخاطب	
۲۲۰ ۷. ایجاد زمینه مناسب	
۲۲۱ ۸. استفاده از موقعیت ها و فرصت های مناسب	
۲۲۶ فهرست منابع	
۲۳۴ کتب چاپ شده انتشارات نورالسجاد در سال ۸۸-۹۰	
۲۳۶ درباره مرکز	

شیوه های امر به معروف و نهی از منکر در مکتب معصومین علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : خسروی، مهدیه، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور : شیوه های امر به معروف و نهی از منکر در مکتب معصومین علیهم السلام / تالیف مهدیه خسروی؛
[برای] ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر.

مشخصات نشر : قم: انتشارات نورالسجاد، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : [۲۲۰] ص.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۰-۵۱-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ص.ع. به انگلیسی: Mahdiye Khosravi Zadanbe. Methods of promotion of good and
(A.S) (prohibitfion of evil from life of the prophets household).

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۱۵ - ۲۲۰].

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر -- احادیث

موضوع : چهارده معصوم -- احادیث

شناسه افزوده : ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۴/خ۵ش ۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۸۳۶۰۲

به سفارش: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

فهرست مطالب

مقدمه ۱۰

فصل اول: کلیات

تعریف مفاهیم ۱۷

الف. امر ۱۷

ب. نهی ۱۹

ج. معروف ۱۹

د. منکر ۲۱

تعریف امر به معروف و نهی از منکر ۲۲

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی ۲۴

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۴۴

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۵۵

۱. انکار قلبی ۵۷

۲. امر و نهی زبانی ۵۸

ص: ۵

۳. امر و نهی عملی ۶۰

فصل دوم: شیوه های امر به معروف و نهی از منکر معصومین :

شیوه های گفتاری معصومین: ۶۸

۱. شیوه گفت و گوی دوجانبه ۶۸

۲. شیوه مشفقانه ۷۱

۳. شیوه تحریک عواطف ۷۳

۴. شیوه هنرمندانه ۷۴

۵. شیوه تعلیلی ۷۷

۶. شیوه پند و اندرز ۷۸

۷. شیوه تکراری ۸۲

۸. شیوه تدبری ۸۳

۹. شیوه سؤالی ۸۵

الف. غیر مستقیم بودن تذکر ۸۵

ب. توجه گنهکار به پاسخ سؤال ۸۵

ج. نفی عمدی بودن گناه ۸۶

۱۰. شیوه تأکیدی ۸۷

۱۱. شیوه انتفاعی ۸۸

۱۲. شیوه اعتراضی ۸۸

۱۳. شیوه صریح ۹۰

۱۴. شیوه استحيایی ۹۲

۱۵. شیوه نکوهشی ۹۳

۱۶. شیوه اخطاری ۹۴

۱۷. شیوه اندازی ۹۷

۱۸. شیوه تهدیدی ۱۰۰

شیوه های رفتاری معصومین: ۱۰۲

۱. دعوت با عمل ۱۰۲

ص: ۶

۲. مهربانی و ملامت نکردن مجرمان ۱۰۸

۳. تالیف قلوب با کمک های اقتصادی ۱۱۱

۴. تقویت نیروی ایمان با ایجاد محیط سالم ۱۱۷

۵. روش تدریج ۱۱۹

۶. ترغیب و تشویق ۱۲۲

۷. روش تکریم شخصیت دیگران ۱۲۵

۸. روش عفو و بخشش ۱۲۹

۹. امید دادن ۱۳۲

۱۰. یادآوری غیرمستقیم ۱۳۵

۱۱. معرفی الگوهای مناسب ۱۳۷

۱۲. برخورد ملایم و آرام ۱۳۸

۱۳. برخورد تند و شدید ۱۴۰

۱۴. اعراض ۱۴۶

۱۵. استفاده از ابزار شعر و هنر ۱۴۸

مقام شعرا و شعر در نزد ائمه هدی: ۱۵۲

۱۶. استفاده از واسطه موثر ۱۵۴

۱۷. ریشه یابی و علت شناسی ۱۵۴

۱۸. توجه به ظرفیت افراد ۱۵۶

۱۹. تنبیه بدنی ۱۵۹

فصل سوم: وظایف جامعه اسلامی در مسئله امر به معروف و نهی از منکر

حاکمان ۱۶۷

عموم مردم ۱۷۳

گروه ویژه ۱۷۵

دایرة حسبه ۱۷۷

حسبه در لغت ۱۷۸

حسبه در اصطلاح ۱۸۰

ص: ۷

فصل چهارم: الگوگیری از شیوه معصومین:

برای شرایط فعلی در عرصه های مختلف

۱. حساسیت در مقابل تخلف از ارزش ها و احکام دینی ۱۸۸

۲. حساسیت در برابر تخلف از احکام غیرالزامی ۱۸۹

۳. اطمینان حاصل کردن از نادرستی عمل قبل از برخورد با آن ۱۹۵

۴. پرهیز از سرزنش و تصریح به گناه ۱۹۸

۵. رعایت حساسیت های فکری و شخصیتی مخاطب ۲۰۳

۶. ارتباط با مسائل زندگی مخاطب ۲۰۶

۷. ایجاد زمینه مناسب ۲۰۹

۸. استفاده از موقعیت ها و فرصت های مناسب ۲۱۰

فهرست منابع ۲۱۶

ص: ۸

سرور جوانان بهشت؛ حضرت حسین بن علی (علیه السلام) که جان خویش را برای

اقامه امر به معروف و نهی از منکر نثار کرد و به ساحت مقدس حضرت بقیه الله الاعظم، امام زمان (ارواحنا فداه) و روح ملکوتی حضرت امام خمینی (رحمه الله)؛

احیاگر اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و شهیدان والامقام.

انسان‌ها از ابتدای آفرینش تا کنون همواره برای ایجاد جامعه‌ای برتر و مدینه‌ای فاضله، تلاش کرده‌اند و جان و مال بسیار بر سر این آرزو نهاده‌اند. این تلاش، کوششی از سر بیهودگی و سرگرمی نبوده، بلکه نیازی است فطری که خدایشان در جان نهاده و برای برآورده شدن آن، تمامی نیروهای جهان هستی را به خدمت او گمارده است؛ چنان که خود در کتاب جاویدش می‌فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ

لِلنَّاسِ...)؛ (۱)

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم؛ تا مردم به عدالت برخیزند و آهن را که در آن برای مردم نیرویی سخت و سودهایی است، پدید آوریم.

ص: ۱۰

به راستی برای تشکیل این جامعه برتر و این مدینه فاضله، چه شرایطی و اموری ضروری است؟ برای برآورده شدن این آرزوی دیرپای انسان، کدامین اسباب و افعال باید فراهم آید؟

در پاسخ بدین سؤال، اولین چیز که به ذهن می آید، کلمه «قانون» است. بدون شک جامعه ای که دارای قانون نیست یا قانونی صحیح بر آن حکومت نمی کند، راه به ساحل سعادت نمی برد و روی فلاح و رستگاری نمی بیند. بنابراین، قانون صحیح اولین سنگ بنای جامعه برین است. خدای بزرگ برترین قانون را - که از علم نامتناهی او سرچشمه گرفته است - به بشر ارزانی داشته و همگان را به پیروی از آن دعوت کرده است. حیات طیبه را در گرو عمل بدان شمرده (۱) و دوری گزیدن از آن را سبب اصلی زندگی ناخوشایند و سراسر سختی و فشار دانسته است. (۲) اکنون این سؤال باقی است که آیا تنها وجود قانونی صحیح و کامل، سعادت جامعه را تضمین می کند و آرزوی دیرینه بشری را برای رسیدن به جامعه نمونه، برآورده می سازد؟ بدون تردید، پاسخ منفی است؛ زیرا آن چه موجب برآورده شدن این آرزو و تحقق یافتن این خواسته است، پیاده شدن این قانون و به مرحله اجرا در آمدن آن از طرف تمامی افراد جامعه است.

قانون مثل نسخه شفابخشی است که تنها وجود آن، دردی را دوا نمی کند؛ بلکه به دست آوردن دارو و مصرف دقیق و صحیح آن، بشارت دهنده سلامتی و تضمین کننده زندگی و شادابی است.

از این رو، قانون صحیح، نیازمند ضمانت اجرایی قوی است؛ تا افراد، حدود و مرزهایش را رعایت کنند و در میدان عمل، آن را به فراموشی

ص: ۱۱

۱- (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً)، نحل، آیه ۹۷.

۲- (وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)، طه، آیه ۱۲۴.

نسیارند. باید نیرویی در جامعه انسانی باشد تا کسانی را که از روی نادانی و یا از سر هوس به قانون پشت پا زده، آن را پایمال می کنند و وظایف انسانی خویش را نادیده می انگارند، وادار به انجام وظیفه و تدارک خطاهای گذشته کند.

در تمامی نظام های سیاسی دنیا، گروهی خاص مأمور اجرای قانون و نظارت مستقیم بر چگونگی اجرای آن هستند؛ اما در نظام سیاسی اسلام، تنها برگزیدگان جامعه، مسئول نظارت بر اجرای قانون نمی باشند؛ بلکه هر فرد جامعه اسلامی موظف به نظارت بر اجرای قانون و پاسداری از حدود آن است و این حق نظارت و دخالت، ویژه افرادی مخصوص و یا مواردی ویژه نیست؛ بلکه همه افراد نسبت به همه قوانین و نیز نسبت به تمامی طبقات جامعه، حق نظارت و دخالت در اجرای قوانین دارند. این حق نظارت عمومی که ضامن اجرای عدالت و قسط و تضمین کننده رسیدن جامعه به کمال و سعادت است، «امر به معروف و نهی از منکر» نامیده می شود.

بدیهی است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر، همانند سایر دستورات اسلامی دارای شرایط، مراتب، شیوه ها و بایدها و نبایدهای بسیاری است که آمران به معروف و ناهیان از منکر باید به خوبی از آنها آگاه بوده، با توجه به آنها، وظیفه خویش را به انجام رسانند. اگر بدون توجه به این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر انجام شود، ممکن است این نسخه شفابخش، خود به سم قاتل و زهر کشنده تبدیل شود و جامعه را از اهداف الهی و انسانی خود دور سازد.

امام صادق(علیه السلام) در روایتی، اثر اقدامات ناآگاهانه و بدون پایه معرفتی را این گونه بیان می فرماید:

« الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا »؛^(۱)

آن کس که بدون شناخت و بصیرت اقدام به انجام دادن عملی می کند، چونان رونده ای است که مسیر اشتباهی را می پیماید. شتاب بیشتر، تنها او را از مقصد دورتر می کند.

متأسفانه در جوامع کنونی اسلامی، وظیفه بسیار سترگ امر به معروف و نهی از منکر، به فراموشی سپرده شده است؛ بدان پایه که به وظایف کوچک و شخصی و کم ارزش، اهمیت داده می شود؛ اما نسبت به برپای داشتن این فریضه بزرگ و فراگیر و سرنوشت ساز، توجه نمی شود. گویا اصلاً خدا این فریضه را بر عهده ایشان ننهاده است و در آخرت از آن بازخواست نخواهد کرد.

از طرف دیگر، با فراموشی عملی این فریضه، بحث علمی از باید و نبایدها و شرایط و خصوصیات آن، بسیار کم رنگ و اندک شده است و در حالی که در موضوعاتی بی اهمیت و یا کم اهمیت، کتاب ها و مقالات مفصل و پی در پی نوشته می شود، درباره این فریضه حساس، ظریف و مربوط به لحظه لحظه زندگی امروز و فردا و فرداها، کمتر سخن

گفته و کتاب و مقاله نوشته می شود و به شرایط و شیوه های پیاده کردن آن در جهان امروز - که به حق آن را جهان تبلیغ و امواج نام نهاده اند - توجه بسیار اندکی می شود.

امام باقر(علیه السلام) در فرازی از سخنان خویش، عامل این سهل انگاری و فراموش کاری را دنیا دوستی و لذت طلبی می داند و می فرماید:

« يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَنْتَقِرُونَ »

ص: ۱۳

۱- شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲.

وَيَتَنَسَّكُونَ حُدُثَاءَ سِيَفَهِاءَ لَمَّا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَ لَمَّا نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخَصَ وَالْمَعَاذِيرَ
يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عِلْمِهِمْ يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلُمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضْرَبَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا
يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفُضُوها كَمَا رَفُضُوا أَتَمَّ الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا؛ (۱)

در آخر الزمان، در میان مردم، قومی پدید می آیند ریا کار و به ظاهر عبادت کننده و پارسا؛ ولی از لحاظ درک و رشد عقلی، ناقص، و کارشان بیهوده است؛ به دنبال وسایل رخصت در ترک امر به معروف می روند و آن، مواردی است که از ضرر و زیان، ایمن گردند و عذر می تراشند؛ از لغزش ها و تبهکاری های دانشمندان، پیروی می نمایند؛ از نماز و روزه و آن چه که برایشان زیان جانی یا مالی ندارد، استقبال می کنند و حتی اگر نماز هم به سایر کارهایشان و به اموال و جانشان زیان برساند، آن را نیز ترک می کنند، چنان که عالی ترین و شریف ترین فریضه ها (امر به معروف و نهی از منکر) را ترک می کنند.

بنابراین، لازم است مبحث شیوه های امر به معروف و نهی از منکر به طور دقیق و تخصصی، مورد بررسی قرار گیرد؛ تا بتوان به نتایج منطقی در این خصوص دست یافت.

ص: ۱۴

فصل اول: کلیات

اشاره

بخش اول: تعریف مفاهیم

تعریف امر به معروف و نهی از منکر

بخش دوم

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

بخش سوم

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱۵

«امر» در لغت دارای دو معناست؛ ۱. گاهی واژه امر به معنای کار، چیز و حادثه می آید که جمع آن امور است (۱) که در آیاتی از قرآن به همین معنی استعمال شده است؛ مانند (وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ)؛ (۲) در کارها با آنان مشورت کن.

(أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ)؛ (۳)

هشدار که همه کارها به خدا باز می گردد.

(وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا)؛ (۴)

و در هر آسمانی کار آن را وحی فرمود.

۲. گاهی نیز واژه امر به معنای «دستور و فرمان» به کار برده می شود که در این صورت، جمع آن «اوامر» خواهد بود. قاموس القرآن «امر» را در این

ص: ۱۷

۱- سیدعلی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۰۹؛ محمدبن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۷؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۳۴۳.

۲- آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳- شوری، آیه ۵۳.

۴- فصلت، آیه ۱۲.

حالت، ضدّ «نهی» دانسته است؛ «الامر ضد النهی». (۱)

کلمه «امر» در آیه شریفه (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ)؛ (۲) بگو، پروردگارم به دادگری فرمان داده است، به همین معنا به کار رفته است. باید توجه داشت که واژه «امر» در جمله «امر به معروف»، به معنای دستور و فرمان است.

نکته: اغلب کسانی که از امر به معروف بحث کرده اند، کلمه «امر» را به معنای فرمان و یا دستور به کار برده اند؛ ولی باید توجه داشت که در برخی از شرایط و موقعیت ها، این کلمه ممکن است به معنای «خواهش»، «ارشاد»، «تهدید» و ... هم به کار رود. همچنین از آیات و روایات استفاده می شود که در انجام این وظیفه، لازم نیست امر و نهی کننده، برتر از امر و نهی شده باشد و یا به تعبیر دیگر، جهت استعلا در آن در نظر گرفته نشده است. بنابراین، گاهی به صورت «خواهش»، «تمنا» و یا تنها برای «ارشاد» انجام می شود. (۳)

مرحوم دهخدا می نویسد:

«... و صیغه امر را در شانزده معنی استعمال کرده اند؛ اول در ایجاب؛ چنان که «اقیموا الصلاه». دوم در ندب؛ همچون «وکاتبوهم». سوم در ارشاد؛ مانند «فاستشهدوا». چهارم در تهدید؛ مانند «من شاء فليؤمن و من شاء فليکفر». پنجم در اهانت؛ مانند «ذق انک انت العزيز الکریم». ششم در دعا؛ مانند «اللهم اغفرلی». هفتم در اباحت؛ مانند «و اذا حللتم فاصطادوا». هشتم در امتنان؛ مانند «فکلوا ممّا رزقکم الله حلالاً». نهم در اکرام؛ مانند «ادخلوها بسلام». (۴)

ص: ۱۸

۱- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- اعراف، آیه ۲۹.

۳- حسنعلی نوریها، امر به معروف و نهی از منکر در آستانه هزاره سوم، ص ۱۷.

۴- لغت نامه دهخدا، ص ۳۳۴۴.

ب. نهی

«نهی» از نظر لغت، به معنی بازداشتن و منع کردن از چیزی می باشد. در مفردات راغب در این باره آمده است:

«النهی الزجر عن الشيء؛^(۱)»

نهی یعنی بازداشتن از چیزی؛ «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»؛^(۲) نماز اهل نماز را از کار زشت و ناپسند باز می دارد.

لسان العرب، «نهی» را مقابل «امر» دانسته، می گوید: «النهی خلاف الامر».^(۳)

«تناهی» از باب تفاعل، به معنای نهی کردن یکدیگر است.^(۴)

(كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ)؛^(۵)

از کار زشتی که آن را مرتکب می شدند، یکدیگر را باز نمی داشتند.

ج. معروف

«معروف» از ماده «عرف»، به معنای «شناخته شده به عنوان خوبی» است. راغب اصفهانی در این زمینه می گوید:

معروف، اسمی است برای هر عملی که خوبی آن از نظر عقل یا شرع، شناخته شده باشد و منکر به کاری گفته می شود که به واسطه عقل یا شرع، مورد انکار و تقیح قرار

ص: ۱۹

۱- ابی القاسم الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۷.

۲- عنکبوت، آیه ۴۵.

۳- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۴۳.

۴- فخرالدین محمدالرازی، تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۶۸.

۵- مائده، آیه ۷۹.

فخرالدین طریحی در مجمع البحرین می نویسد:

معروف، نام کاملی است برای هر آن چه به عنوان طاعت خدا و تقرب به سوی او و نیکویی به مردم شناخته شده باشد و [همچنین] هر نیکویی یا به [ظاهر] زشتی که شارع به آن فراخوانده باشد و به تعبیر دیگر، معروف، اسمی است برای هر کاری که خوبی آن به وسیله شرع و عقل، شناخته شده باشد؛ بدون این که شرع در مورد آن با عقل مخالفت کند. (۲)

«قاموس قرآن» نیز که یکی از کتاب های لغت قرآن می باشد، درباره معروف می گوید:

هر عمل یا قولی که مطابق عقل و فطرت سلیم باشد و شریعت آن را تصدیق کند، معروف می باشند. (۳)

طبرسی نیز گفته است:

مقصود از معروف، همان «حق» است که عقل و شرع بدان فرا می خوانند؛ چون آن را صحیح می شناسد؛ بر خلاف منکر، که عقل و شرع از آن بیزارند؛ چرا که نمی توانند آن را صحیح بشمارند. پس هر چه را که بتوان صحیح و جایز شمرد، معروف و هر چه را که نتوان چنین معرفتی

نسبت به آن پیدا کرد، منکر است. (۴)

ص: ۲۰

۱- المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۳۱.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۹۳.

۳- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲۷.

۴- الیاس کلانتری، مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۲۵۵.

در شرح اصول خمسه آمده است:

معروف، کاری است که فاعل، حسنش را بشناسد یا به آن، راهنمایی شود. (۱)

در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه ۲۲۸ سوره بقره (وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ...) آمده است:

معروف، کاری است که با ذائقه اجتماعی افرادی که در آن اجتماع زندگی می کنند، سازگار باشد و به ذوق نزنند... بنابراین، کلمه معروف، شامل هدایت عقل، حکم شرع، اخلاق نیکو و همچنین آداب [انسانی] می شود. (۲)

از مجموع مطالب گذشته می توان نتیجه گرفت که «معروف»، کار خوب و پسندیده ای است که حسن آن را یکی از منابع ذیل، تصدیق کند:

۱. عقل. ۲. شرع. ۳. فطرت پاک انسان ها. (۳)

د. منکر

«منکر» از نظر لغت به معنای «ناشناخته» و «زشت و بد» است. (۴)

در مفردات راغب آمده است: منکر، کاری است که عقل سلیم به زشتی آن حکم می کند یا عقل به طور مستقل در زشتی یا نیکویی آن، حکمی ندارد؛ ولی شرع، به قبح آن حکم می نماید. (۵)

مجمع البحرین نیز حرمت شرعی را دلیل منکر بودن کاری دانسته، می گوید:

ص: ۲۱

۱- قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمسه، ص ۱۴۱.

۲- السید محمد حسین الطباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳- امر به معروف و نهی از منکر در آستانه هزاره سوم، ص ۲۰.

۴- لسان العرب، ج ۵، ص ۲۳۳.

۵- المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۵.

هر چیزی را که شارع زشت شمارد و آن را حرام نماید، منکر است. (۱)

پس منکر، آن است که به خوبی شناخته نشده و به زشتی و بدی، معرفی شده باشد؛ چه به واسطه عقل باشد یا شرع و یا هر دو. (۲)

امام خمینی (رحمه الله) می نویسد:

هر کدام از امر به معروف و نهی از منکر، به واجب و مستحب تقسیم می شود؛ پس چیزی که عقلاً یا شرعاً واجب است، امر به آن واجب می باشد و چیزی که عقلاً قبیح یا شرعاً حرام است، نهی از آن واجب می باشد و چیزی که مندوب و مستحب باشد، امر به آن [همچنین] مستحب است و آن چه مکروه باشد، نهی از آن، چنین است. (۳)

بنابراین، می توان گفت: هر کاری که انسان را از خدا و اخلاق و معارف دور کند، منکر و برعکس، هر کاری که انسان را به خدا و انسانیت و معنویت، نزدیک سازد، معروف می باشد.

تعریف امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به تبیین معانی مفردات «امر به معروف و نهی از منکر»، دیگر نیازی به توضیح نیست؛ زیرا با توجه به مطالب گذشته در می یابیم که امر به معروف و نهی از منکر، یعنی واداشتن دیگران به خوبی ها و بازداشتن آنان از زشتی ها؛ البته همواره لازم نیست این واداشتن یا بازداشتن، به صورت «امر» و «نهی» اصطلاحی باشد و در آن جهت «استعلاء» یا برتری شخص امر و

ص: ۲۲

۱- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۲.

۲- محمد اسحاق مسعودی، پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۱۵.

۳- روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۷.

نهی کننده لحاظ شده باشد؛ بلکه ممکن است از ضعیف تر در مقابل قوی تر و یا از افراد هم سطح نیز صادر شود و گاهی به صورت خواهش انجام پذیرد و یا حتی شامل «ارشاد» هم بشود.

شهید ثانی در توضیح مفهوم امر به معروف و نهی از منکر می گوید:

امر به معروف، وادار کردن دیگران به اطاعت و نهی از منکر، بازداشتن آنان از انجام گناه است که می تواند به گونه زبانی یا عملی باشد. (۱)

میر شریف جرجانی در این مورد می نویسد:

امر به معروف، ارشاد و راهنمایی به راه های نجات بخش است و نهی از منکر، بازداشتن از اموری است که با شریعت سازگاری ندارند و... گفته اند: امر به معروف، امر و فرمان است به آن چه مطابق کتاب و سنت است و نهی از منکر بازداشتن از چیزهایی است که نفس و شهوت به آنها تمایل دارد. (۲)

با توجه به آن چه گذشت، می توان در تعریف امر به معروف و نهی از منکر گفت: امر به معروف، یعنی برانگیختن و فرمان دادن به چیزی که نزد عقل یا شرع (یا هر دو) خوب و مطلوب است و نهی از منکر، یعنی بازداشتن و منع کردن از چیزی که نزد عقل و شرع، بد و ناپسند است.

ص: ۲۳

۱- زین الدین الجبعی العاملی [شهید ثانی]، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه ، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲- علی بن محمد الجرجانی، التعریفات ، ص ۵۰.

انسان، موجودی اجتماعی است و سرنوشتش با سرنوشت جامعه ای که در آن زندگی می کند، ارتباط دارد. سود و زیان کارهایی که از انسان سر می زند، هم به خود او باز می گردد و هم جامعه را متأثر می کند. علاوه بر این، اعمال دیگران نیز در زندگی انسان، خالی از تأثیر نیست. از این رو، همان گونه که انسان در قبال اعمال و رفتار خود مسئولیت دارد، در برابر عملکرد افراد جامعه ای که در آن زندگی می کند نیز مسئول است. در بینش اسلامی، یک فرد مسلمان باید پا به پای اصلاح نفس خود، در جهت اصلاح دیگران نیز بکوشد. بی توجهی نسبت به اعمال و سرنوشت دیگران، در واقع، بی اعتنایی به سرنوشت خویشتن است و اگر منکر در جامعه شیوع یابد، آثار نامطلوب آن، دامنگیر همه افراد خواهد شد و حتی مومنان و پارسایان نیز از شعله آن در امان نخواهند ماند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تبیین این رسالت همگانی می فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ (۱)

همه شما سرپرست [همدیگر] هستید و نسبت به زیر دستان خود مسئولید.

اسلام نیز از آن جا که کامل ترین دین است، از این امر مهم، غافل نبوده، از پیروان خود می خواهد که خود را در برابر جامعه، متعهد بدانند و به هنگام مشاهده ستم و گناه، ساکت نمانند و نیز دیگران را به خوبی ها امر کنند و از بدی ها باز دارند. تأکیدهای مکرر قرآن کریم، در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، بیان گر اهمیت است که اسلام برای سالم سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل است.

ص: ۲۴

برای پی بردن به اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، باید به تعبیراتی که درباره این موضوع در قرآن و روایات آمده و نیز به سیره عملی معصومین: مراجعه کرد و چون در این تحقیق، فصلی جداگانه به سیره معصومین: اختصاص داده شده، در این جا تنها به بررسی جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات می پردازیم.

در قرآن کریم آیات زیادی درباره امر به معروف و نهی از منکر آمده که به بیان چند آیه زیر بسنده می کنیم:

۱. (وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (۱)

و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی، بازدارند و آنان، همان رستگارانند.

امر به معروف و نهی از منکر، چگونه می تواند در رستگاری یک جامعه اثر داشته باشد؟

از تجربیات قطعی بشر این است که اندوخته های فکری انسان با گذشت زمان، به دست فراموشی سپرده می شود؛ مگر آن که پیوسته یادآوری شود و در مرحله عمل، تکرار گردد و از همین جاست که پیوند «علم و عمل»، مشخص می شود. علم، انسان را به عمل، راهنمایی می کند و عمل شایسته، بر آگاهی و بینش انسان می افزاید. از این رو، در یک جامعه سالم، همه باید برای پاسداری از فرهنگ و معرفت خویش بکوشند و نگهبانی از حریم مکتب به آن است که متخلفین از راه نیکی را، از سقوط به ورطه هلاکت بازدارند و با «امر به معروف و نهی از منکر»، زمینه ساز «رفتار شایسته» و در نتیجه،

ص: ۲۵

«تقویت کننده افکار صحیح» باشند. پس بی‌اعتنایی به این وظیفه، پایه رفتار را سست و اندیشه‌های والا را در معرض فراموشی قرار می‌دهد. (۱)

این آیه در سوره آل عمران که در مدینه نازل شده، از دو جهت، دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ یک جهت آن واژه «ولتکن» است که لفظ امر است و جهت دیگر، انحصار رستگاری در این عمل می‌باشد؛ «و اولئک هم المفلحون» و دعوت به «خیر» در آیه، عبارت از «امر به معروف و نهی از منکر» است. بنابراین، جمله «یدعون الی الخیر»، جمله مجمل و کوتاهی است که جمله بعد، آن را توضیح می‌دهد. (۲)

۲. (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...)؛ (۳)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده، فرمان می‌دهید و از کار ناپسند، باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید.

در این آیه شریفه از امت اسلامی به عنوان «برترین امت»، تمجید و سرّ این فضیلت «امر به معروف و نهی از منکر»، معرفی شده است. پس جامعه اسلامی آن گاه لیاقت این افتخار بزرگ را پیدا می‌کند که این ارزش والا در آن حاکمیت داشته باشد و مسلمانان با احساس وظیفه و مسئولیت، یکدیگر را دعوت به خوبی و نهی از بدی کنند. هر گاه این «سنت نیک» در میان آنان ضعیف شود و مردم نسبت به امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه، وظیفه و تکلیفی احساس نکنند، این فضیلت و برتری را از دست خواهند داد.

ص: ۲۶

۱- تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳، ص ۵۷۷.

۲- حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، ص ۳۳.

۳- آل عمران، آیه ۱۱۰.

عنوان «خیر امه»، یک لقب تشریفاتی نیست؛ تا همه بدان افتخار و مباهات کنند؛ بلکه این عنوان، مدال ارزشمندی برای «امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر» است. پس آنان که از انجام وظیفه - چه در عصر نزول آیه و چه بعد از آن - شانه خالی کرده اند، نصیبی از این افتخار ندارند. (۱)

با توجه به این توضیحات، به دلیل این آیه، همه مسلمانان گذشته را نمی توان بهترین امت دانست؛ زیرا امام صادق (علیه السلام) فرمود: چگونه آنان که امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین: را به شهادت رسانده اند، بهترین امت هستند؟ (۲)

نکته جالب این که در این آیه شریفه، امر به معروف و نهی از منکر در کنار ایمان به خدا قرار گرفته که این، نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی و بیان گر این است که این دو واجب، ضامن گسترش ایمان در میان جامعه بشری هستند و اگر این دو فریضه اجرا نشوند، ریشه ایمان در دل ها سست می شود و پایه های آن فرو می ریزد.

۳. (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)؛ (۳)

گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده، فرمان ده و از نادانان رخ برتاب.

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ

ص: ۲۷

۱- شهید مطهری می گوید: از این آیه می فهمیم که ما بهترین امت ها برای بشر نیستیم؛ چون امر به معروف و ناهی از منکر نیستیم و در نتیجه، نمی توانیم ادعای شرف و بزرگی کنیم. (مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۴۹).

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- اعراف، آیه ۱۹۹.

الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ (۱)

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند- پیروی می کنند؛

[همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان، چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را حرام می گرداند و از آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، بر می دارد.

در این آیه، پنج ویژگی اساسی برای مکتب اسلام شمرده شده که هیچ یک از شرایع گذشته، دارای این امتیازها در حد کامل نبوده اند. این پنج ویژگی عبارتند از:

۱. امر به معروف.

۲. نهی از منکر.

۳. حلال کردن پاکی ها.

۴. حرام کردن پلیدی ها.

۵. برداشتن غل ها.

علامه طباطبایی درباره این آیه می نویسد:

«ظاهر آیه دلالت و یا حداقل اشعار دارد بر این که مسئله امر به معروف و نهی از منکر و خلاصه امور پنج گانه مذکور در این آیه، از مختصات پیامبر اسلام و ملت بیضای

اوست - و همین طور هم هست - برای این که هر چند به شهادت آیات قرآن، سایر امم صالح نیز به وظیفه امر به معروف و

ص: ۲۸

۱- همان، آیه ۱۵۷.

نهی از منکر قیام کرده اند و طیبات را حلال و خبائث را حرام دانسته اند و هر چند برداشتن موانع و غل و بندهای معنوی در شریعت عیسی (علیه السلام) هم بوده الا این که هیچ خردمندی تردید ندارد که دین پیامبر اسلام، یگانه دینی است که به امر به معروف و نهی از منکر اهمیت فراوان داد و کار آن را که جز دعوت زبانی چیز دیگری نبود، به جایی رسانید و آن قدر آن را توسعه داد که شامل جهاد با اموال و نفوس گردید و تنها دینی است که جمیع امور مربوط به زندگی بشر و همه شئون و اعمال وی را بر شمرده و به دو قسم طیبات و خبائث، تقسیم و طیبات را حلال و خبائث را حرام نموده است و دینی است که جمیع احکام و تکالیف شاقه ای را که در سایر ادیان، خصوصاً در دین یهود و به دست احبار و ملایان ایشان رخنه پیدا کرده بود، نسخ کرد و از بین برد. پس حد اعلا و کامل امور پنج گانه مزبور، تنها و تنها در اسلام یافت می شود. (۱)

از این رو، باید فریضه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ملاک های برتری مکتب اسلام شمرد که به واسطه آن از آیین دیگر انبیا با ارزش تر است. امر به معروف و نهی از منکر، یکی از صفات و ویژگی های انسان های مؤمن است؛ به عنوان مثال، خداوند در توصیف انسان های با ایمانی که با جان و مال خویش با خداوند معامله می کنند، فرموده است:

۴. (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ

ص: ۲۹

۱- تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۸، ص ۳۶۵. (با حذف بعضی عبارات).

[آن مؤمنان] همان توبه کنندگان، پرستندگان، سپاس گزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مومنان را بشارت ده.

۵. (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) (۲)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند، بازمی دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

قرآن کریم در وصف عملکرد انسان های صالح و شایسته چنین فرموده است:

۶. (يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ) (۳)

به خدا و روز قیامت، ایمان دارند و به کار پسندیده، فرمان می دهند و از کار ناپسند، باز می دارند و در کارهای نیک، شتاب می کنند و آنان از شایستگانند.

در این آیه، از میان همه اوصاف و خصوصیتی که انسان های مومن و صالح دارند، اول اعتقاد به خداوند و معاد را بیان داشته است و پس از آن، امر

ص: ۳۰

۱- توبه، آیه ۱۱۲.

۲- حج، آیه ۴۱.

۳- آل عمران، آیه ۱۱۴.

به معروف و نهی از منکر را؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر را در کنار ایمان به مبدأ و معاد و جزء اصول اساسی اعتقادات، قرار داده است و این نزدیکی، اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را بیشتر نشان می دهد.

همچنین با بررسی روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت: درباره امر به معروف و نهی از منکر، می توان این روایات را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱. روایاتی که بر اصل وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کنند و تأکیدهای شدید و گویا دارند.

۲. روایاتی که بر اهمیت این دو فریضه الهی، در میان سایر فرائض و واجبات الهی دلالت دارند.

۳. روایاتی که مشتمل بر تحذیر و هشدار عذاب برای ترک کنندگان این دو فریضه می باشند و بیان گر عواقب شوم ترک کنندگان آنها هستند. ما در این جا از هر یک از سه قسم فوق، تعدادی روایت را ذکر می کنیم:

الف. قسم اول از روایات

۱. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«وَيْلٌ لِّقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۱)

وای به حال امتی که با امر به معروف و نهی از منکر، تسلیم خدا نمی شوند [دین خدا را با امر به معروف و نهی از منکر، اختیار نکردند].

۲. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«بئس القوم قوم يعيبون الأمر بالمعروف والنهي عن

ص: ۳۱

۱- محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۵.

بدقومی هستند؛ قومی که بر امر به معروف و نهی از منکر، عیب می گیرند و آن را بی ارزش می پندارند.

۳. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« أَنْ رَجُلًا مِنْ خَثْعَمٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ. قَالَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: صَلَّهِ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: الشُّرُوكُ بِاللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ (۲)

مردی از خاندان «خثعم»، به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: به من خبر بده که در اسلام چه چیز برتر است؟ حضرت فرمود: ایمان به خدا. او پرسید: بعد از آن چه چیز برتر است؟ حضرت فرمود: صله رحم و پیوند با خویشاوندان. او پرسید: بعد از آن چه چیز برتر است؟ حضرت فرمود: امر به معروف و نهی از منکر. او پرسید: چه عملی را خداوند از همه چیز، بیشتر دشمن دارد؟ حضرت فرمود: شرک به خدا؛ سپس پرسید: بعد از آن چه چیز؟ حضرت فرمود: قطع پیوند با خویشاوندان. آن گاه پرسید: بعد

ص: ۳۲

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۷.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۶.

از آن چه چیز؟ حضرت فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.

۴. امام علی (علیه السلام) فرمود:

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ... وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلشُّفَهَاءِ»؛^(۱)

خداوند ایمان را برای پاکی دل ها از شرک واجب نمود و ... و امر به معروف را برای اصلاح مردمان و نهی از منکر را برای بازداشتن سفیهان از زشتی ها واجب کرد.

۵. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ وَقَالَ: هُوَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^(۲)

خداوند، دشمن می دارد مومن ضعیف النفسی را که عقل ندارد و آن، کسی است که نهی از منکر نمی کند.

مرحوم صدوق می گوید:

«به خط مرحوم برقی دیدم که منظور از واژه «زبر»، عقل و فهم است.»^(۳)

۶. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ. فَقِيلَ: وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا

ص: ۳۳

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، کلمات قصار، شماره ۲۵۲، ص ۴۶۵.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵.

يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛^(۱)

خداوند، دشمن دارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد. شخصی از آن حضرت پرسید: چنین کسی کیست؟ فرمود: او که نهی از منکر نمی کند.

۷. عن النبي (صلى الله عليه و آله) قال:

« مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ »؛^(۲)

پیامبر فرمود: هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، خلیفه خدا در زمین خواهد بود و جانشین رسول خدا خواهد شد.

۸. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

« الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ وَ غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ »؛

امر به معروف با فضیلت ترین عمل های مردمان است و نهایت دینداری [در عمل]، انجام امر به معروف و نهی از منکر و برپا داشتن حدود است.

ب. قسم دوم از روایات

در این قسم، به چند روایت که دلالت بر اهمیت و ارزش خاص دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به سایر فرایض و واجبات الهی دارند، می پردازیم:

ص: ۳۴

۱- همان، ص ۱۲۲.

۲- میرزا حسین نوری [محدث نوری]، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

« يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَقَرَّوْنَ وَ يَتَسَّكُونَ حُدُثَاءَ سُفَهَاءَ لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا- إِذَا أَمِنُوا الصَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمْ الرُّحَصَ وَ الْمَعَادِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عِلْمِهِمْ يُقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ مَا لَا يَكْلُمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا- مَالٍ وَ لَوْ أَضَرَّتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أَتَمَّ الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا إِنَّ الْأَمْرَ بِالمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ هُنَالِكَ يَتَمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيُعْطَاهُمْ بِعَقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَارِ وَ الصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصَّالِحِينَ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمِيزَانُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْيَادِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَمَا نَكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورَا بِاللِّسَانِ وَ صَيَّرُوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا- تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ (إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) (١)

هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَبْغُضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفْرًا (أى لا تستعملوا

ص: ٣٥

در آخر الزمان، در میان مردم، قومی پدید می آیند ریاکار و به ظاهر عبادت کننده و پارسا؛ ولی از لحاظ درک و رشد عقلی، ناقص و کارشان بیهوده است؛ به دنبال وسایل رخصت در ترک امر به معروف و نهی از منکر می روند و آن، مواردی است که از ضرر و زیان، ایمن گردند و عذر می تراشند؛ از لغزش ها و تبهکاری های دانشمندان، پیروی می نمایند؛ از نماز و روزه و آن چه که برایشان زیان جانی یا مالی ندارد، استقبال می کنند و حتی اگر نماز هم به سایر کارهایشان و به اموال و جانیشان زیان برساند، آن را نیز ترک می کنند؛ چنان که عالی ترین و شریف ترین فریضه ها [امر به معروف و نهی از منکر] را ترک می کنند. امر به معروف و نهی از منکر، فریضه ای بزرگ است که در پرتو آن، سایر واجبات، اجرا و انجام می شوند و در غیر این صورت، خشم الهی، شامل مردم شده، همگان گرفتار عذاب خدا خواهند شد. نیکان در خانه بدان و خردسالان در خانه بزرگان، به هلاکت می رسند. [بدانید] که امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و شیوه صالحان و فریضه ای بزرگ است و در پرتو آن، سایر فرایض و واجبات، برپا می شوند، و راه ها امن می شوند و تجارت و کاسبی مردم حلال گشته، هر گونه ظلم و جور بر چیده شده، زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و همه کارها رو به راه

می شوند. بنابراین، با دل های خود، بدی ها را از عاملان آن، انکار کنید و بازبان های خود، آنها را موعظه نمایید و در پرتو آن، شوکت و قدرت دشمن را سرکوب کنید و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسید. اگر آنها پند و اندرز شما را پذیرفتند و به سوی حق بازگشتند، مسئولیتی [عذابی] بر آنها نیست؛ بلکه مسئولیت [عذاب] برای آنانی است که به مردم ظلم می کنند و در زمین، بدون حق، تجاوز می نمایند که برای آنها عذاب دردناک الهی خواهد بود؛ با آنها با جان خود پیکار کنید و در قلبتان دشمنی نمایید؛ بی آن که طالب مقام و جاه و خواهان ثروت باشید و بی آن که با ظلم و ستم، پیروزی به دست بیاورید؛ تا در پرتو این روش شما، آنها [ستم گران و متجاوزان] به سوی فرمان خداوند باز گردند و در مسیر اطاعت فرمان الهی قرار گیرند.

۲. در کتاب تحف العقول از امام حسین (علیه السلام)

نقل شده که حضرت (علیه السلام) فرمود:

« اَعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ (لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ) (۱) وَ قَالَ: (لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ) (۲) إِلَى قَوْلِهِ (لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) (۳) وَ إِنَّمَا عَيَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يُنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا

ص: ۳۷

۱- مائده، آیه ۶۳.

۲- همان، آیه ۷۸.

۳- همان، آیه ۷۹.

يَحِيدُونَ وَاللَّهُ يَقُولُ (فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ) (۱) وَقَالَ: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (۲) فَبَدَأَ اللَّهُ

بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِمِهِ أَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتِقَامَتِ الْفَرَائِضِ كُلُّهَا هَيِّنَتْهَا وَ صَعَّبَتْهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمِهِ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا: (۳)

ای مردم! پند و عبرت بگیرید از آن چه که خداوند دوستانش را به آن موعظه کرده است؛ آن جا که دانشمندان را توبیخ کرده، می فرماید: «چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود مردم را از سخنان گناه آمیز نهی نمی کنند؟ تا آن جا که می فرماید: «لعنت شدند آنان که از بنی اسرائیل کافر گشتند از زبان داوود و عیسی (علیهما السلام) ... چرا که

آنها از بدی هایی که مردم انجام می دادند، نهی نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند». خداوند از این رو، آن دانشمندان و ... را سرزنش کرده که به خاطر طمع به اندوخته های مادی که از جانب مردم به آنها می رسید و به خاطر ترس از آن چه که آنها از آن می هراسیدند نهی از منکر را ترک می کردند؛ با این که خداوند می فرماید: «و از مردم نهراسید

ص: ۳۸

۱- همان، آیه ۴۴.

۲- توبه، آیه ۷۱

۳- حسن بن علی بن شعبه الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۲۴۰.

و از من بترسید» و نیز می فرماید: «مردان و زنان باایمان، ولی یکدیگرند و یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می کنند». خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه ای واجب از ناحیه خود، تشریح کرده است؛ چرا که خداوند آگاه است که اگر این وظیفه واجب، اجرا و برپا شود، همه واجبات نیز برپا خواهند شد؛ خواه آسان باشند یا دشوار؛ چرا که «امر به معروف و نهی از منکر»، موجب دعوت به سوی اسلام به همراه ادای حقوق به

صاحبانش و موجب مخالفت با ستم گر و تقسیم غنائم جنگی و موجب جمع آوری زکات و صدقات از مواردش و توزیع آنها در موارد حق خود، می باشد.

۳. امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) می فرماید:

« وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي »؛ (۱)

و تمام اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چیزی نیست؛ جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور.

در این بیان علوی، تمام اعمال به رطوبت دهان و امر به معروف و نهی از منکر به یک دریای پهناور تشبیه شده است؛ تا عظمت این فریضه در مقابل دیگر اعمال شایسته جلوه گر شود. شاید سرّ برتری امر به معروف و نهی از منکر بر سایر عبادات و نیکی ها، در این باشد که قوام، استواری و استمرار همه خوبی ها، در گرو بر پایی این دو فریضه بزرگ است و علاوه بر این، این

ص: ۳۹

عمل، جهاد، مبارزه با مفسد و موانع خارجی است و فرد و جامعه وقتی می تواند در نبرد با دشمن خارجی به موفقیت نایل شود که موانع و مفسد داخلی را در پرتو امر به معروف و نهی از منکر، ریشه کن کرده باشد.

ج. قسم سوم از روایات

این بخش دربردارنده روایاتی است که مشتمل بر هشدار و انذار نسبت به ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر است و نیز سرنوشت بد آنان را ذکر می کند که به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

۱. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

« كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاءُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟» (۱)

چگونه خواهد بود حال شما هنگامی که زن های شما تبهکار و جوانان فاسد شوند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند؟ شخصی پرسید: آیا چنین وضعی پیش می آید؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آری و از این بدتر پیش خواهد آمد؛ چگونه خواهد بود حال شما آن هنگام که یکدیگر را به کارهای بد، امر و تشویق کنید و از کارهای نیک، منع و جلوگیری نمایید؟ شخصی عرض کرد: آیا چنین وضعی هم

ص: ۴۰

به پیش می آید؟ فرمود: آری، از این هم بدتر؛ چگونه خواهد بود حال شما هنگامی که نیکی ها را بدی بینید و بدی ها را نیکی بینید.

۲. از امام رضا(علیه السلام) نقل شده که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود:

« إِذَا أَمَّتِي تَوَاكَلْتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ »؛^(۱)

اگر امت من، امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذارند، باید برای جنگ با خدا آماده باشند.

«تواکل» بدین معنی است که برخی بر عده ای دیگر اعتماد کنند و مسئولیت را بر دوش آنها بگذارند؛ تا امر به معروف و نهی از منکر را ادا کنند و معنی «وقاع من الله»، جنگ است و کیست که می تواند در برابر خدا بایستد و بجنگد؟^(۲)

۳. حضرت امیرمؤمنان، علی(علیه السلام) در ضمن خطبه ای، پس از حمد و ثنا فرمود:

« فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَمَّكَ مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُمَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَلَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْيَارُ عَنْ ذَلِكَ وَ أَنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِي الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْيَارُ عَنْ ذَلِكَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَنْ يُفَرَّبَا أَجْلا وَ لَنْ يَقْطَعَا رِزْقاً »؛^(۳)

ص: ۴۱

۱- همان، ص ۱۱۸.

۲- علی کورانی، امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۰.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۰.

پیش از شما، اقوامی به هلاکت رسیدند؛ به خاطر این که گناه می کردند و دانشمندان نصاری و یهود، آنها را نهی از بدی ها نمی نمودند و آنها وقتی که به گناه ادامه دادند و دانشمندان یهود و نصاری نهی از گناه نمودند، عذاب ها بر آنها فرود آمد. [بنابراین] امر به معروف و نهی از منکر کنید و بدانید که امر به معروف و نهی از منکر، نه مرگ را نزدیک می کند و نه رزق و روزی انسان را قطع می نماید.

۴. امام باقر (علیه السلام) فرمود:

« الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ

خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَدَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ » (۱)

امر به معروف و نهی از منکر، دو صفت از صفات خدا هستند، کسی که آن دو را حمایت کرد، خداوند او را عزیز خواهد نمود، و کسی که آن دو را وا گذاشت، خداوند او را خوار می کند.

۵. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»؛ (۲)

امت من تا زمانی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر انجام نیکی ها همکاری کنند، در خیر و سعادت خواهند

ص: ۴۲

۱- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللالی، ج ۳، ص ۱۸۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۳.

بود و اگر چنین نکردند، برکات از آنها سلب می شود و بعضی از آنها بر بعضی دیگر مسلط می گردند و دیگر در زمین و آسمان، یار و یآوری نخواهند داشت.

۶. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود:

« لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلِيَ اللَّهُ أُمُورَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ دُعَاؤُكُمْ »؛^(۱)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند، اشرارتان را بر امورتان مسلط می کند؛ سپس هر چه دعا کنید، مستجاب نمی شود.

۷. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« أَيُّمَا نَاشِيٍّ نَشَأَ فِي قَوْمِهِ ثُمَّ لَمْ يُؤَدِّبْ عَلَى مَعْصِيَةِ كَانَ اللَّهُ أَوَّلَ مَا يُعَاقِبُهُمْ بِهِ أَنْ يَنْقُصَ فِي أَرْزَاقِهِمْ »؛^(۲)

هر کس که در میان قومی نشو و نما کند و بزرگ شود، ولی بر پایه ترک گناه تربیت نشود، نخستین کیفر الهی بر آن قوم، آن است که از رزق و روزی آنان کاسته شود و دچار کمبودها شوند.

۸. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« وَبَلِّغْ لِمَنْ يَأْمُرُ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ »؛^(۳)

وای بر کسی که امر به منکر و نهی از معروف کند!

ص: ۴۳

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۳- حسین بن سعید اهوازی، الزهد، ص ۱۰۶.

۹. امام علی (علیه السلام) فرمود:

« مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ »؛^(۱)

آن که منکر را با قلب و دست و زبانش انکار نکند، مرده ای بین زنده هاست.

از این روایات چنین نتیجه می گیریم:

الف. ترک دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، موجب بلاهای زیر می شود: ۱. نزول عذاب و کیفرهای سخت الهی و استحقاق هلاکت و بی پناهی. ۲. جلوگیری از اجابت دعاها. ۳. تسلط اشرار بر امت اسلامی. ۴. طمع و استعمار و استثمار دشمنان نسبت به مسلمین. ۵. تقویت دشمنان بر ضد مسلمانان. ۶. و کمبود ارزاق و بهره های مادی و معنوی در زندگی مسلمانان.

ب. ترک این دو فریضه عظیم، باعث می شود که نیکی ها، بدی ها، نیک به شمار آیند و این از بلاهای بسیار بزرگ و از فاجعه های دردناک است و به راستی، چه بلا- و فاجعه ای بالاتر از این که: «نیکی ها، بدی و بدی ها، نیکی جلوه داده شود»؟

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

فقهای اسلام، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مشروط به چهار شرط دانسته اند که در صورت تحقق همه این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد شد و در غیر این صورت، وجوبی پیدا نمی کند. این شرایط عبارتند از:

ص: ۴۴

شرط اول: شناخت معروف و منکر

امرکننده و نهی کننده باید بداند آن چه را که شخص مکلف ترک کرده یا انجام داده، معروف یا منکر است. پس بر کسی که معروف و منکر را نمی شناسد، واجب نیست و علم (در امر به معروف و نهی از منکر)، مانند استطاعت در حج، شرط وجوب است. (۱)

مقام معظم رهبری (حفظه الله) می فرماید:

آمر به معروف و نهی کننده از منکر، باید عالم به معروف و منکر باشد؛ همچنین [باید] بداند که فاعل منکر هم به آن علم دارد و در عین حال، عمداً و بدون عذر شرعی، مرتکب آن منکر می شود ... در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر، بر او واجب نیست. (۲)

نکته: آیا این شرط، شرط وجوب است یا شرط واجب؟

اگر شناخت و آگاهی نسبت به معروف و منکر، شرط «وجوب» باشد، معنایش آن است که اگر کسی علم و آگاهی نسبت به مصداق ویژه ای از معروف و منکر نداشته باشد، لازم نیست که امر به معروف و نهی از منکر کند؛ مانند کسی که استطاعت نداشته باشد که در این صورت، حج بر او واجب نیست و در صورتی که شرط فوق، شرط «واجب» تلقی شود، معنایش این است که در صورت عدم علم و آگاهی، باید ابتدا به دنبال شناخت و آگاهی برود و پس از آگاه شدن نسبت به این مسئله، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند، مانند شرط وضو نسبت به نماز که اگر کسی وضو نداشته

ص: ۴۵

۱- تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- سیدعلی خامنه ای، رساله الاجوبه الاستفتائات، ترجمه احمد رضا حسینی، ص ۲۴۷، (سؤال ۱۰۵۷)

باشد، نمازش صحیح نیست؛ ولی به هر حال، نماز واجب است و او باید ابتدا وضو بگیرد و بعد نمازش را بخواند. فقها در این جا دو نظر دارند؛ برخی علم و آگاهی را شرط وجوب و برخی دیگر شرط واجب دانسته اند.

امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر باید بداند که آن فعل، منکر است یا معروف، حرام است یا واجب، تا در غلط و اشتباه نیفتد و امر به منکر و نهی از معروف ننماید، و امر به مستحبات و نهی از مکروهات را که مستحب است با امر به واجبات و نهی از محرّمات که واجب است اشتباه نکند. (۱)

شرط دوم: احتمال تأثیر

امر به معروف و نهی از منکر از تکالیفی است که برای واجب شدن آن، احتمال تأثیر، کافی است و لازم نیست مکلف علم و قطع به تأثیر، پیدا کند. این تکلیف تنها زمانی ساقط می شود که ما قطع و یقین بر بی فایده بودن امر و نهی داشته باشیم و چنین فرضی، واقعاً نادر است.

خداوند می فرماید: (لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) (۲): شاید که پسند پذیرد یا بترسد. قرآن در بیان داستان گروهی از بنی اسرائیل متذکر می شود که آنان کنار دریا زندگی می کردند و روزهای شنبه که صید و کار و کسب بر ایشان حرام بود، ماهی ها را به مکان های صید هدایت می کردند و روز بعد، آنها را صید می کردند و به این صورت، حرمت شنبه را ضایع می کردند. گروهی از مومنان قوم آنان، متخلفان را از این حرمت شکنی باز داشته، موعظه می کردند و نهی می کردند؛ ولی گروهی دیگر از مومنان، گرچه در حرمت شکنی با متجاوزان همراه نبودند، ولی حفظ منافع، آنان را از نهی منکر بازداشته بود و

ص: ۴۶

۱- لطف الله صافی گلپایگانی، راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر، ص ۸۲.

۲- طه، آیه ۴۴.

خطاب به ناهیان از منکر گفتند:

(لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا)؛ (۱)

برای چه قومی را که خدا هلاک کننده ایشان است یا آنان را به عذابی سخت، عذاب خواهد کرد، پند می دهید؟

ناهیان از منکر جواب دادند: (مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)؛ (۲)

تا معذرتی پیش پروردگارتان باشد و شاید که آنان پرهیزگاری کنند.

مفهوم آیه، این است: گرچه ما می دانیم که تجاوزگران از روی علم، آگاهی، خیره سری و طغیان، دست به این حرمت شکنی زده اند، ولی با وجود این، هنوز از متذکر شدن همه یا بعضی از آنان ناامید نیستیم؛ بلکه امید داریم این نهی از منکر، تأثیری داشته باشد و علاوه بر این، ما در پیشگاه خدا نیز معذور خواهیم بود؛ چون توان خود را برای جلوگیری از منکر، به کار بسته ایم. بنابراین، بر هر مسلمانی لازم است هر جا که احتمال تأثیر می دهد، نسبت به ترک واجبات و ارتکاب محرمات، به نحو مقتضی، عکس العمل نشان دهد و شیطان و نفس راحت طلب، او را به بهانه تأثیر نداشتن، وادار به شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف نکنند.

امام خمینی (رحمه الله) می فرماید:

با گمان به عدم تأثیر و لو این که ظنّ قوی باشد، وجوب [امر یا نهی] ساقط نمی شود. پس با وجود احتمال مورد توجه عقلا [نسبت به تأثیر]، واجب می باشد. (۳)

ص: ۴۷

۱- اعراف، آیه ۱۶۴.

۲- همان.

۳- تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۵.

همچنین فتوای مقام معظم رهبری (حفظه الله) در خصوص شرط احتمال تاثیر، این گونه است:

زمانی اقدام به امر و نهی واجب می شود که احتمال تاثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص، داده شود. (۱)

شرط سوم: پافشاری خطاکار بر ادامه عمل خلاف خویش

بنابراین، اگر شخص معصیت کار، اصرار بر استمرار گناه داشته باشد، نهی از منکر واجب است؛ ولی اگر از حال او معلوم باشد که گناه را ترک می کند، وجوب [انکار] ساقط می شود. (۲)

در کتاب جواهر در شرح عبارت فوق، چنین آمده است:

در صورتی که ما از قرائن یقین پیدا کردیم، این مطلب، مورد توافق است و هیچ گونه ایراد و اشکالی هم بر آن وارد نیست؛ چرا که دیگر موضوعی برای امر به معروف و نهی از منکر باقی نمی ماند و بلکه می توان گفت: در چنین شرایطی، امر و نهی حرام است؛ چنان که بسیاری از فقها بدان تصریح فرموده اند؛ چنان که در صورت آگاهی از اصرار وی بر معصیت نیز اشکالی در پا برجا بودن تکلیف نیست؛ فقط اشکال در سقوط تکلیف، در مورد وجود اماره ظنیه بر تبه و خودداری از عمل ناپسند خود است که در این صورت، به اعتبار «اطلاق ادله» و «استصحاب وجوب»، باید گفت: وجوب امر و نهی، به حال خود باقی است؛ مگر این که مراد ایشان گمان غالب باشد که در آن صورت، نزد عقلا،

ص: ۴۸

۱- رساله الاجوبه الاستفتائات، ترجمه احمد رضا حسینی، ص ۲۴۷ (سؤال ۱۰۵۷).

۲- نجم الدین جعفر بن الحسن [المحقق الحلّی]، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۳۱۱.

بنابراین، تعرض به دیگران و هتک حرمت آنان، مخالف با اصل تسلط هر شخص بر نفس خویش است و جایز نیست؛ مگر این که وی مرتکب منکری شده باشد که در این صورت، واجب است وی را از انجام آن بر حذر داشت. بنابراین، در صورت شک ابتدایی و به مجرد احتمال، قطعاً تعرض به وی و تفتیش و تجسس، جایز نیست. خداوند متعال می فرماید: (وَلَا تَجَسَّسُوا)؛ (۲) و تجسس مکنید؛ اما در صورتی که از وی معصیتی صادر شود و احتمال داده شود که بر ادامه آن عملاً اصرار و اهتمام داشته یا این که قصد تکرار آن را دارد، در این صورت، به خاطر «اطلاق ادله»، برخی احتمال وجوب داده اند؛ (اگر چه اشکال این قول، واضح است؛ زیرا موضوع ادله، منکر است و ما اکنون نسبت به ادامه آن، شک داریم) یا به خاطر «استصحاب وجوب»؛ تا جایی که احراز امتناع یا پشیمانی و توبه نشود یا باید گفت که جایز نیست؛ مگر در صورتی که ما بر اصرار و ادامه معصیت، یقین داشته باشیم؛ چنان که دسته ای از فقها این گونه گفته اند یا این که باید علامت های استمرار، آشکار باشد؛ چنان که برخی دیگر گفته اند یا این که ما قائل به تفصیل شویم بین آن جا که عملاً احتمال اصرار بر منکر می رود و آن جا که صرفاً قصد اصرار آن را دارد؛ زیرا قصد اصرار بر معصیت، حرام نیست؛ تا نهی از آن واجب باشد و در این مسئله، اقوال و دیدگاه های متفاوتی است و در هر حال، احتیاط، نیکو است.

مطلب دیگر این که آیا صرف خودداری از استمرار بر گناه، برای رفع وجوب نهی از منکر، کافی است یا این که لازم است شخص از گذشته

ص: ۴۹

۱- محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق الشیخ عباس القوچانی، ج ۲۱، ص ۳۷۰.

۲- حجرات، آیه ۱۲.

خویش نیز توبه کرده باشد؟ از کلمات اکثر فقها استفاده می شود که به صرف خودداری از گناه، نهی از منکر، ساقط است؛ امّا چون توبه از گناه، واجب است، در امر به معروف، اگر آشکار شود که وی بر ترک آن اصرار دارد، امر به توبه واجب است؛ بلکه مجرد احتمال به استمرار نیز به دلیل وجود استصحاب و جوب، کفایت می کند. (۱)

شرط چهارم: خالی بودن از مفسده

اگر امر به معروف و ناهی از منکر بدانند یا احتمال قابل توجهی بدهد که به واسطه «امر و نهی» او، ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا یکی از نزدیکان و دوستانش متوجه خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود؛ بلکه همچنین است اگر به خاطر احتمالی که عقلاً به آن اعتنا می کنند، ترس متوجه شدن چنین ضرری را داشته باشد یعنی در این صورت نیز واجب از او ساقط می شود. (۲)

سؤالی که در این جا مطرح می شود، این است که آیا در همه موارد، با احتمال ضرر جانی یا مالی، امر به معروف و نهی از منکر ساقط می شود؟

برخی با استناد به کلام الهی (وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)؛ (۳) و خود را با دست خود به هلاکت میفکنید، هر گونه اقدام خطرناکی را منع کرده، اطمینان به عدم ضرر جانی و مالی را شرط امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند. (۴)

برای این که به تصور صحیحی از این آیه دست یابیم، توجه به دو نکته

ص: ۵۰

- ۱- مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، ج ۳، ص ۳۸۷.
- ۲- تحریر الوسيله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۳.
- ۳- بقره، آیه ۱۹۵.
- ۴- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۱۶.

زیر لازم است:

۱. سیاق آیات قبل و بعد از آیه فوق، گواه آن است که این آیه مربوط به «انفاق در راه جنگ با دشمن» است. این آیه بعد از آیات ۱۹۱ - ۱۹۴ سوره بقره قرار گرفته است. در آن آیات، به جنگ با مشرکان امر شده و این آیه، در ادامه همان هاست و مقصود، آن است که اگر در راه خدا انفاق نکنید و سپاه اسلام را از نظر مالی پشتیبانی و تقویت نکنید، عوامل هلاکت خود را فراهم آورده اید.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه فرموده است:

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)

کنایه از آن است که نیرو و توان خود را از بین نبرید و در مقابل دشمن، از تمام توان خود استفاده کنید؛ چه این که بخل و امساک از انفاق مال در راه خدا، برای پشتیبانی از مجاهدین، خود یکی از اسباب از دست دادن «قدرت» و در نتیجه، غلبه دشمن و «هلاکت» است؛ همان طور که مصرف بی رویه مال نیز باعث انحطاط، و از دست دادن قدرت مالی جامعه و موجب «هلاکت» است. (۱)

شان نزول آیه نیز تایید کننده همین تفسیر است. (۲)

۲. مگر فداکاری در راه دین خدا و استقبال از خطرات در این راه، هلاکت تلقی می شود؟ هلاکت، به معنی تباه شدن و از بین رفتن، بدبختی و سیه روزی است؛ در حالی که در منطق مؤمنان، آنان که به مبارزه در راه خدا اقدام می کنند، از بالاترین سعادت برخوردار می شوند و به بیشترین پاداش الهی دست می یابند. استاد مطهری در این باره می گوید:

ص: ۵۱

۱- تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۹۳.

۲- همان، ص ۱۰۷.

برخی از علمای اسلام و خیلی متاسفم که بگویم برخی از علمای بزرگ شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی رود، می گویند: مرز امر به معروف و نهی از منکر، بی ضرری است؛ نه بی مفسده ای؛ ضرری به جان یا مال یا آبرویت نرسد؛ یعنی اگر پای ضرر به اینها در میان بود، امر به معروف و نهی از منکر را رها کن. امر به معروف، کوچک تر از این است که با احترام جان یا آبرو یا بدن برابری کند! این ها ارزش امر به معروف و نهی از منکر را پایین می آورند؛ اما دیگری می گوید: نه، ارزش امر به معروف و نهی از منکر، بالاتر از اینهاست؛ البته با توجه به معروفش، بین امر به معروف و نهی از منکر را برای چه می خواهی بکنی و در چه موضوعی می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی (بعد دو مثال می زند؛ یک موضوع کم اهمیت

مثل کثیف کردن کوزه توسط یک فرد که شایسته نیست برای نهی از آن، جان، مال و آبروی خود را در خطر قرار داد و یک موضوع با اهمیت مثل به خطر افتادن قرآن که حفظ آن از جان، مال و آبروی فرد با ارزش تر است؛ سپس اضافه می کند: بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ، مرز نمی شناسد. هیچ چیزی، هیچ امر محترمی، نمی تواند با امر به معروف و نهی از منکر، برابری کند؛ نمی تواند جلویش را بگیرد. (۱)

ص: ۵۲

بر این اساس، امام خمینی (رحمه الله) چنین فتوا داده است:

اگر معروف و منکر از چیزهایی باشد که شارع اقدس به آن اهمیت می دهد، مانند حفظ جان قبیله ای از مسلمین و هتک حرمت نوامیس آنها یا از بین بردن آثار اسلام و محو دلیل [حقانیت] اسلام، به طوری که موجب گمراهی مسلمین گردد یا از بین بردن بعضی از شعائر اسلام، مانند بیت الله الحرام، به طوری که آثار و محل آن محو شود و مانند اینها، باید ملاحظه مهم تر بودن را نماید و هر ضرری اگرچه ضرر جانی باشد یا حرج، موجب رفع تکلیف نمی باشد. پس اگر برپا داشتن حجت ها [و دلیل های حقانیت] اسلام - به طوری که به وسیله آنها گمراهی برطرف شود - متوقف بر بذل جان یا جان ها باشد، ظاهر آن است که واجب باشد؛ چه رسد به این که در ضرر یا حرجی که کمتر از بذل جان است، واقع شود. (۱)

همچنین فتوای مقام معظم رهبری (حفظه الله) این گونه است:

زمانی اقدام به امر و نهی واجب می شود که ضرری برای خود او [آمر به معروف و نهی کننده] نداشته باشد و در این مورد، باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی

را که به آن امر می نماید یا منکری که از آن نهی می کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. (۲)

ص: ۵۳

۱- تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- رساله الاجوبه الاستفتائات، ترجمه احمد رضا حسینی، ص ۲۴۷ (سؤال ۱۰۵۷).

اگر ترس از ضرر، منشاء عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر، واجب نیست، بلکه تکلیف، ساقط می شود؛ ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مومن خود را ترک کند. (۱)

امیر مومنان (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ)؛ (۲) و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است، شکبیا باش. این [حاکمی] از عزم [واردۀ تو در] امور است. می فرماید: در برابر دشواری ها و رنج هایی که در امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، استقامت داشته باش. (۳)

همچنین در ذیل آیه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ)؛ (۴) و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، از امیر مومنان (علیه السلام) چنین نقل شده است:

«مقصود آیه، کسی است که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر، به شهادت می رسد». (۵)

در قرآن کریم نیز از انسان های مومن فداکاری که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر شدید ترین مصیبت ها را تحمل کرده اند، با عظمت و بزرگی یاد شده است؛ به عنوان نمونه در سوره «یس»، سرگذشت یکی از این ایثارگران آمده است. او مردم را از مخالفت با پیامبران بر حذر داشت و قوم طغیان گرش

ص: ۵۴

۱- رساله الاجوبه الاستفتائات، ترجمه احمد رضا حسینی، ص ۲۴۷، (سؤال ۱۰۶۱)

۲- لقمان، آیه ۱۷.

۳- ملاً محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۴۵.

۴- بقره، آیه ۲۰۷.

۵- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۳۵.

با بی رحمی به جان او افتادند و او را به شهادت رساندند و در همان لحظه بوده که فرمان الهی به او رسید؛ (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ)؛ (۱) به بهشت وارد شو. اگر حرکت این مومن دل سوخته در قیام برای امر به معروف و نهی از منکر، یک جریان استثنایی بود، نمی توانست برای دیگران الگو باشد؛ زیرا قرآن که کتاب هدایت و راهنمایی است، به نقل آن مبادرت کرده است و هدف قرآن از بیان حکایات، ارائه الگو برای هدایت بشر است.

بنابراین، شرط فوق را نمی توان به صورت کلی و در بست پذیرفت؛ زیرا این شرط با سیره پیامبران به طور کلی و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به طور خاص و سیره اصحاب و برخی از رهبران انقلابی مسلمانان در طول تاریخ و نیز با دلایل امر به معروف و نهی از منکر، سازش ندارد.

مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که در صورت حصول مطلوب از مرتبه پایین تر - حتی با احتمال حصول آن - جایز نیست که به مرتبه بالاتر تعدی نمود. (۲) این

مراتب عبارتند از:

۱. انکار قلبی.

۲. امر و نهی زبانی.

۳. امر و نهی و اقدام عملی.

روایات متعددی در این مورد وارد شده است. امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

« فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُورَ بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا

ص: ۵۵

۱- یس، آیه ۲۶.

۲- تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۱.

فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ هُنَالِكَ فَجَاهِدُواهُمْ بِأَيْدِيكُمْ وَأَبْغُضُواهُمْ بِقُلُوبِكُمْ، غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَلَا بَاغِينَ مَالًا وَلَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفَرًا حَتَّى يَفِيئُوا

إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَيَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ»؛ (۱)

پس با دل های خود، بدی ها را از عاملان آن، انکار کنید و بازبان های خود، آنها را موعظه نمایید و در پرتو آن، شوکت و قدرت دشمن را سرکوب کنید و در راه خدا، از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسید. اگر آنها پند و اندرز شما را پذیرفتند و به سوی حق بازگشتند، مسئولیتی [عذابی] بر آنها نیست؛ بلکه مسئولیت [عذاب] برای آنانی است که به مردم ظلم می کنند و در زمین بدون حق، تجاوز می نمایند که برای آنها عذاب دردناک الهی خواهد بود. با آنها با جان خود پیکار کنید و در قلبتان دشمنی نمایید؛ بی آن که طالب مقام و جاه و خواهان ثروت باشید و بی آن که با ظلم و ستم، پیروزی به دست بیاورید؛ تا در پرتو این روش شما، آنها [ستم گران و متجاوزان] به سوی فرمان خداوند باز گردند و در مسیر اطاعت فرمان الهی قرار گیرند.

۱. انکار قلبی

اصل احساس مسرت در قبال معروف و احساس نفرت با مشاهده منکر در قلب هر مسلمانی، امری طبیعی است؛ اما اظهار این مسرت یا نفرت، اولین

ص: ۵۶

مرتبه امر به معروف و نهی از منکر است و شایسته است امر به معروف برای برانگیختن دیگران و وادار کردن آنان به انجام کار نیک، با کسانی که آن کار نیک را انجام می دهند، با چهره ای بشاش و شاداب برخورد کند به گونه ای که به آنان و دیگران بفهماند از انجام آن کار، خشنود است و مایل است دیگران نیز همان کار را تکرار کنند؛ چنان که ناهی از منکر نیز بایستی با مشاهده کسی که کار زشتی از او سر می زند، چهره در هم کشد و روی ترش کند؛ به طوری که به او و دیگران بفهماند که از انجام آن کار زشت، ناخشنود است و هرگز مایل نیست آن کار، دوباره تکرار شود.

برای این مرحله، درجاتی ذکر شده که عبارتند از: بر هم نهادن چشم و عبوسی و گرفتن صورت، رو برگرداندن یا پشت کردن به او و از او کنار کشیدن و ترک رابطه با او و مانند آن. (۱)

در صورت احتمال تأثیر و رفع منکر، واجب است که به همان مرتبه اول اکتفا شود و نیز در همان مرتبه اول واجب است به درجه ضعیف تر اکتفا شود و اگر اثر نکرد، به درجه بعدی منتقل شود و انکارش را از مختصر شروع کند و اگر تأثیر نگذاشت، مقداری بیشتر کند؛ به ویژه اگر شخص در موقعیتی باشد که به سبب کار او، هتک شود و تعدی از مقدار لازم، جایز نیست. پس اگر احتمال می دهد که با برهم گذاشتن چشم - مطلب فهمیده می شود - مطلوب حاصل می شود، برایش جایز نیست که به مرتبه بالاتر تعدی کند. (۲)

۲. امر و نهی زبانی

گفتار، ساده ترین وسیله القای پیام به مخاطب است و انسان بدین وسیله،

ص: ۵۷

۱- تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- همان.

بهرتر می تواند مخاطب را از منظور خویش آگاه سازد. گفتارها از نظر نرمی و شدت، با هم متفاوتند؛ ولی در اغلب موارد، سخنی که با نرمی و ملایمت گفته شود، نافذ تر است و بهتر در قلب مخاطب می نشیند و اثر می گذارد.

خدای متعال در یک آموزش زیبای عملی، به حضرت موسی و برادرش، هارون دستور می دهد که نزد فرعون رفته، با او «سخن» بگویند و در ضمن سخن گفتن با او، «نرمش و ملایمت» را مراعات کنند. جالب آن که مقصود از این ابراز ملایمت در گفتار با فرعون را نیز آگاه ساختن و وادار کردن او به کرنش در برابر خداوند دانسته است که این همان معنای کامل هدایت و نتیجه نهایی امر به معروف و نهی از منکر است. قرآن کریم این فرمان دقیق خداوند را چنین بازگو می کند:

(اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ)؛ (۱)

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است و با او سخن نرم گوید؛ شاید که پند پذیرد یا بترسد.

فقههای بزرگ، ضوابطی برای امر به معروف و نهی از منکر با زبان، بیان کرده اند که باید به آنها توجه داشت. حضرت امام خمینی (رحمه الله) در این باره، مسائل زیر را مطرح کرده است:

۱. اگر بداند که مقصود با مرتبه اول حاصل نمی شود، در صورت احتمال تأثیر، واجب است به مرتبه دوم منتقل شود.

۲. اگر احتمال دهد که با موعظه و ارشاد و گفتار نرم، مقصود حاصل می شود، همان واجب است و تعدی از آن جایز نیست.

ص: ۵۸

۳. اگر بداند که این شیوه گفتاری، اثر ندارد، باید به حکم کردن به وسیله امر و نهی، منتقل شود.

۴. اگر از بین بردن منکر و برپا داشتن معروف، متوقف بر غلیظ نمودن گفتار و شدت به خرج دادن در امر و تهدید و ترساندن بر مخالفت آن باشد، جایز است؛ بلکه با اجتناب از دروغ، واجب می باشد.

۵. جایز نیست که انکار را با حرام و منکر همراه نماید؛ مانند ناسزا و دروغ و اهانت؛ ولی اگر منکر از مواردی باشد که شارع مقدس به آن اهتمام دارد و در هر حال، راضی به حصول آن نمی باشد، مانند قتل نفس محترم و ارتکاب زشتی ها و کبائر مهلکه، جایز می باشد.

۶. اگر بعضی از مراتب گفتار از جهت اذیت و اهانت کمتر از آن چه که در مرتبه اول ذکر شد، باشد، واجب است به آن اکتفا نماید و مقدم بر آن می باشد؛ پس اگر وعظ و ارشاد با زبان نرم و روی باز، فرضاً موثر یا محتمل التاثير باشد و اذیتش از ترک رابطه و اعراض از او و مانند اینها کمتر باشد، تعدی از آن به اینها جایز نیست و افراد آمر و مأمور، جداً مختلف می باشند؛ پس چه بسا شخصی که اهانت و اذیت اعراض و ترک رابطه کردن او از جهتی سنگین تر و شدیدتر از قول و امر و نهی اش می باشد. بنابراین، آمر و ناهی باید ملاحظه مراتب و افراد را بنمایند و کار را از مختصر شروع نمایند؛ تا به مرحله قوی تر از آن برسند. (۱)

اگر بعضی از رانندگان از نوارهای موسیقی حرام و غنا استفاده می کنند و با وجود نصیحت ها و راهنمایی ها، آن را خاموش نمی کنند، فتوای مقام معظم رهبری (حفظه الله) برای رفتار مناسب با این افراد، این گونه است:

ص: ۵۹

با تحقق شرایط نهی از منکر، (بر فرد نهی کننده) بیشتر از نهی زبانی از منکر واجب نیست و در صورتی که موثر واقع نشود، واجب است که از گوش دادن به غنا و موسیقی حرام اجتناب شود و اگر به طور غیرارادی صدای موسیقی حرام و غنا به گوش رسد، چیزی بر (فرد نهی کننده) واجب نیست. (۱)

۳. امر و نهی عملی

پس از امر به معروف و نهی از منکر با زبان، نوبت به امر به معروف و نهی از منکر با دست می رسد. این تعبیر، کنایه از «اقدامات عملی و اعمال قدرت»، برای اقامه معروف و انکار منکر است. اقدام عملی نیز خود دارای درجات و شیوه های مختلفی است که سرانجام به مجروح ساختن و یا قتل برای جلوگیری از منکر یا امر به معروف، منتهی می شود؛ ولی نباید تصور کرد که مرتبه سوم، یعنی اقدام عملی، تنها به معنی برخورد قهرآمیز است. استاد مطهری در این باره چنین گفته است:

مرحله سوم، مرحله عمل است. گاهی طرف در درجه ای و در حالی است که نه اعراض و هجران ما تاثیری بر او می گذارد و نه می توانیم با منطق و بیان و تشریح مطلب، او را از منکر باز داریم؛ بلکه باید وارد عمل شویم که اگر وارد عمل شویم، می توانیم. چطور وارد عمل شویم؟ وارد عمل شدن، مختلف است. معنای وارد عمل شدن، تنها زور گفتن نیست؛ کتک زدن و مجروح کردن نیست؛ البته نمی گویم در هیچ جا نباید تنبیه عملی شود؛ بلکه

مواردی هم هست که جای تنبیه عملی است. اسلام دینی است که طرفدار «حدّ»

ص: ۶۰

است؛ طرفدار «تعزیر» است؛ یعنی دینی است که معتقد است مراحل و مراتبی می رسد که مجرم را جز تنبیه عملی، چیز دیگری بیدار نمی کند و از کار زشت، باز نمی دارد؛ اما انسان نباید اشتباه کند که همه موارد، سخت گیری و خشونت است. (۱)

حضرت امام خمینی (رحمه الله) ضوابطی را برای اعمال قدرت بیان کرده که عبارتند از:

۱. اگر بداند یا مطمئن شود که مطلوب، با دو مرتبه سابق حاصل نمی شود واجب است به مرتبه سوم منتقل شود و آن، اعمال قدرت است و البته باید مراعات مختصر آن و سپس بالاتر از آن را بنماید.

۲. اگر برایش ممکن باشد که بین او و منکر حایل شود، در صورتی که جلوگیری این چینی، محذور کمتری از غیر آن داشته باشد، واجب است به آن اکتفا نماید.

۳. اگر حائل شدن [میان فاعل و منکر] متوقف بر تصرفی در فاعل یا در وسیله کار او باشد، مانند این که بر گرفتن دست او یا پرت کردنش یا تصرف در کاسه او که - شراب در آن است - یا چاقوی او و مانند اینها، متوقف باشد، [این تصرف] جایز، بلکه واجب است.

۴. اگر جلوگیری از منکر، متوقف بر داخل شدن به خانه یا ملک او و تصرف در اموال او، مانند فرش و رختخوابش باشد، در صورتی که منکر از امور مهمی باشد که مولا در

ص: ۶۱

هر حال، راضی به خلاف آن نیست، مثل قتل نفس محترم [داخل شدن و تصرف کردن]، جایز است.

۵. اگر دفع منکر به وقوع ضرری بر فاعل منجر شود، مانند شکستن کاسه یا چاقوی او، به طوری که از لوازم دفع منکر باشد، بعید نیست ضامن نباشد؛ ولی اگر ضرری از ناحیه مرتکب گناه، بر آمر و ناهی برسد [هم] ضامن و [هم] معصیت کار است.

۶. اگر مثلاً شیشه ای را که در آن شراب است یا صندوقی را که در آن آلات قمار می باشد، بشکنند که از لوازم جلوگیری از منکر نباشد، ضامن می باشد و کار حرامی کرده است.

۷. اگر در جلوگیری از منکر، از مقدار لازم تجاوز کند و به ضرری بر فاعل منکر منجر شود، ضامن می باشد و تجاوزش حرام است.

۸. اگر حائل شدن میان فاعل و گناه، متوقف بر حبس کردنش در جایی یا مانع شدن خروجش از منزل باشد، جایز، بلکه واجب است؛ [البته] با مراعات الایسر فالأیسر والاسهل فالأسهل [که ابتدا کمترین و آسان ترین مرحله را [انجام دهد] و در صورتی که موثر نشد، به تدریج، مرحله بالاتر را اجرا کند] و ایذاء او و تنگ گرفتن بر او در زندگی جایز نیست.

۹. اگر هدف [جلوگیری از گناه] جز با تنگ گرفتن و ایجاد حرج بر او حاصل نشود، ظاهر آن است که با مراعات الایسر فالأیسر، جایز، بلکه واجب است.

۱۰. اگر مطلوب جز با زدن و آسیب رساندن، حاصل نشود، ظاهر آن است که با مراعات الایسر فالایسر و الاسهل فالأسهل، جایز است و سزاوار است که از فقیه جامع الشرایط، اذن گرفته شود؛ بلکه این اذن گرفتن، در حبس کردن و ایجاد حرج بر او [هم] سزاوار است.

۱۱. اگر انکار موجب شود که به مجروح شدن یا قتل کشانده شود، بنابر اقوی، بدون اذن امام (علیه السلام) جایز نیست و در این زمان، فقیه جامع الشرایط - با وجود شرایط - جای امام (علیه السلام) است.

۱۲. اگر منکر از چیزهایی باشد که مولا در هر حال، به وجود آن راضی نیست، مانند قتل نفس محترم، جلوگیری از آن، جایز، بلکه واجب است؛ ولو این که به جرح فاعل یا

قتل او کشانده شود؛ بدون این که با حصول شرایط، احتیاج به اذن امام (علیه السلام) یا فقیه باشد. (۱)

بنابر فتوای صریح مقام معظم رهبری با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی، می توان مراتب دیگر امر به معروف ونهی از منکر را که بعد از مرحله امر و نهی زبانی هستند، به نیروهای امنیتی داخلی [پلیس] و قوه قضاییه واگذار کرد، به ویژه در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت، چاره ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی، با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر، به امر و نهی زبانی اکتفا کنند و در صورت نیاز به

ص: ۶۳

توسل به زور، موضوع را به مسوولین مربوط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه، واگذار کنند و این، منافاتی با فتاوی امام
راحل (رحمه الله) در این موضوع ندارد؛ ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با

حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با
رعایت ترتیب آنها، تا تحقق غرض، انجام دهند. (۱)

ص: ۶۴

۱- رساله اجوبه الاستفتائات، ترجمه احمد رضا حسینی، ص ۲۴۹ (سؤال ۱۰۶۴).

فصل دوم: شیوه های امر به معروف و نهی از منکر معصومین:

اشاره

بخش اول

شیوه های گفتاری معصومین:

بخش دوم

شیوه های رفتاری معصومین:

ص: ۶۵

هر گناهی که از کسی سر می زند، ممکن است به دلایل زیر باشد:

۱. اصل مسئله را نمی داند و فکر می کند که انجام آن عیبی ندارد.

۲. فلسفه و آثار شوم آن را نمی داند.

۳. دچار کمبود روانی است و می خواهد خود را مطرح کند.

۴. از محیط و خانواده مطلوبی برخوردار نمی باشد.

۵. تبلیغات سوء در او اثر گذار بوده است.

دلایل دیگری را نیز می توان برشمرد.

از این رو، کسانی که می خواهند امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند، باید همه این ریشه ها را بررسی و به مقتضای هر کدام شیوه و روش خاصی را اجرا کنند.

از این جا معلوم می شود که نهی از منکر علاوه بر این که یک وظیفه همگانی است، کاری روشمند و تخصصی می باشد و نیاز به کارشناسی عملی، روانی، اجتماعی، تبلیغی و هنری دارد.

اگر مشاهده می کنیم که گاهی نهی از منکرها بی اثر است، گناه را تنها به

گردن خلاف کار نیندازیم؛ زیرا شیوه واحد برای منکرهای متنوع، مثل نسخه واحد برای مرض های گوناگون است که شفا بخش نخواهد بود.

امام باقر(علیه السلام) ذیل آیه ۱۸۹ سوره بقره می فرماید: خانه ها را از راهش وارد شوید؛ یعنی هر کاری را از راهش انجام دهید. (۱)

اهل بیت: که مریبان بزرگ بشریت هستند، بنا بر هر منکری با توجه به ریشه های آن، روش هایی را اتخاذ کرده اند که پی بردن به آنها و انجام آن روش ها، ما را در تاثیر گذاری بیشتر و ایجاد محیط سالم، کمک خواهد کرد.

در این فصل به بیان برخی از روش های گفتاری و رفتاری معصومین: می پردازیم.

شیوه های گفتاری معصومین:

۱. شیوه گفت و گوی دوجانبه

یکی از شیوه های برخورد با خلفکاران، گفت گوی طرفین و استدلال منطقی است. پیامبر(صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم - به ویژه امیرالمومنین(علیه السلام) - از این شیوه استفاده می کردند.

وقتی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و امیرمومنان(علیه السلام) مشغول غسل و دفن ایشان بود، گروهی از مردم در سقیفه گرد آمدند و با زیر پا گذاشتن بیعت های مکرر با علی(علیه السلام) به فکر تعیین خلیفه پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) افتادند و پس از بحث های مفصلی، با ابوبکر بیعت کردند و به مسجد آمده، مردم را به بیعت با وی مجبور کردند و از علی(علیه السلام) نیز خواستند که با او بیعت کند. آن حضرت برای بازداشتن آنان از منکر بزرگ تغییر رهبری الهی امت و دعوت

ص: ۶۸

آنان به راه صحیح، یعنی امامت و ولایت، شروع به استدلال کرد و حقانیت خویش و ویژگی های خود و بیعت غدیر را به یادشان آورد.

با این بیان امیرمؤمنان (علیه السلام)، فریادها بلند شد و عمر که احساس می کرد ممکن است مردم گرد علی (علیه السلام) جمع شده، سخنانش را بپذیرند، مجلس را بر هم زد و مردم را متفرق کرد. (۱)

در شورای تعیین خلیفه، پس از درگذشت عمر بن خطاب، حضرت رو به اعضای شورا کرده، فرمود:

«اسمعوا منی فان یک ما اقول حقاً فاقبلوا وإن یک باطلاً فأنکروا»؛

سخنم را بشنوید؛ اگر حق بود، بپذیرید و اگر باطل بود، انکار کنید؛ سپس فضایل و ویژگی های خود را بیان کرد و در هر مورد مخاطبان را سوگند می داد و از آنان پاسخ می طلبید و آنان نیز سخن حضرت را تایید کردند.

طبرسی در احتجاج، صد مورد از این سوگندها را نقل کرده که در یکی از آنها آمده است:

« نشدتکم بالله هل فیکم أحد صلی القبلتین کلتیهما غیری؟ قالوا لا، قال نشدتکم بالله هل فیکم من بایع البیعتین کلتیهما الفتح و بیعه الرضوان غیری؟ قالوا لا، هل فیکم أحد زوجته سیده نساء العالمین غیری؟ قالوا لا، قال نشدتکم بالله هل فیکم أحد ابناه ابنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هما سیدا شباب أهل

ص: ۶۹

الجَنَّةِ غَيْرِي؟ قالوا لا، قال لهم أمير المؤمنين (عليه السلام) أما إذا أقررتم على أنفسكم واستبان لكم ذلك من قول نبيكم فعليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وأنهاكم عن سخطه ولا- تعصوا أمره وردّوا الحقّ إلى أهله و اتبعوا سنّه نبيكم فإنكم إن خالفتم خالفتم الله فادفعوها إلى من هو أهله قالوا، فإن وليتموها إياه جعلكم وجميع الناس فيها شرعا سواء...» (1)

شما را به خدا سوگند می دهم که آیا غیر از من کسی از شما هست که به دو قبله نماز گزارده باشد و در دو بیعت فتح و رضوان، شرکت جسته باشد و همسرش سرور زنان جهانیان و دو فرزندش، فرزندان رسول خدا و سرور جوانان اهل بهشت باشند؟ همگی پاسخ دادند: نه، کسی غیر از تو نیست. آن گاه فرمود: شما برضد خودتان اعتراف کردید و سخن پیامبران برای شما روشن شد. شما را به پروای از خداوندی که شریکی ندارد، توصیه می کنم و از خشم او باز می دارم؛ فرمان خدای را مخالفت نکنید و حق را به اهلش برگردانید؛ سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را پیروی کنید؛ زیرا مخالفت با سنت او، مخالفت با خداوند است؛ خلافت را به اهل آن برگردانید و به آنان که خلافت حق ایشان است، تحویل دهید. آنها در جواب گفتند: اگر علی به خلافت رسد، میان اهل شورا و دیگران به تساوی خواهد نگریست (بنابراین، عثمان انتخاب می شود).

ص: ۷۰

۱- ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۴۵.

امر به معروف باید با محبت و صمیمیت انجام گیرد؛ زیرا این ویژگی ها از ارزش های پذیرفته شده همه مردم است و هر کس با ادبیات محبت سخن بگوید، سخن او مورد استقبال قرار می گیرد؛ به ویژه اگر مخاطب، دل سوزی او را احساس کند. از سوی دیگر، چون نهی دیگران صرف نظر از نوع بیان آن، قدری بر گنهکار سنگین و دشوار است، باید با محبت گفته شود؛ تا از دشواری و تندی آن کاسته شود.

شقرانی که از آزادشدگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، می گوید:

« الشَّقْرَانِيُّ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): خَرَجَ الْعَطَاءُ أَيَّامَ أَبِي جَعْفَرٍ وَمَا لِي شَفِيعٌ فَبَقِيْتُ عَلَى الْبَابِ مُتَحَيِّرًا وَإِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام)؛ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَنَا مَوْلَاكَ الشَّقْرَانِيُّ. فَرَحَّبَ بِي وَذَكَرْتُ لَهُ حَاجَتِي. فَتَزَلَّ وَدَخَلَ وَخَرَجَ وَأَعْطَانِي مِنْ كَمِّهِ، فَصَبَّهُ فِي كُمِّي ثُمَّ قَالَ: يَا شَقْرَانِيُّ إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ، قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ؛(۱)

در زمان منصور، هدیه ای داده می شد و من واسطه ای نداشتم؛ همچنان سرگردان و متحیر در کنار در مانده بودم که ناگهان حضرت امام صادق (علیه السلام) را دیدم؛ به سوی او رفتم و گفتم: فدایت شوم! من شقرانی، از آزادشدگان شما هستم. امام مرا با گرمی پذیرفت و من حاجتم را به او گفتم. امام (علیه السلام)

ص: ۷۱

پیاده شد و داخل شد و سهم مرا گرفت و به من داد؛ سپس گفت: شقرانی! کار نیک، از هر کسی پسندیده است؛ اما از تو، به دلیل قرابت و وابستگی که به ما داری، پسندیده تر است و کار زشت، از هر کسی زشت است؛ اما اگر از تو سرزند، زشت تر است.

از معاویه بن حکم، چنین نقل شده است:

«أنا قائم مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) في الصلاة إذ عطس رجل فحمد الله فقلت: يرحمك الله، رافعا بها صوتي، فرمانی الناس بأبصارهم حتى احتملني ذلك فقلت: ما لكم تنظرون إليّ باعين شزر قال فسبحوا، فلما قضى رسول الله (صلى الله عليه وآله) الصلاة قال: من المتكلم؟ قيل: هذا الاعرابي، فدعاني رسول الله (صلى الله عليه وآله) فقال لي: أنما الصلاة لقراءة القرآن وذكر الله جلّ وعزّ، فإذا كنت فيها، فليكن ذلك شأنك؛ فما رأيت معلما قطّ أرفق

من رسول الله (صلى الله عليه وآله)؛» (۱)

من در نماز بودم؛ مردی عطسه کرد و حمد خدا گفت. من در جواب بلند گفتم: «یرحمک الله». مردم به من نگاه تندی کردند. با خود گفتم: چرا چنین به من نگاه می کنند! پیامبر (صلى الله عليه وآله) بعد از نماز فرمود: چه کسی در نماز صحبت کرد؟ گفتند: این اعرابی. پیامبر (صلى الله عليه وآله) مرا نزد خود خواند و گفت: نماز، تنها برای خواندن قرآن و ذکر خداست؛ هر گاه در نماز بودی، به کار دیگر پرداز. من معلمی مهربان تر و رئوف تر از

ص: ۷۲

۳. شیوه تحریک عواطف

امر و نهی تحریکی آن است که تذکردهنده با استفاده از تحریک عواطف و ارزش های مورد قبول و تعصبات سالم گنجهکار، او را امر به معروف و نهی از منکر کند. ابراهیم بن مهزم گوید:

« خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَيْلَةَ مُمَسِيًّا فَأَتَيْتُ مَنْزِلِي بِالْمَدِينَةِ وَكَانَتْ أُمِّي مَعِيَ فَوَقَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا كَلَامٌ فَأَغْلَطْتُ لَهَا فَلَمَّا أَنْ كَانَ مِنَ الْعِدَةِ صَبَّأْتُ الْعِدَةَ وَآتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا يَا بَا مِهْزَمَ مَا لَكَ وَ لِحَالِئِدَةٍ أَغْلَطْتَ فِي كَلَامِهَا الْبَارِحَةَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ بَطْنَهَا مَنْزِلٌ قَدْ سَيَكُنْتُهُ وَأَنَّ حَجْرَهَا مَهْدٌ قَدْ عَمَزْتُهُ وَ تَدْبِهَا وَعَاءٌ قَدْ شَرِبْتُهُ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَا تُغْلِظْ لَهَا» (۱)

یک شب با مادرم [خالده] بگو مگو کردم و نسبت به او خشونت ورزیدم. صبح آن شب نماز خواندم و به محضر امام صادق (علیه السلام) رسیدم. همین که بر او وارد شدم، فرمود: ای ابامهزم! تو را با مادرت چه کار که شب گذشته با او درستی کردی؟

آیا نمی دانی شکم مادرت، منزلی بود که در آن سکونت کردی و دامان او، گهواره ای بود که در آن آرام گرفتی و سینه های او، ظرفی بود که از آن نوشیدی؟ ابامهزم پاسخ داد: آری. امام صادق (علیه السلام) فرمود: پس با او درستی نکن.

ص: ۷۳

امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت یاران باوفایش و در لحظه های حساس عصر عاشورا، قنடைه کودک شش ماهه خویش را بر روی دست گرفت و خطاب به کوفیان فرمود:

«یا قوم اما من طالب حقّ فی نصرنا، اما من خائف فیذبّ عنّا، اما من احد فیأتینا بشربه من الماء لهذا الطفل فأنّه لا یطیق الظماء»؛^(۱)

ای! مردم آیا جویای حقی است که ما را یاری کند؟ آیا خداترسی هست که از ما دفاع کند؟ آیا به این کودک - که تاب تشنگی ندارد - کسی آب می دهد؟

۴. شیوه هنرمندانه

آمران به معروف، باید بهترین ذوق و سلیقه خود را در شکار فرصت ها و موقعیت های مناسب، به کار گیرند و فرد مورد نظر را هدایت کنند. برخی از امر به معروف ها، ابتکاری هستند و از ظرافت روحی و فکری تذکردهنده سرچشمه می گیرند و چه بسا تحول چشمگیری در گنهکار ایجاد می کنند و این چیزی است که به فرد تذکردهنده و مخاطب او و شرایط و زمینه ها و نوع گناه، بستگی دارد.

«تکلم رجل عند النبی (صلی الله علیه و آله) فاکثر، فقال النبی (صلی الله علیه و آله) کم دون لسانک من باب؟ فقال: شفتای و أسنانی قال: أما کان فی ذلک ما یردّ کلامک»؛^(۲)

مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) سخن می گفت و بیش از حد، صحبت کرد. حضرت به او فرمود: دهان تو چند درب دارد؟ عرض

ص: ۷۴

۱- محمود شریفی و دیگران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ترجمه علی مویدی، ص ۵۳۰.

۲- مولی محسن فیض الکاشانی، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۵، ص ۲۰۵.

کرد دو درب؛ یکی لب ها و دیگری دندان هایم. رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا این دو درب نمی توانند جلوی پرحرفی تو را بگیرند؟

در روایتی آمده است که حضرت علی(علیه السلام) به دیدن یکی از یارانش که خانه بزرگ و وسیعی ساخته بود، رفت و بعد از صحبت های مقدماتی، رو به صاحب خانه کرد و فرمود:

«مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا؟! أَمَا أَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ، وَ بَلَىٰ إِنَّ شِئْتُمْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَىٰ فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ مِنْهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلَعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ»؛(۱)

با این خانه وسیع در این دنیا چه می کنی؟ تو در آخرت بیش از دنیا به چنین خانه ای نیازمندی. اگر بخواهی، با همین خانه هم می توانی خانه آخرت را تامین کنی؛ در این خانه از میهمانان پذیرایی کن؛ صله رحم کن و ادای حقوق کن. در این صورت، آخرت را تامین کرده ای.

در این سیره، حضرت علی(علیه السلام) از موقعیت مناسب برای امر به معروف استفاده کرد؛ زیرا فردی که در خانه ای وسیع زندگی می کند، مزایا و رفاه ناشی از آن را بهتر از دیگران درک می کند و حضرت از همین موضوع استفاده کرد و زندگی اخروی و نیاز به رفاه و آرامش در آن دنیا را به وی یادآوری کرد.

در روایتی این چنین آمده است:

ص: ۷۵

« إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَزَلَ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ انْتُوا بِحَطَبٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَحْنُ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ مِمَّا بَيْنَ مَنَا مِنْ حَطَبٍ قَالَ فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ثُمَّ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا يَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ؛ (۱)

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مسافرتی با یاران خود، در سرزمینی خشک و بی آب و علف فرود آمدند که برای تهیه و تدارک غذا، نیاز به هیزم برای افروختن آتش داشتند. پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رو به یارانش کرد و فرمود: هیزم بیاورید. آنان در جواب گفتند: یا رسول الله در این بیابان بی آب و علف هیزمی یافت نمی شود. حضرت فرمود: هر اندازه هیزم یافتید، بیاورید. هر یک از اصحاب، اندکی هیزم جمع کردند و در جایی انباشتند و بعد از مدتی هیزم زیادی جمع شد. در این هنگام پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رو به اصحاب کرد و فرمود: گناهان نیز چنین انباشته می شوند؛ از گناهان کوچک، پرهیزید که هر چیزی طالبی دارد. بدانید که خداوند آن چه را قبلاً انجام داده اید و آن چه را بعداً انجام خواهید داد، ثبت و ضبط می کند.

در این سیره نیز پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از فرصت پیش آمده برای امر به معروف یاران خود استفاده کرد و به آنان هشدار داد که همان طور که در این بیابان بی آب

ص: ۷۶

و علف که احتمال وجود هیزمی در آن نمی رفت، با جمع آوری هیزم های ناچیز، انبوهی هیزم جمع شد، گناهان کوچک و ناچیز نیز اگر مورد توجه قرار نگیرند و چیزی به حساب نیایند، به تدریج، بار گناهان انسان را سنگین می کنند و انسان هنگام محاسبه اعمال در روز قیامت، ناباورانه، با انبوهی از گناهان مواجه می شود.

۵. شیوه تعلیلی

روحیه برخی گنهکاران به گونه ای است که اگر فلسفه و علت معروف و منکری را بشنوند، پذیرش بیشتری خواهند داشت. از این رو، اگر به دنبال امر و نهی دینی به علت آن هم اشاره شود، امر به معروف، تعلیلی است.

صفوان بن مهران جمال یکی از دوستان امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) می باشد. او شترهای متعددی داشت و آنان را در اختیار کاروان های تجارتي و زیارتي قرار می داد و از اجاره آنها امرار معاش می کرد. او می گوید:

«دخلت علی أبي الحسن الأول (عليه السلام) فقال لي: يا صفوان كل شيء منك حسن جميل، ما خلا شيئاً واحداً، قلت: جعلت فداك أي شيء؟ قال: أكرأوك جمالك من هذا الرجل - يعني هارون - قلت: والله ما اكريته أشراً ولا بطراً ولا للصيد ولا للهو ولكنني اكريته لهذا الطريق - يعني طريق مکه - ولا أتولمّاه ولكن أبعث معه غلماناً، فقال لي: يا صفوان أيقع كراك عليهم؟ قلت: نعم، جعلت فداك، فقال لي: أتحبّ بقاءهم حتى يخرج كراك؟ قلت: نعم، قال: فمن أحبّ بقاءهم فهو

روزی امام هفتم (علیه السلام) را زیارت کردم. امام به من فرمود: صفوان! تمام کارها و رفتار تو مورد پسند ماست؛ جز یک عمل تو! عرضه داشتیم: فدایت شوم! کدام عمل؟ فرمود: شترانت را به این مرد ستم گر [هارون] کرایه داده ای. عرض کردم: به خدا سوگند! من آن را برای فسق و فجور و شکار و لهو کرایه نداده ام، بلکه برای زیارت بیت الله اجاره داده ام. من هیچ گونه علاقه ای به آن مرد ندارم و غلامان خود را به همراه کاروان زیارتی هارون فرستاده ام تا به غیر از عمل حج، به کار دیگری به کار گرفته نشوند. امام (علیه السلام) فرمود: ای صفوان! آیا دوست داری که هارون و یارانش تا زمانی که کرایه ات را نپرداخته اند، زنده بمانند؛ تا برگشته، بدهی تو را بپردازند؟ گفتم: بلی! امام کاظم (علیه السلام) فرمود: هر کس بقای ستم گران را [ولو چند روزی] دوست داشته باشد، از آنان محسوب می شود و هر کس از آنان محسوب شود، داخل آتش [جهنم] خواهد شد.

۶. شیوه پند و اندرز

در شیوه امر و نهی اندرزی، صمیمیت بیشتری بر فضای ارتباط ها حاکم است و دل سوزی بیشتری از سوی تذکردهنده، ابراز می شود و گنهکار هم به خوبی آن را احساس می کند؛ البته هر چه نفس تذکردهنده پاک تر باشد، موعظه، او موثرتر خواهد بود.

درباره توبه بشر حافی به دست امام کاظم (علیه السلام) چنین آمده است:

ص: ۷۸

۱- ابوالقاسم الموسوی الخوئی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

«اجتاز مولانا الامام موسى بن جعفر (عليهما السلام) على داره ببغداد فسمع الملهي وأصوات الغناء والقصب تخرج من تلك الدار فخرجت جارية ويدها قمامه فرمت بها في الدرب فقال (عليه السلام) لها: يا جارية صاحب هذه الدار حرّ أم عبد؟ فقالت: بل حرّ. فقال صدقت لو كان عبدا خاف من مولاه فلما دخلت قال مولاه وهو على مائدة السكر ما أبطأك؟ فقالت: حدّثني رجل بكذا وكذا فخرج حافياً حتى لقي مولانا الكاظم (عليه السلام) فتاب على يده واعتذر»؛ (۱)

روزی حضرت امام کاظم (علیه السلام) از کوچه های بغداد عبور می کرد و صدای موسیقی از منزل یکی از اشراف ساکن آن جا، تمام کوچه را پر کرده بود. در آن حال، یکی از خدمت گزاران همان خانه برای کاری به بیرون آمد. امام کاظم (علیه السلام) از این وضعیت به شدت ناراحت بود، آن خادم را صدا کرد و پرسید: آیا صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او گفت: البته که آزاد است. امام (علیه السلام) فرمود: راست می گویی؛ اگر او بنده بود، از مولای خود واهمه می داشت. خادم به خانه برگشت و صاحب خانه که در کنار سفره شراب با رفقاییش نشسته بود، پرسید: در بیرون منزل با که صحبت می کردی؟

او سخنان امام را بیان کرد. کلمات حیات بخش امام (علیه السلام) آن چنان در اعماق قلب بشر تاثیر گذاشت که با پای برهنه بیرون دوید و خود را به امام رسانیده، از محضرش

ص: ۷۹

عذر خواسته، به دست آن حضرت توبه کرد.

در روایتی چنین آمده است:

«جابر بن عقبه الاسدی، قال دخلت علی ابی جعفر (علیه السلام) فقلت له: إني في الحسب الضخيم من قومي، وإن قومي كان لهم عريف فهلک، فأرادوا أن يعرفوني عليهم، فما ترى لی؟ فقال ابو جعفر (علیه السلام) تمنّ علينا بحسبک! إن الله تعالی دفع بالایمان من كان الناس سمّوه وضيعاً إذا كان مؤمناً ووضع بالكفر من كان الناس یسمونه شریفاً إذا كان کافراً، وليس لأحد فضل إلا بتقوی الله؛ وأمّا قولک: «إنّ قومی کان لهم عریف فهلک فارادوا أن يعرفونی علیهم» فإنّ کنت تکره الجنّه وتبغضها فتعرف علی قومک یاخذ سلطان جائر بامریء مسلم یسفک دمه فتشرکهم فی دمه وعسی أن لا تناله من دنیاهم شیئاً»؛ (۱)

عقبه بن بشیر اسدی، یکی از شیعیان، نزد امام باقر (علیه السلام) آمد و با اشاره به جایگاه ویژه خود در میان قبیله اش گفت: ما در قبیله خود، بزرگی داشتیم که از دنیا رفته است و افراد قبیله می خواهند مرا به جای او به مقام بزرگ و سرپرست خود برگزینند. نظر شما در این مورد چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: آیا تبار و دودمانت را به رخ ما می کشی و بر ما منت می گذاری؟ خدا مردم را به واسطه ایمانشان بلند می دارد؛ در حالی که مردم او را پست می شمارند و آنان را که کافرند، خوار می کند؛ در حالی که مردم آنان را بزرگ می پندارند؛

ص: ۸۰

ولی در مورد این که می گویی قبیله تو سرپرستی داشتند که از دنیا

رفت و قبیله ات می خواهند تو را به جای او برگزینند [باید بگویم] که اگر از بهشت بدت می آید و بدان تمایل نداری، سرپرستی قبیله ات را بپذیر که اگر حاکم، خون مسلمانی را بریزد، تو در خونس شریک خواهی شد و می دانم که از دنیای آنها هم چیزی عاید تو نخواهد شد.

این روایت، بیان می کند که چگونه امام، یاران خود را از تصدی مقام برحذر می داشت؛ تا مبدا حکمرانان به وسیله آنها بر جامعه ظلم و ستم روا دارند. ابو بصیر می گوید:

« دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي مَدَارَاهِ بَيْنَهُمَا وَ مُعَامَلِهِ فَلَمَّا أَنْ سَمِعَ كَلَامَهُمَا قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِنَّمَا يَخْصُدُ ابْنَ آدَمَ مَا يَزْرَعُ وَ لَيْسَ يَخْصُدُ أَحَدًا مِنَ الْمُرِّ حُلُوءًا وَ لَا مِنَ الْحُلِيِّ مُرًّا فَاصْطَلِحَ الرَّجُلَانِ قَبْلَ أَنْ يَقُومَا »؛ (۱)

دو نفر که کشمکش و نزاع داشتند، خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدند. آن حضرت پس از شنیدن دعوی ایشان به نصیحت آنها پرداخت و فرمود: آگاه باشید که آدمی آن چه را بکارد، برداشت می کند و هیچ کس از دانه تلخ، میوه شیرین و از دانه شیرین، میوه تلخ برداشت نخواهد کرد. آنان با شنیدن این سخنان، آشتی کردند.

ص: ۸۱

برخی از گنهکاران به خاطر استمراری که در گناه خود داشته اند و یا به سبب علاقه یا عادت‌ی که به عمل خود پیدا کرده اند، با یک بار امر و نهی دینی، موفق به ترک منکر یا انجام معروف نمی‌شوند. از این رو، باید نسخه‌ای را که برای درمان آنها انتخاب می‌کنیم، باید چند بار تکرار کنیم و هر بار می‌توان از یکی از شیوه‌های مناسب، بهره گرفت. امر و نهی دینی به هر اندازه که لازم باشد، باید تکرار شود؛ به شرط آن که دارای تاثیر مثبت باشد و تاثیر منفی هم برای مخاطب و تذکردهنده نداشته باشد. از این

رو، اگر تکرار آن لازم باشد و این تکرار از سوی یک نفر، تاثیر منفی داشته باشد، باید در آمران به معروف، تنوع ایجاد شود؛ همان گونه که اگر لازم باشد، باید در شیوه‌ها هم تنوع ایجاد کرد.

«أَنَّ خَوَاتِ بْنَ جَبْرِ كَانِ جَالِسًا إِلَى نِسْوَةٍ مِنْ بَنِي كَعْبٍ بِطَرِيقِ مَكَّةَ فَطَلَعَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا لَكَ مَعَ النِّسْوَةِ؟ قَالَ يَفْتَلِنُ ضَفِيرًا لَجْمَلٍ لِي شَرُودٌ، قَالَ: فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِحَاجَتِهِ ثُمَّ طَلَعَ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَمَا ذَلِكَ الْجَمَلُ الشَّرَادُ بَعْدَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ وَاسْتَحْيَيْتُ، قَالَ: فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَفَرَّرُ مِنْهُ كُلَّمَا رَأَيْتَهُ حَيَاءً مِنْهُ حَتَّى قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَبَعْدَ مَا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ حَتَّى طَلَعَ عَلَيَّ يَوْمًا وَأَنَا أَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ فَجَلَسَ إِلَيَّ فَطَوَّلْتُ فَقَالَ: لَا تَطَوَّلْ فَإِنِّي أَنْتَظِرُكَ فَلَمَّا فَرَغْتَ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَمَا تَرَكَ ذَلِكَ الْجَمَلُ الشَّرَادُ بَعْدَ؟ قَالَ فَسَكَتَ وَاسْتَحْيَيْتُ فَجَمَامُ فَكُنْتُ أَتَفَرَّرُ مِنْهُ حَتَّى لَقِينِي وَهُوَ عَلَيَّ حِمَارٌ وَقَدْ جَعَلَ رَجْلِيهِ فِي شَقِّ وَاحِدٍ فَقَالَ: أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَمَا تَرَكَ ذَلِكَ الْجَمَلُ الشَّرَادُ بَعْدَ؟ قَالَ: قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا شَرِدَ مِنْذُ

أَسْلَمْتُ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ اهْدِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: فَحَسَنَ إِسْلَامِهِ وَهَدَاهُ اللَّهُ؛(۱)

روزی «خوات بن جبیر» در راه مکه با عده ای از زنان طایفه بنی کعب نشستند بود. پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را دید و فرمود: چرا با زن ها نشستند ای خوات گفت: شتر سرکشی دارم که زن ها برای آن طنابی می بافند. پیامبر(صلی الله علیه و آله) از او گذشت و به دنبال کاری که داشت، حرکت کرد. وقتی بازگشت و دوباره او را دید، فرمود: آن شتر چموش دیگر فرار نکرد؟ خوات گوید: خجالت کشیدم و چیزی نگفتم. بعد از آن واقعه، هر گاه او را می دیدم، خجالت می کشیدم و از جلوی چشم او فرار می کردم؛ تا این که به مدینه رفتم و یک بار دیگر حضرت سخن خود را در مسجد تکرار کرد. روزی دیگر در حالی که بر الاغ سوار بود، به من رسید و فرمود: آن شتر دیگر فرار نکرد؟ عرض کردم: به خدایی که تو را به نبوت برانگیخت! از زمانی که مسلمان شدم، آن شتر دیگر فرار نکرده است. حضرت فرمود: الله اکبر. الله اکبر. خداوند! خوات را هدایت فرما و از آن پس او از مسلمانان واقعی شد و خداوند، او را هدایت کرد.

۸. شیوه تدبیری

امر به معروف، تدبیری آن است که گنهکار را به تدبیر درباره گناه خود وامی دارد و با این تدبیر و اندیشه است که به خطای خود پی می برد. در بهره گیری از چنین شیوه ای، باید سخنان حساب شده و دقیقی را که نیازمند

ص: ۸۳

تدبر است، خطاب به گنهکار بیان کرد.

مردی نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و عرض کرد: من مردی گنهکارم و توان خودداری از معصیت را ندارم؛ مرا موعظه کن. امام (علیه السلام) فرمود:

«افعل خمسة أشياء وأذنب ما شئت فأول ذلك لا تأكل رزق الله وأذنب ما شئت و الثاني اخرج من ولاية الله وأذنب ما شئت و الثالث اطلب موضعا لا يراك الله وأذنب ما شئت و الرابع إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك وأذنب ما شئت و الخامس إذا أدخلك مالك في النار فلا تدخل في النار و أذنب ما شئت»؛^(۱)

پنج کار را انجام ده و هرچه می خواهی گناه کن؛

۱. روزی خدا را نخور و آن چه می خواهی، گناه کن.

۲. از حاکمیت خدا بیرون رو و آن چه می خواهی، گناه کن.

۳. جایی را انتخاب کن که خدا نبیند و آن چه می خواهی، گناه کن.

۴. وقتی فرشته مرگ آمد تا جان تو را بگیرد، او را از خود دور گردان و آن چه می خواهی گناه کن.

۵. وقتی مالک افرشته ای که گنهکاران را به جهنم می برد [تو را وارد جهنم می کند، داخل نشو و آن چه می خواهی، گناه کن.

ص: ۸۴

اشاره

امر به معروف و سؤالی، آن است که امر و نهی به صورت سؤالی بیان شود؛ به گونه ای که انجام واجب یا ترک گناه، از سؤال معلوم شود. امر به معروف به شیوه سؤالی، از ظرافت های خاص و امتیازهای قابل توجهی برخوردار است که عبارتند از:

الف. غیر مستقیم بودن تذکر

روحیه برخی از گنهکاران به گونه ای است که امر و نهی صریح را نمی پذیرند و یا در برابر آن، ایستادگی می کنند و چه بسا به بدگویی، جوسازی و تضعیف ناهی از

منکر و آمر به معروف رو آورند؛ امّا اینها در برابر امر به معروف سؤالی، به نوعی خلع سلاح شده، احتمال تاثیر در آنها افزایش می یابد. بنابراین، طبیعی است که تذکر به آنها باید با شیوه سؤالی انجام گیرد. خداوند در سوره حدید می فرماید:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ)؛ (۱)

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده، نرم [و فروتن] گردد؟

ب. توجه گنهکار به پاسخ سؤال

عده ای از گناه بودن عمل خود غافلند و چه بسا تذکر عادی، تاثیر چندانی در آنها نداشته باشد. از این رو، سؤال از آنها، دغدغه خاطرشان را جدی تر کرده، به هم ریختگی بیشتری را در روال عادی گناه آنها پدید می آورد و

ص: ۸۵

آنان را به این فکر وامی دارد که عمل خود را مورد نقد و بررسی قرار دهند و این، امتیاز بزرگی است که گنهکار را به اندیشه وامی دارد؛ اندیشه ای که سبب بیداری، آگاهی و تحقیق او می شود. سؤال از عمل گنهکار، چیزی نیست که به زودی از صفحه ذهن او پاک شود؛ به ویژه اگر با آداب لازم از او سؤال شود و گرچه همه افراد و یا همه گناهان، شرایط تذکر سؤالی را ندارند، اما در بسیاری از موارد، می توان با این شیوه تذکر داد و ذهن شخص را درگیر ساخت.

ج. نفی عمدی بودن گناه

در شیوه تذکر سؤالی، نسبت عمدی بودن گناه، کاهش می یابد. در امر و نهی مستقیم و صریح، نسبت گناه به فردی که به او تذکر داده می شود، قطعی است و این نسبت در برخی موارد، موجب تحریک و موضع گیری گنهکار می شود و چه بسا امر و نهی دینی را با بی تاثیری و یا کم تاثیری، مواجه سازد؛ اما وقتی از او سؤال شود که «آیا می دانید این عمل شما گناه است؟»، این نسبت، بسیار ضعیف می شود و حساسیت فرد مقابل برطرف می گردد.

«روی عن الحسن (علیه السلام) أنه رأى رجلاً يضحك فقال هل علمت أنك وارد النار؟ قال نعم قال وهل علمت أنك خارج منها؟ قال لا فيم هذا الضحك»؛ (۱)

روزی امام حسن (علیه السلام) از محلی می گذشت؛ چشمش به مردی افتاد که قهقهه می زند؛ نزد او رفت و فرمود: آیا می دانی که در روز قیامت وارد آتش می شوی؟ پاسخ داد: آری. حضرت فرمود: آیا می دانی که از افرادی هستی که از آن خارج می شوی؟ جواب داد: نه، مطمئن نیستم. امام حسن (علیه السلام)

ص: ۸۶

فرمود: تو که نمی دانی حتماً از جهنم خارج خواهی شد، چگونه قهقهه می زنی؟

۱۰. شیوه ناکیدی

برخی گنهکاران جدیتی در کار خود ندارند و یا سخن تذکردهنده را جدی نمی گیرند و یا به خاطر اراده ضعیف و یا هر علت دیگر، آن را فراموش می کنند. در چنین مواردی، باید امر به معروف تا کیدی انجام داد؛ تا گنهکار، موضوع تذکر را جدی بگیرد.

ام خالد، از شیعیان متعهد و صالح زمان امام صادق (علیه السلام) بود. وی روزی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَغَيِّرُنِي قَرَأْتُ فِي بَطْنِي وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءُ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوِيقِ فَقَالَ مَيَّا يَمْنَعُكَ مِنْ شُرْبِهِ فَقَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَقَالَ فَلَا تَذُوقِي مِنْهُ قَطْرَةً لَا وَاللَّهِ لَا آذُنَ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ فَإِنَّمَا تَتَدَمَّيْنَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أ فَهِمْتِ؟ فَقَالَتْ نَعَمْ»؛ (۱)

فدایت شوم! من به بیماری معده مبتلا شده ام و اطبای عراقی، شراب و آرد گندم را به من توصیه کرده اند؛ تا خود را به آن مداوا نمایم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: چه چیز تو را از آشامیدن آن منع می کند؟ ام خالد عرض کرد: اطاعت از شما. امام (علیه السلام) فرمود: یک قطره ای از آن را هم نجش؛ نه، والله؛ اجازه نوشیدن یک قطره از آن را نمی دهم. اگر خوردی، زمانی که نفس تو به اینجا رسید - هنگام مرگ - ، پشیمان

ص: ۸۷

خواهی شد و با دست به گلویش اشاره کرد و آن گاه سه مرتبه فرمود: فهمیدی؟ و ام خالد عرض کرد: بله.

۱۱. شیوه انتفاعی

انسان همواره به منافع خود می اندیشد و دوست دارد برای انجام کار و یا ترک هر کاری، نفعی به او برسد یا ضرری از او دور گردد. از این رو، اگر بداند امری که به او می شود، دارای منافع و مصالحی بوده است و نهی از کارش، زیانی را از او دور می سازد، استقبال بیشتری از تذکر خواهد داشت. بنابراین، اگر ذکر آثار مثبت و منفی کارهای خوب و بد مورد تذکر قرار گیرد، مفید است و چنین امر به معروف و نهی از منکری، امر به معروف و نهی از منکر انتفاعی است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردی فرمود:

«احلق فإِنَّه یزید فی جمالك»؛ (۱)

موهای خود را کوتاه کن؛ زیرا کوتاهی موها بر زیبایی تو می افزاید.

۱۲. شیوه اعتراضی

در تذکر اعتراضی به جای امر و نهی به گنهکار، به او اعتراض می شود و اگر این اعتراض به صورت صحیح و به موقع انجام گیرد، تاثیر خوبی در مخاطب خواهد داشت.

محمد بن عاصم می گوید: روزی امام رضا (علیه السلام) به من فرمود:

« يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَاصِمٍ، بَلَّغْنِي أَنَّكَ تُجَالِسُ الْوَاقِفَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَجَالِسُهُمْ وَ أَنَا مُخَالِفٌ لَهُمْ. قَالَ لَا

ص: ۸۸

اطلاع یافته ام که با واقفیه می نشینی؟ گفتم: آری، با آنان می نشینم؛ اما با عقاید آنان مخالفم. امام فرمود: با آنان نشین.

زیاد بن ابی سلمه از یاران امام کاظم (علیه السلام) بود؛ ولی بدون اطلاع آن حضرت، در دستگاه خلافت عباسی مشغول به کار شده بود. او روزی به محضر امام هفتم (علیه السلام) آمد. حضرت از او پرسید:

«إِنَّكَ لَتَعْمَلُ عَمَلَ السُّلْطَانِ قَالَ قُلْتُ أَجَلٌ، قَالَ لِي وَ لِمَ؟ قُلْتُ أَنَا رَجُلٌ لِي مُرُوءَةٌ وَ عَلَيَّ عِيَالٌ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ظَهْرِي شَيْءٌ فَقَالَ لِي يَا زِيَادُ لَأَنْ أَسِيقُطَ مِنْ حَالِقِي فَاتَّقَطَّعَ قِطْعَةً قِطْعَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَوَلَّى لِأَحَدٍ مِنْهُمْ عَمَلًا أَوْ أَطَأَ بِسَاطِ أَحَدِهِمْ إِلَّا لِمَاذَا؟ قُلْتُ لَا أَدْرِي جَعَلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِلَّا لِتَفْرِجَ كُرْبَهُ عَنْ مُؤْمِنٍ أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ..»؛ (۲)

ای زیاد! آیا تو در امور دولتی اشتغال داری؟ گفتم: بلی. امام فرمود: چرا با حکومت ستم گران همکاری می کنی و به شغل آزاد نمی پردازی؟ زیاد گفت: سرورم! مخارج من زیاد است؛ چرا که من فردی اجتماعی هستم و خانه ام پر رفت و آمد است و افراد تحت تکفل دارم و هیچ گونه پشتوانه اقتصادی هم ندارم و درآمد من منحصر به همین شغل دولتی است. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: ای زیاد! اگر از کوه بلندی

ص: ۱۹

۱- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۵۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۱۱.

سقوط کنم و بدنم قطعه قطعه شود، نزد من بهتر است از این که با ستم گران همراهی و همکاری نمایم؛ مگر این که غصه ای را از دل مومنی برطرف نموده، یا مومن گرفتاری را نجات داده یا مومن بدهکاری را از زیر بار بدهی رها سازم.

۱۳. شیوه صریح

تذکر صریح و بدون پرده نیز یکی از انواع امر و نهی زبانی است که بخش قابل توجهی از این فرضیه الهی را به خود

اختصاص داده است. در این نوع تذکر که بنا بر مصالحی تذکردهنده آن را بر می گزینند، با صراحت تمام به گنهکار، امر و نهی دینی می کند. تذکر صریح برای برخی از گنهکاران، سنگین است و زمانی باید از آن بهره گرفت که اجرای شیوه های آسان تر ممکن نباشد. در روایتی چنین آمده است:

«قال الحسين (عليه السلام): لرجل اغتاب عنده رجلاً يا هذا كُفَّ عن الغيبة فأنها إدام كلاب النار»^(۱).

امام حسین (علیه السلام) به مردی که خدمت حضرت از مرد دیگر غیبت کرد فرمود: از غیبت بپرهیز زیرا غیبت خورشید سگهای جهنم است.

ابوصباح کنانی یکی از فقها و از شاگردان برجسته امام باقر (علیه السلام) بود. روزی او به در خانه امام باقر (علیه السلام) آمد و در را زد. دخترکی [که از کنیزان امام باقر (علیه السلام) بود] در را باز کرد. ابوصباح با دست به سینه او زد و گفت: به آقایت بگو ابوصباح کنانی است. در همان لحظه امام از پشت دیوار فریاد برآورد:

ص: ۹۰

«أدخل لا أم لك فدخلت فقلت يا مولاي ما قصدت ربيّه ولا ردت إلّا زيادة ما في نفسي فقال صدقت لئن ظننتم أن هذه الجدر ان تحجب أبصارنا كما تحجب أبصاركم إذن فلا فرق بيننا وبينكم فأياك أن تعاود مثلها»؛ (۱)

ای بی مادر! وارد شو! ابوصباح می گوید: وارد خانه شدم و به حضور امام باقر(علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: به خدا سوگند! [از دست زدن به پستان کنیز] قصد بدی نداشتم و می خواستم بر ایمانم در مورد شما [که آیا از پشت پرده ها اطلاع دارید یا نه] بیفزاید. فرمود: راست می گویی. اگر فکر کنید که این دیوارها جلو دید ما را می گیرد، چنان که جلو دید شما را می گیرد، پس چه فرقی میان ما و شماست؛ پرهیز که مبادا این کار تکرار شود.

ابوبصیر می گوید: در کوفه بودم و به یکی از بانوان، درس قرائت قرآن می آموختم. روزی در یک موردی با او شوخی کردم. مدت ها گذشت؛ تا این که در مدینه به حضور امام باقر(علیه السلام) رسیدم. آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و فرمود:

«مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْبَأِ اللَّهُ بِهِ، أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ فَعَطِئْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَ تَبْتُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَا تَعُدُّ»؛ (۲)

کسی که در جای خلوت گناه کند، خداوند نظر لطفش را از او بر می گرداند. این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟ از

ص: ۹۱

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

شدت شرم، سر در گریبان کرده، توبه نمودم. امام باقر(علیه السلام) به من فرمود: مراقب باش که تکرار نکنی.

۱۴. شیوه استحيایی

امر به معروفی که سبب شرم و حیای گنهکار گردد، امر به معروف استحيایی است. این شیوه تذکر، در برخی افراد، بهتر نتیجه می دهد و اگر شرایط آن وجود داشته باشد، می توان در ارتباط با برخی گنهکاران از آن بهره گرفت؛ البته از آن جایی که این شیوه تذکر، موجب خجالت و شرمندگی فرد می شود، باید با کارشناسی لازم انجام گیرد؛ تا شرمندگی او سازنده بوده، اثر معکوسی به همراه نداشته باشد.

مرد ثروتمندی با لباس پاکیزه ای به محضر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آمد و نزدیک او نشست و پس از آن، مرد تنگدستی با جامه های چرکین، وارد شد و کنار مرد ثروتمند نشست؛ به گونه ای که قسمتی از جامه هایش زیر پای او قرار گرفت. مرد ثروتمند لباس هایش را از زیر پای او کشید.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که شاهد این رفتار بود، رو به او کرد و فرمود:

« مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَيَّرْتَهُ أَوْ خَشِيتَ أَنْ يُلْصِقَ فَقْرُهُ بِكَ أَوْ يُلْصِقَ غِنَاكَ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا إِذَا قُلْتَ هَذَا فَلَهُ نِصْفُ مَالِي قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِلْفَقِيرِ أَتَقْبَلُ مِنْهُ؟ قَالَ لَا قَالَ وَلِمَ؟ قَالَ أَخَافُ أَنْ يَدْخُلَنِي مَا دَخَلَهُ»؛(۱)

ترسیدی چیزی از فقر او به تو بچسبد یا از ثروت تو چیزی به او بچسبد؟ مرد ثروتمند عرض کرد: یا رسول الله! من به خاطر این کار زشت خود، نیمی از مالم را به او می دهم.

ص: ۹۲

حضرت به آن مرد تنگدست فرمود: نصف مال او را می پذیری؟ عرض کرد: نه. مرد ثروتمند پرسید: چرا نمی پذیری؟ مرد فقیر پاسخ داد: زیرا می ترسم آن چه در دل تو آمده است، در دل من نیز وارد شود.

۱۵. شیوه نکوهشی

بدون شک گناه، مذموم است و گنهکار، نکوهیده است؛ اما تذکردهنده ای که در موضع هدایت اوست، نباید او را سرزنش کند؛ تا بتواند اصلاحات مورد نظر را در کاشانه درون و برون او پدید آورد. حال اگر صمیمیت و مهربانی در اصلاح و هدایت او تاثیری نداشته باشد، دلیلی بر محبت کردن به گنهکار وجود ندارد و اگر بخواهیم با او سخن بگوییم، باید سخنی معتدل بگوییم که نه گرمی محبت در آن باشد و نه سردی خشونت. چنین رفتار میانه ای می تواند در برخی گنهکاران تاثیرگذار باشد؛ اما اگر گنهکار در موقعیتی قرار دارد که جز نکوهش، در او اثری ندارد، باید او را امر و نهی نکوهشی کرد و البته باید مراقب بود و در مذمت او، مرتکب فحش و افترا نشد.

شلاق نکوهش، دردآور و سازنده است و نیازی به فحش نیست و اگر نکوهش با کارشناسی لازم و به جا مورد استفاده قرار گیرد، مانند بیشتر شفابخشی است که طیب به بدن بیمار می زند. در روایتی آمده است:

« مَرَّ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي سُوقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ مَا أَرَى طَعَامَكَ إِلَّا طَيِّبًا وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِينًا فَقَالَ

لِصَاحِبِهِ مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتَ خِيَانَهُ وَغَشًّا لِلْمُسْلِمِينَ»؛^(۱)

روزی پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از بازار مدینه عبور می کرد که چشمش به یک ماده غذایی افتاد و نظر او را جلب کرد. به فروشنده گفت: چه پاکیزه است؛ قیمت آن چند است؟ خداوند بلندمرتبه به او وحی کرد که دست خود را در زیر طعام فرو برد. آن گاه دست خود را در زیر آن فرو برد و مقداری از آن را زیر و رو کرد و دید جنس بدی را در زیر قرار داده است و روی آن را جنس خوب گذارده است؛ تا مردم را فریب دهد؛ سپس به فروشنده فرمود: نمی بینم تو را؛ مگر این که خیانت و فریب دادن مسلمانان را در یک جا جمع کرده ای.

روزی غلامان حضرت امام رضا(علیه السلام) میوه ای را نیم خورده بیرون انداخته بودند. امام(علیه السلام) ناراحت شد و به آنان فرمود:

«إِنْ كُنْتُمْ اسْتَعْنَيْتُمْ فَإِنَّ أَنْسَاءَ لَمْ يَسْتَعْنُوا، أَطْعَمُوهُ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ»؛^(۲)

اگر شما سیر شده اید و به آن نیازی ندارید، عده ای از مردم به این میوه محتاجند؛ آن را به کسانی که نیاز دارند، بدهید.

۱۶. شیوه اخطاری

اعلام خطر از مسائلی است که توجه انسان ها را به خود جلب می کند و امر و نهی اخطاری، تذکری است که گنهکار را متوجه خطر اعمال حرام و

ص: ۹۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۲.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۲۹۷.

ترک واجب می کند. برخی از موقعیت ها اقتضا می کند که تذکردهنده، مانند پلیس راهنمایی که تابلوهای خطر رانندگی را در نقاط خطرناک نصب می کند، تابلوی خطر فرهنگی را جلوی دید گنهکار ترسیم کند و با اعلام خطر خود، گنهکار را تحت تاثیر قرار دهد.

در روایتی این چنین آمده است:

« كَانِ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ بَطَالٌ يُضْحِكُ النَّاسَ مِنْهُ فَقَالَ قَدْ أُعْيَانِي هَذَا الرَّجُلُ أَنْ أُضْحِكُهُ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ قَالَ فَمَرَّ عَلِيٌّ (عليه السلام) وَخَلْفَهُ مَوْلِيَانِ لَهُ قَالَ فَجَاءَ الرَّجُلُ حَتَّى انْتَرَعَ رِدَاءَهُ مِنْ رَقَبَتِهِ ثُمَّ مَضَى فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ عَلِيٌّ (عليه السلام) اتَّبَعُوهُ وَأَخَذُوا الرِّدَاءَ مِنْهُ فَجَاءُوا بِهِ فَطَرَحُوهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا هَذَا رَجُلٌ بَطَالٌ يُضْحِكُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطُلُونَ» (۱)

در مدینه، دلچکی بود که مردم را می خندانید. او تلاش بسیار داشت تا امام سجاد (علیه السلام) را بخنداند؛ اما موفق نمی شد؛ تا این که یک بار گفت: این مرد مرا خسته کرده است که بتوانم او را بخندانم. روزی امام (علیه السلام) با غلامان خود حرکت می کرد. مرد دلچک تا چشمش به او افتاد تصمیم گرفت با یک حرکت خنده آور، امام را بخنداند؛ پس جلو آمد و عبای آن حضرت را از دوش او برداشت و رفت. امام (علیه السلام) به او اعتنایی نکرد. غلامان او به دنبال مرد دلچک رفته، عبا را از او پس گرفتند و بر دوش آن حضرت گذاشتند. امام (علیه السلام)

ص: ۹۵

پرسید: این مرد چه کسی است؟ همراهان عرض کردند: او مردی دلچک است که اهل مدینه را می خندانند. امام سجاده (علیه السلام) فرمود: به او بگویید که برای خداوند، روزی است که در آن، بیهوده کاران، خسارت می بینند.

از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

« إِنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ أَتَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَتْ إِخِيدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِي لَا يَأْكُلُ اللَّحْمَ وَقَالَتِ الْأُخْرَى إِنَّ زَوْجِي لَا يَشْمُ الطِّيبَ وَقَالَتِ الْأُخْرَى إِنَّ زَوْجِي لَا يَقْرَبُ النِّسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا

بَالَ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لَا يَأْكُلُونَ

اللَّحْمَ وَلَا يَشْمُونَ الطِّيبَ وَلَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَا إِنِّي آكُلُ اللَّحْمَ وَ أَشْمُ الطِّيبَ وَ آتِي النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ (۱)

سه زن نزد پیامبر (صلى الله عليه و آله) آمدند. یکی گفت: همسرم گوشت نمی خورد. دیگری گفت: همسرم عطر استفاده نمی کند و سومی گفت: همسرم از انجام وظایف زناشویی سر باز می زند. پیامبر (صلى الله عليه و آله) در حالی که ردایش بر زمین کشیده می شد، از منزل خارج شد و به مسجد رفت و بر منبر نشست و بعد از حمد و ثنای خداوند، فرمود: چه شده که عده ای از اصحاب من گوشت و عطر استفاده نمی کنند و از وظایف زناشویی، سر باز می زنند؟ بدانید من گوشت می خورم؛ از بوی خوش، استفاده می کنم و وظیفه زناشویی ام را انجام

ص: ۹۶

می دهم. هر کس از راه و روش من روی بگرداند، از من نیست.

۱۷. شیوه اندازی

ترس، همواره از عوامل کنترل انسان به شمار آمده است. از این رو، ترس از خدا، ترس از روز قیامت، ترس از بدعاقبتی، ترس از عذاب قبر، ترس از مجازات های قضایی و غیرقضایی، ترس از گرفتاری و از دست دادن منافع و اعتبارهای مختلف دنیایی و آخرتی و امثال آن، ذهن انسان ها را در طول تاریخ مشغول ساخته است و از عوامل مهم تعدیل او به شمار می رود. یکی از عوامل موثر در امر و نهی دینی نیز ترساندن گنهکاران از خداوند متعال است که در قرآن نیز به طور فراوانی و با عبارات مختلفی به کار رفته است؛ ترس از خدا، از نعمت های بزرگ الهی است که نصیب هر کسی نمی شود و به صورت معجزه آسایی، انسان را در مسیر اعتدال قرار می دهد. اگر کسی ترس از خدا داشته باشد، اهرم بزرگی در وجود اوست که با تکیه بر آن، می توان به امر و نهی او همت گمارد و به نتیجه رسید. امام صادق (علیه السلام) پس از آن که اسحاق را مورد نهی از منکر خود قرار داد، به او فرمود:

« يَا إِسْحَاقُ خَفِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»؛^(۱)

ای اسحاق! از خدا بترس؛ مثل این که او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جنگ تبوک بازگشت، عمرو بن معدی کرب -

ص: ۹۷

که یکی از شجاعان عرب بود - نزد او آمد. پیامبر(صلی الله علیه و آله) به او فرمود:

«أَسَلِمَ يَا عَمْرُو يُؤْمِنُكَ اللَّهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ قَالَا يَا مُحَمَّدُ وَمَا الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ؟ فَأِنِّي لَا أَفْرَعُ فَقَالَ يَا عَمْرُو إِنَّهُ لَيْسَ كَمَا تَظُنُّ وَتَحْسَبُ إِنَّ النَّاسَ يُصَيِّحُ بِهِمْ صَيْحَهُ وَاحِدَةً فَلَمَّا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا نُشِرَ وَلَا حَيٌّ إِلَّا مَاتَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِمْ صَيْحَهُ أُخْرَى فَيُنْشَرُ مَنْ مَاتَ وَيَصْفُونَ جَمِيعًا وَتَنْشَقُّ السَّمَاءُ وَتَهْدُّ الْأَرْضُ وَتَحِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا وَتَرْمِي النَّارُ بِمِثْلِ الْجِبَالِ شَرًّا فَلَا يَبْقَى ذُو رُوحٍ إِلَّا- انْخَلَعَ قَلْبُهُ وَ ذَكَرَ ذَنْبَهُ وَ شِغِلَ بِنَفْسِهِ إِلَّا- مِنْ شَاءَ اللَّهُ فَهَئِنِ أَنْتَ يَا عَمْرُو مِنْ هَذَا قَالَ أَلَا إِنِّي أَسْمِعُ أَمْرًا عَظِيمًا فَأَمَّنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ آمَنَ مَعَهُ مِنْ قَوْمِهِ نَاسٌ»؛(۱)

ای عمرو! مسلمان شو؛ تا خداوند، تو را از ترس و وحشت عظیم حفظ کند. عمرو گفت: ترس و وحشت عظیم چیست؟ من از چیزی نمی ترسم. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: عمرو! چنان نیست که تو گمان می کنی و می پنداری. [در روز قیامت] فریادی بر مردم زده می شود که بر اثر آن، تمام آنان که زنده اند، می میرند و مردگان از قبرها بر می خیزند و پراکنده می شوند؛ سپس فریاد دیگری بر مردم زده می شود و بر اثر آن، آنان که مرده بودند، از قبر

بر می خیزند و همگی به صف می ایستند. در آن زمان، آسمان می شکافد؛ زمین، ویران می شود؛ کوه ها، متلاشی می شوند؛ شعله های آتش، مانند

ص: ۹۸

کوه های سر به فلک کشیده، زبانه می کشند؛ همه جانداران از ترس، قلبشان فرو می ریزد و گناهانشان را به یاد می آورند و به خود مشغول می شوند. عمرو! تو در آن روز چه می کنی؟ عمرو گفت: خبر بسیار مهمی می شنوم و به دنبال آن، مسلمان شد و آنان که همراه او بودند نیز اسلام را پذیرفتند.

یکی از شیعیان امام صادق (علیه السلام) به وی عرض کرد: همسایه ای دارم که کنیزکان خواننده ای دارد. وقتی به دست شویی می روم، صدای ساز و آواز همسایه را می شنوم و برای گوش دادن به ترانه های آنان، زمان بیشتری در دست شویی می مانم.

امام (علیه السلام) فرمود:

« لا تَفْعَلْ فَقَالَ الرَّجُلُ... أَنْتَ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (۱) »

فَقَالَ الرَّجُلُ كَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الآيَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ عَجْمِي وَعَرَبِي لَا - جَزَمَ إِنِّي تَرَكْتُهَا وَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) اذْهَبْ فَاعْتَسِلْ وَصَلِّ مَا يَدَا لَكَ فَلَقَدْ كُنْتُ مُقِيمًا عَلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ مَا كَانَ أَسْوَأَ حَالِكَ لَوْ كُنْتُ مِتَّ عَلَى هَذِهِ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَاسْأَلِ اللَّهَ التَّوْبَةَ « (۲) »

این کار را نکن.... مگر این آیه را نشنیده ای که: «گوش و چشم و قلب، همه مورد سؤال قرار می گیرند»؟ مرد گفت: گویا این آیه را تا به حال نشنیده ام؛ ناگزیر، آن عمل را ترک

ص: ۹۹

۱- اسراء، ۳۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۱۲.

می‌کنم و از خدا آمرزش می‌خواهم. امام (علیه السلام) فرمود: برو غسل کن و نماز بگزار. به خدا کار بسیار زشتی انجام می‌دادی. چه وضع و حال اسفباری داشتی؛ اگر بدان وضع می‌مردی. از خدا آمرزش بخواه و توبه کن.

وقتی عبدالله، عموی امام جواد (علیه السلام) در پاسخ سؤالی جواب اشتباه داد، امام (علیه السلام) به خشم آمد و رو به او کرد و فرمود:

« يَا عَمَّ اتَّقِ اللَّهَ إِنَّهُ لَعْظِيمٌ أَنْ تَقِفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَقُولَ لَكَ لِمَ أَفْتَيْتَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ؛ (۱)»

ای عمو! از خدا بترس و پرهیزکار باش. بسیار بزرگ است که در قیامت، در پیشگاه خدا بایستی و خدا به تو بفرماید: چرا از روی جهل و ناآگاهی، برای مردم، فتوا دادی؟

۱۸. شیوه تهدیدی

تهدید به از دست دادن منافع و مصالح و افتادن در دشواری‌ها، همواره در انسان‌ها تاثیرگذار بوده است؛ زیرا سود و زیان چیزی نیست که انسان بتواند به راحتی از آن بگذرد. این امر به معروف و نهی از منکر، تهدیدی است برای کسانی که امر و نهی اندرزی و امثال آنها در آنان تاثیری ندارد. تهدید، انواع مختلفی دارد که برخی از آنها عبارتند از: تهدید به قطع ارتباط با گنهکار، تهدید به تحریم منافع و امتیازهایی که در اختیار او گذارده ایم، تهدید به آثار گناهی که مرتکب آن می‌شود، تهدید به ریختن آبرو و مفتضح شدن در میان مردم، تهدید به مردن در حال گناه، تهدید به گسترش سلطه شیطان بر او، تهدید به باز گرفتن آن چه خداوند به گنهکار داده، تهدید به انتقام شدید و

ص: ۱۰۰

زودرس خداوند در دنیا، تهدید به عذاب آخرت، تهدید به مرگ های ناگهانی و زود هنگام، تهدید به نزول عذاب و تهدید به منتهی شدن گناه مستمر به تکذیب آیات خدا. به عنوان مثال ابراهیم جعفری می گوید:

« سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ فَقَالَ إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهُ وَ لَا- يُوصَفُ فَمَاذَا جَلَسْتَ مَعَهُ وَ تَرَكْتَنَا وَ إِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَ تَرَكْتَهُ فَقُلْتُ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نِقْمَهُ فَتُصِيبَكُمُ جَمِيعًا أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى (عليه السلام) وَ كَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيُعِظَ أَبَاهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسَى فَمَضَى أَبُوهُ وَ هُوَ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ فَعَرِقَا جَمِيعًا فَأَتَى مُوسَى (عليه السلام) الْخَبْرَ فَقَالَ هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ النَّقْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُدْنَبَ». (۱)

امام هادی یا امام رضا (علیه السلام) (۲) به من فرمود: چرا تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب می بینم، عرض کردم: او دایی من است. حضرت فرمود: او درباره خدا، سخن نادرستی می گوید؛ خداوند را [به صورت اجسام و اوصاف آنها] توصیف می کند؛ در حالی که خداوند، این گونه توصیف نمی شود. پس با او همنشین باش و ما را رها کن و یا با ما

ص: ۱۰۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- جعفری هم از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند: هم از امام هادی و مشخص نیست اینجا منظور کدام یک از آن دو بزرگوار است.

همنشین باش و او را رها کن. عرض کردم: او هر چه می خواهد بگوید؛ اگر من به گفته هایش اعتقادی نداشته باشم، چه ضرری برای من دارد؟ امام فرمود: آیا نمی ترسی که عذابی بر او نازل شود و هر دوی شما را فرا گیرد؟ آیا داستان کسی را که از یاران موسی (علیه السلام) بود و پدرش از یاران فرعون نمی دانی؟ وقتی لشکر فرعون به موسی رسید، آن پسر از موسی جدا شد؛ تا پدرش را نصیحت کند و به اصحاب موسی ملحق سازد و پدرش همراه لشکر فرعون می رفت. این پسر با پدر ستیزه می کرد؛ تا این که هر دو به کنار دریا رسیدند و با غرق شدن فرعون و اصحابش، آنها هم غرق شدند. وقتی خبر به موسی (علیه السلام) رسید، فرمود: او در رحمت خداست؛ اما وقتی عذاب نازل شود، از همراه گنهکار دفاعی نشود.

شیوه های رفتاری معصومین:

۱. دعوت با عمل

موثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، تبلیغ عملی بود؛ یعنی آنان تجسم عالی ارزش های انسانی و قرآنی بودند و به اصطلاح معروف، قرآن مجسم بودند. قرآن کریم آنان را که از خوبی ها می گویند، اما خود عامل به آن نیستند، مورد نکوهش قرار می دهد و می فرماید:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ)

ص: ۱۰۲

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؛ با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟

در آیه دیگری آمده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا، سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید.

از نگاه اهل بیت: عالم واقعی آن کس است که علمش، همراه با عمل باشد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الْعَالِمُ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ»؛ (۳)

عالم، کسی است که رفتار او، گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند و عمل او بر خلاف گفته اش باشد، عالم نخواهد بود.

بیشترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین، دعوت به تبلیغ عملی بوده است.

ص: ۱۰۳

۱- بقره، آیه ۴۴.

۲- صف، آیه ۲-۳.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

حضرت امام علی (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَ لِيُكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»؛ (۱)

هر کس خود را پیشوای مردم خواهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران، خود را ادب کند؛ ولی این تادیب پیش از این که زبانی باشد، باید تادیب سیرت باشد و اصلاح گر و ادب کننده نفس خویش، بیش از دیگران، شایسته تجلیل است.

در روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) آمده است:

« كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَلْسِنَتِكُمْ »؛ (۲)

مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید؛ نه با زبان خود.

تأثیر عمیق دعوت عملی از این جا سرچشمه می گیرد که هر گاه شنونده بداند که گوینده از صمیم جان سخن می گوید و به گفته خودش صددرصد ایمان دارد، گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخن کز دل بر آید، لاجرم بر دل نشیند.

بدون تردید، یکی از عوامل مهم موفقیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان: در نشر مکتب، رفتار عملی آنها بوده است. امیر مومنان، علی (علیه السلام) و فرزندان بزرگوارش، همانند

ص: ۱۰۴

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۷۳.

۲- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تجلی خُلق عظیم بودند و با رفتار خود، بهترین دعوت گر به اسلام بودند. حضرت امیر المومنین، علی (علیه السلام) فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُم عَلَى طَاعِهِ إِلَّا وَاسْتَبَقْتُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنْهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَاتَّاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛ (۱)

ای مردم! به خدا قسم! شما را به هیچ طاعتی بر نمی انگیزم؛ جز آن که خود به انجام دادن آن بر شما پیشی می گیرم و از معصیتی نهی نمی کنم؛ جز آن که خود پیش از شما از انجام دادن آن باز می ایستم.

این روش عملی، بستر هدایت بسیاری را فراهم کرد. امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش چنین روایت کرده است:

« أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيَهُ السَّلَام) صَاحِبَ رَجُلٍ ذَمِيًّا فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ أَيَّنَ تُرِيدُ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَالَ أُرِيدُ الْكُوفَةَ فَلَمَّا عَدَلَ الطَّرِيقَ بِالذَّمِّ عَدَلَ مَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيَهُ السَّلَام) فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ أَلَسْتَ زَعَمْتَ أَنَّكَ تُرِيدُ الْكُوفَةَ؟ فَقَالَ لَهُ بَلَى فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ فَقَدْ تَرَكْتَ الطَّرِيقَ فَقَالَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ قَالَ فَلِمَ عَدَلْتَ مَعِيَ وَقَدْ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيَهُ السَّلَام) هَذَا مِنْ تَمَامِ حُسَيْنِ الصُّحْبَةِ أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ هُنَيْئَةً إِذَا فَارَقَهُ وَكَذَلِكَ أَمَرْنَا نَبِيَّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ لَهُ الذَّمُّ هَكَذَا قَالَ قَالَ نَعَمْ قَالَ الذَّمُّ لَا جَرَمَ أَنْمَا تَبِعَهُ مَنْ تَبِعَهُ لِأَفْعَالِهِ الْكَرِيمَةِ فَأَنَا أُشْهِدُكَ أَنَّي عَلَى دِينِكَ وَرَجَعِ الذَّمُّ

ص: ۱۰۵

مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَلَمَّا عَرَفَهُ أَسْلَمَ؛ (۱)

حضرت امیر مومنان علی (علیه السلام) با کافری ذمی [کافری که با قرارداد ذمه در پناه اسلام زندگی می کرد] همراه شد. او به حضرت گفت: بنده خدا! مقصدت کجاست؟ حضرت فرمود: کوفه. وقتی سر دو راهی رسیدند و مرد ذمی جدا شد، امیر مومنان او را بدرقه کرده، قدری از راه با او همراهی کرد. مرد ذمی گفت: مگر نمی خواستی به کوفه بروی؟ حضرت فرمود: آری. پرسید: پس چرا به راه خودت نمی روی؟ حضرت فرمود: پیامبر ما دستور داده که به هنگام خداحافظی، جهت همراهی با دیگری، قدری او را بدرقه کنید. ذمی گفت: به راستی پیامبرتان چنین گفته است؟ امیر مومنان فرمود: آری. مرد ذمی گفت: همین،

راز جاذبه دعوت اوست. اینک من تو را شاهد می گیرم که دینت را برگزیدم و هنگامی که امیرالمومنین (علیه السلام) را شناخت [و دید که او در این جایگاه رفیع، این رفتار را دارد] رسماً مسلمان شد.

در زمان امام رضا (علیه السلام) به دستور مامون، علمای برجسته از فرقه های گوناگون در مجالس مناظره حاضر می شدند و امام رضا (علیه السلام) با آنها مناظره و بحث می کرد. در یکی از این مجالس، «عمران صابی» - که از دانشمندان بزرگ بود - در مجلس حاضر شد و درباره توحید، با امام رضا (علیه السلام) به بحث پرداخت. هر سؤالی که او مطرح می کرد، امام با استدلال های روشن و قطعی، جواب می داد. بحث و مناظره به اوج خود رسیده بود که هنگام نماز ظهر فرا رسید. عمران صابی گفت: «یا سیدی لاتقطع علیّی مسالتی فقد رقی قلبی»؛ ای آقای من! پاسخ سؤال مرا قطع نکن. اکنون قلب من نازک گشته است

ص: ۱۰۶

{آمادگی پذیرش حقیقت را یافته است}. امام رضا(علیه السلام) تحت تاثیر احساسات عمران صابی قرار نگرفت و فرمود: «نصلی»

و نعود؛ نماز می گزاریم و سپس باز می گردیم. امام رضا(علیه السلام) با همراهان برخاستند و نماز خواندند و پس از نماز به همان مجلس بازگشته و به بحث و بررسی ادامه دادند.^(۱)

شیخ مفید به نقل از اسماعیل بن موسی بن جعفر(علیهما السلام) می نویسد:

« قَالَ الْعَبَّاسِيُّونَ عَلَى صَالِحِ بْنِ وَصِيفٍ وَ دَخَلَ صَالِحُ بْنُ عَلِيٍّ وَ غَيْرُهُ مِنَ الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْ هَذِهِ النَّاحِيَةِ عَلَى صَالِحِ بْنِ وَصِيفٍ عِنْدَ مَا حَسِبَ أَبُو مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَالَ لَهُ ضَيْقٌ عَلَيْهِ وَ لَا تُوَسَّعْ فَقَالَ لَهُمْ صَالِحٌ مَا أَصْبَحَ بِهِ وَ قَدْ وَكَلْتُ بِهِ رَجُلَيْنِ شَرَّ مَنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ فَقَدْ صَارَا مِنَ الْعِبَادَةِ وَ الصَّلَاةِ إِلَى أَمْرٍ عَظِيمٍ ثُمَّ أَمَرَ بِإِحْضَارِ الْمُؤَكَّلَيْنِ فَقَالَ لَهُمَا وَيَحْكَمَا مَا شَأْنُكُمَا فِي أَمْرِ هَذَا الرَّجُلِ؟ فَقَالَ لَهُ مَا نَقُولُ فِي رَجُلٍ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ كَلَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ وَ لَا يَتَشَاغَلُ بِغَيْرِ الْعِبَادَةِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْنَا ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُنَا وَ دَاخَلْنَا مَا لَا نَمْلِكُهُ مِنْ أَنْفُسِنَا فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ الْعَبَّاسِيُّونَ انْصَرَفُوا خَاسِبِينَ»؛^(۲)

زمانی که ابو محمد(علیه السلام) (امام حسن عسگری) زندانی بود، عباسیان نزد صالح بن وصیف آمدند و گفتند: بر او سخت بگیر. صالح گفت: چگونه چنین کنم. من دو نفر از بدترین انسان ها را که می شناختم، مامور او کردم؛ ولی آن دو حالا به عبادت و روزه روی آورده اند و در حد عالی به آن

ص: ۱۰۷

۱- محمد بن علی بن بابویه، [شیخ صدوق]، عیون اخبار الرضا(علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸.

پایبندند. صالح دستور داد آن دو نفر را حاضر کنند و آن گاه پرسید: وای بر شما! چرا با این مرد چنین مهربانانه رفتار می کنید؟ گفتند: چه بگوییم دربارهٔ مردی که روزها را روزه می گیرد و تمام شب را به عبادت می گذراند، ساکت است و عبادت می کند و هر لحظه به او می نگریم، لرزه بر

اندامان می افتد! عباسیان وقتی این سخنان را شنیدند، ناامید شدند و باز گشتند.

ابو محمد (علیه السلام) (امام حسن عسگری) نزد علی بن نارمش که از کینه توزترین مردم نسبت به خاندان ابوطالب بود، زندانی شد. به او گفتند: با او [امام] سخت گیر باش! امام تنها یک روز نزد او بود که علی بن نارمش تسلیم حضرت شد و چون تحت تاثیر امام بود، به چهرهٔ حضرت نمی نگریست. وی در حالی از نزد امام بیرون رفت که با بصیرت ترین مردم بود و بیش از دیگران به عظمت و فضایل امام پی برده بود. (۱)

۲. مهربانی و ملامت نکردن مجرمان

روش دیگری که در سیرهٔ اهل بیت بدان پرداخته شده است، عدم سرزنش گناهکار بود؛ چون سرزنش و ملامت، باعث لجاجت و در نتیجه باعث افزایش جرم می شود؛ بلکه باید با گناهکار با مهربانی و ترحم رفتار کرد.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

«إِنَّمَا يَتَّبِعِي لِأَهْلِ الْعِزِّ مِمَّ وَ الْمَصْرِئُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الدُّنُوبِ وَ الْمَعْصِيَةِ بِهِ وَ يَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَ الْحَاجِرَ لَهُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَ

ص: ۱۰۸

عَبْرَهُ بَبْلَوَاهُ أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَبَّاهُ بِهِ وَكَيْفَ يَدُمُّهُ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ؟ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَإِيْمُ اللَّهِ لِيَنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجَزَاءِ تَهْ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبُرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعَجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِجَدَنِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ. وَ لَمَا تَأْمَنُ عَلَى نَفْسِكَ صَ غَيْرَ مَعْصِيَةٍ يَه فَلَعَلَّكَ مَعْدَبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْفُفْ مَنْ عِلْمٍ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ»؛ (۱)

شایسته است آنان که مرتکب گناه نشده اند و از معصیت در امان مانده اند، به گناهکاران و عاصیان، ترحم آورند و همواره به درگاه خداوندی سپاس گزارند؛ تا سپاس خداوند آنان را از عیب جویی گناهکاران باز دارد. پس چگونه است حال غیبت کننده ای که زبان به غیبت برادر خود می گشاید و او را به سبب گرفتار شدنش، در چنگ گناه سرزنش می کند. آیا به یاد ندارد که خداوند، گناهان او را مستور داشته، آن هم گناهایی که از گناهان کسی که زبان به غیبتش گشاده، بسی بزرگ تر بوده است و چگونه او را به گناهی نکوهش می کند که خود نیز همانند آن را مرتکب می شود و اگر آن گناه را عیناً مرتکب نشده، خداوند را در

مواردی که از آن گناه عظیم تر بوده، نافرمانی کرده است. به خدا سوگند! اگر گناه

ص: ۱۰۹

بزرگی مرتکب نشده، ولی نافرمانی کوچکی از او سرزده است، جرأت او در عیب جویی و غیبت مردمان، گناهی بزرگ تر است. ای بنده خدا! به عیب جویی گناهکار مشتاب؛ شاید خدا او را آمرزیده باشد و از گناه کوچکی که خود نیز کرده ای، ایمن منشین؛ بسا که تو را بدان عذاب کنند. هر کس از شما که به عیب دیگری آگاه است، باید از عیب جویی باز ایستد؛ زیرا می داند که خود را نیز چنان عیبی هست و سپاسگزاری بر عافیت خویش، او را از آن چه دیگری به آن گرفتار شده، بازدارد.

در روایتی آمده است که روزی امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود:

« سَلُونِي قَبِيلَ أَنْ تَفْقَهُدُونِي فَأَنَا لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَجِبْتُ فِيهِ... فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ جَنْبِ مَجْلِسِهِ... كَأَنَّهُ مِنْ يَهُودِ الْعَرَبِ فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ لِعَلِّي (عليه السلام) يَا أَيُّهَا الْمُدْعَى لِمَا لَا يَعْلَمُ يَا أَيُّهَا الْمُدْعَى وَالْمُتَقَدِّمُ لِمَا لَا يَفْهَمُ أَنَا سَأَلْتُكَ فَأَجِبْتَ قَالَ فَوَثَبَ إِلَيْهِ أَضْيَحَابُهُ وَشَيَعَتُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهَمُّوا بِهِ فَنَهَرَهُمْ عَلِيٌّ (عليه السلام) وَقَالَ: فَإِنَّ الْعَجَلَ وَالطَّيْشَ لَا يَقُومُ بِهِ حُجْبُ اللَّهِ... ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى السَّائِلِ فَقَالَ سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَ مَبْلَغِ عِلْمِكَ أُجِبْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ جُزْءٍ فَحَرَكَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ وَ أَنْشَأَ يَقُولُ :

انت أهل العلم يا هادي الهدى تجلو من الشك الغيا هيبا؛(۱)

قبل از این که مرا در میان خود درنیابید، هر چه سؤال

ص: ۱۱۰

دارید، از من بپرسید؛ من جواب می‌دهم ... ناگاه مردی که به نظر می‌آمد از یهودی‌های عرب است، برخاست و با خشونت و اهانت گفت: ای کسی که ادعای چیزی می‌کنی که نمی‌دانی!

آیا واقعاً تو می‌توانی هر چه از تو بپرسند، جواب دهی؟ شروع کرد به هتاک‌ها کردن نسبت به حضرت علی (علیه السلام)؛ با این که خلیفه است. چون جسارت کرد، اصحاب بسیار ناراحت شدند و می‌خواستند به او حمله کنند. امام علی (علیه السلام) جلوی ایشان را گرفت و فرمود: با فشار و تندی، حجج الهی را نمی‌شود اقامه کرد. آن گاه رو به مرد کرد و فرمود: هر چه می‌خواهی، پرس و هر چه را در دل داری، ابراز کن! او سؤالاتش را پرسید. وقتی مولی به همه سؤالاتش پاسخ داد، سری تکان داد و اشعاری در مدح آن حضرت سرود.

امام علی (علیه السلام) با جلوگیری از تندروی اصحاب خود و با ابراز مهربانی و ملامت نکردن پیرمرد، او را مجذوب کرد و باعث هدایت او شد.

۳. تالیف قلوب با کمک های اقتصادی

برخی منحرفان و خلافکاران هستند که تربیت آنها نیاز به کمک های مادی دارد؛ تا از این طریق، قلب آنها جلب شده،

هدایت یابند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بخشی از بیت المال را به این امر اختصاص داده بود. (۱)

انسان، بنده احسان است و ممکن است انسان با احسانی، مجرمی را برای همیشه هدایت کند.

ص: ۱۱۱

۱- تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴۹، ضمن حدیث ۱۲۹.

امیر مومنان (علیه السلام) از کسانی است که از این طریق بهره برد و انسان های زیادی را هدایت و تربیت کرد.

ابن عباس در تفسیر آیه شریفه (رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ)؛ (۱) می گوید: به خدا سوگند! منظور از این آیه شریفه، امیر مومنان (علیه السلام) است.

درباره شان نزول این آیه چنین آمده است:

« أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَعْطَى عَلِيًّا يَوْمًا ثَلَاثِمِائَةَ دِينَارٍ أُهْدِيَتْ إِلَيْهِ قَالَ عَلِيٌّ فَأَخَذْتُهَا وَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَصِيَّ دَقْنُ اللَّيْلَةَ مِنْ هَذِهِ الدَّنَانِيرِ صَدَقَهُ يَقْبَلُهَا اللَّهُ مِنِّي فَلَمَّا صَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَخَذْتُ مِائَةَ دِينَارٍ وَخَرَجْتُ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاسْتَقْبَلْتَنِي امْرَأَةٌ فَأَعْطَيْتَنِي الدَّنَانِيرَ فَأَصْبَحَ النَّاسُ بِالْغَدِ يَقُولُونَ تَصَدَّقَ عَلِيٌّ اللَّيْلَةَ بِمِائَةِ دِينَارٍ عَلَى امْرَأَةٍ فَاجْرَهُ فَاعْتَمَمْتُ غَمًّا شَدِيدًا فَلَمَّا صَلَّيْتُ اللَّيْلَةَ الْقَابِلَةَ صَلَاةَ الْعَتَمَةِ أَخَذْتُ مِائَةَ دِينَارٍ وَخَرَجْتُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَصِيَّ دَقْنُ اللَّيْلَةَ بِصَدَقِهِ يَتَقَبَّلُهَا رَبِّي مِنِّي فَلَقِيْتُ رَجُلًا فَتَصَدَّقْتُ عَلَيْهِ بِالدَّنَانِيرِ فَأَصْبَحَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ تَصَدَّقَ عَلِيٌّ الْبَارِحَةَ بِمِائَةِ دِينَارٍ عَلَى رَجُلٍ سَارِقٍ فَاعْتَمَمْتُ غَمًّا شَدِيدًا وَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَصَدَّقَنَّ اللَّيْلَةَ صَدَقَهُ يَتَقَبَّلُهَا اللَّهُ مِنِّي فَصَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ خَرَجْتُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَمَعِيَ مِائَةُ دِينَارٍ فَلَقِيْتُ رَجُلًا فَأَعْطَيْتُهُ إِيَّاهَا فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَالَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ تَصَدَّقَ عَلِيٌّ

ص: ۱۱۲

الْبَارِحَةَ بِمِائَةِ دِينَارٍ عَلَى رَجُلٍ غَنِيٍّ فَاعْتَمَمْتُ غَمًّا شَدِيدًا فَاتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَخَبَرْتُهُ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ هَذَا جَبْرَيْلُ يَقُولُ لَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلَ صِدْقَاتِكَ وَزَكَى عَمَلَكَ إِنَّ الْمِائَةَ دِينَارٍ الَّتِي تَصَدَّقْتَ بِهَا أَوَّلَ لَيْلَةٍ وَقَعَتْ فِي يَدِي أَمْرًا فَاسْتَدِهِ فَرَجَعْتِ إِلَى مَنْزِلِهَا وَتَابَتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الْفَسَادِ وَجَعَلْتُ تِلْكَ الدَّانِيَةَ رَأْسَ مَالِهَا وَهِيَ فِي طَلَبِ بَعْلِ تَتَزَوَّجُ بِهِ وَإِنَّ الصَّدَقَةَ الثَّانِيَةَ وَقَعَتْ فِي يَدِي سَارِقٍ فَرَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَتَابَ إِلَى اللَّهِ مِنْ سِرْقَتِهِ وَجَعَلَ الدَّانِيَةَ رَأْسَ مَالِهِ يَتَّجِرُ بِهَا وَإِنَّ الصَّدَقَةَ الثَّلَاثَةَ وَقَعَتْ فِي يَدِي رَجُلٍ غَنِيٍّ لَمْ يُزَكِّ مَالَهُ مُنْذُ سِتِّينَ فَرَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَوَبَّخَ نَفْسَهُ وَقَالَ شُحًّا عَلَيْكَ يَا نَفْسُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ تَصَدَّقَ عَلَيَّ بِمِائَةِ دِينَارٍ وَلا مَالَ لَهُ وَ أَنَا فَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ عَلَيَّ الزَّكَاةَ لِأَعْوَامٍ كَثِيرَةٍ لَمْ أَزَكِّهِ فَحَسِبَ مَالَهُ وَزَكَاةً وَأَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ كَذَا وَكَذَا دِينَارًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ (رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمُ) الْآيَةَ؛ (١)

روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سی صد دینار به علی (علیه السلام) هدیه کرد. علی (علیه السلام) گفت: من دینارها را گرفتم و با خود گفتم: به خدا سوگند! امشب با این دینارها صدقه ای خواهم داد که خداوند از من بپذیرد. چون نماز عشا را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گزاردم، از مسجد بیرون رفتم. زنی از من درخواست کمک کرد و من صد دینار به او دادم. فردا صبح چون به میان

ص: ۱۱۳

مردم آمدم، دیدم آنان به همدیگر می گویند: علی دیشب صد دینار به زنی بدکاره کمک کرده است. به شدت ناراحت شدم و فردا شب چون نماز را خواندم، صد دینار را برداشته، از مسجد خارج شدم و با خود گفتم: به خدا سوگند! صدقه ای خواهم داد که خداوند از من بپذیرد. مردی را دیدم و دینارها را به او دادم، فردا صبح اهل مدینه می گفتند: علی دیشب به مردی دزد صدقه داده است. من باز در اندوهی شدید فرو رفتم و به خود گفتم: امشب صدقه ای خواهم داد که خدا از من بپذیرد. بعد از نماز، صد دینار به مردی دادم که فردای آن روز مردم گفتند: علی دیشب به مرد ثروتمندی صدقه داده... نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رفتم؛ فرمود: این جبرئیل است که به تو می گوید: همانا خداوند عزوجل صدقات تو را پذیرفته است و عملت را پاک و پاکیزه ساخت؛ آن صد دینار شب اول، به دست زنی فاسد رسید؛ به خانه اش برگشت و از فساد، توبه کرد و همان صد دینار را سرمایه خود قرار داد و الان در جستجوی شوهری است که با وی ازدواج کند. صد دینار شب دوم به دست دزدی رسید و او با گرفتن صد دینار به خانه برگشت و از دزدی توبه کرد و با همان صد دینار به تجارت مشغول است. صد دینار سوم به دست مرد ثروتمندی رسید که چندین سال زکات مالش را نپرداخته بود. او نیز با گرفتن صد دینار از تو، به خانه اش برگشت و خویش را سرزنش کرد و گفت: من چقدر بخیل و خسیسم. علی (علیه السلام) که ثروتی ندارد، صد دینار صدقه می دهد؛ ولی سال هاست که خدا

زکات را بر من واجب کرده است و من آن را نپرداخته‌ام؛ سپس مرد ثروتمند حساب مال خویش را رسیدگی کرد و زکات مالش را پرداخت.

این شیوه، اختصاص به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نداشت و تمام امامان معصوم: ما یکی از روش های هدایت گناهکاران و مجرمان را تالیف قلوب و کمک های اقتصادی می دانستند؛ ولی امام علی (علیه السلام) به اقتضای آن عصر، از این روش، بیشتر استفاده می کرد.

از امام صادق (علیه السلام)، چنین نقل شده است:

« أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيَهُ السَّلَام) أَتَى بِرَجُلٍ عَيْبٌ بِذَكَرِهِ فَضْرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ ^(۱)

مردی را نزد امیرمؤمنان آوردند که استمنا کرده بود. امیرمؤمنان (علیه السلام) اول او را تادیب نمود؛ سپس از بیت المال هزینه ازدواج وی را فراهم کرد و او را همسر داد.

امام (علیه السلام) بدین وسیله او را از ارتکاب به آن گناه نجات بخشید.

مردی از نواده های عمر خطاب، در مدینه با امام کاظم (علیه السلام) دشمنی می کرد و هر وقت به او می رسید، با کمال گستاخی، به علی (علیه السلام) و خاندان رسالت، ناسزا می گفت و بدزبانی می کرد. روزی بعضی از یاران، به آن حضرت عرض کردند: به ما اجازه بده تا این مرد تبهکار و بدزبان را بکشیم.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

نه، هرگز چنین اجازه ای نمی دهم. مبادا دست به این کار بزنید. این فکر را از سرتان بیرون نمایید. از آنها پرسید: آن

ص: ۱۱۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶۳؛ شیخ مفید، المقنعه، ص ۷۹۱.

مرد {نوه عمر} اکنون کجاست؟ گفتند: در مزرعه ای در اطراف مدینه به کشاورزی اشتغال دارد، امام کاظم (علیه السلام) سوار بر الاغ خود شد و به همان مزرعه رفت و در همان حال وارد کشت و زرع او شد. او فریاد زد: کشت و زرع مرا پامال نکن! حضرت همچنان سواره پیش رفت؛ تا این که به آن مرد رسید و به او خسته نباشید گفت و با روی شاد و خندان با او ملاقات کرد و احوال او را پرسید و فرمود: چه مبلغ خرج این کشت و زرع کرده ای؟ او گفت: صد دینار. امام کاظم (علیه السلام) فرمود: چقدر امید داری از آن به دست آوری؟ او گفت: علم غیب ندارم. حضرت فرمود: من می گویم چقدر امید و آرزو داری که عایدت گردد. گفت: امیدوارم ۳۰۰ دینار به من برسد. امام کاظم (علیه السلام) کیسه ای درآورد که محتوی ۳۰۰ دینار بود و فرمود: این را بگیر و کشت و زرع تو نیز به همین حال برای تو باشد و خدا آن چه را که امید داری، به تو برساند. آن مرد آن چنان تحت تاثیر بزرگواری امام (علیه السلام) قرار گرفت که همان جا به عذرخواهی پرداخت و عاجزانه تقاضا کرد که تقصیر و بدزبانی او را عفو کند امام کاظم (علیه السلام) در حالی که لبخند بر لب داشت، بازگشت. سپس امام کاظم (علیه السلام) به مسجد آمد. آن مرد عمری در مسجد بود؛ برخاست و با کمال خوشرویی به امام کاظم (علیه السلام) نگاه کرد و گفت: خدا آگاه تر است که رسالتش را در وجود چه کسی قرار دهد. دوستان حضرت دیدند آن مرد کاملاً عوض شده؛ نزد او آمدند و پرسیدند که چه شده این گونه تغییر رفتار

داده ای؛ قبلاً بدزبانی می کردی؛ ولی اکنون امام (علیه السّلام) را می ستایی؟ او گفت: همین است که اکنون گفتم و آن گاه برای امام دعا کرد و سؤالاتی از امام (علیه السّلام) پرسید و پاسخش را شنید. امام (علیه السّلام) برخاست و به خانه خود بازگشت و هنگام بازگشت به آن کسانی که اجازه

کشتن آن مرد عمری را می طلبیدند، فرمود: این، همان شخص است. کدام یک از این دو بهتر بود؛ آن چه شما می خواستید یا آن چه من انجام دادم؟^(۱)

۴. تقویت نیروی ایمان با ایجاد محیط سالم

تقویت نیروی ایمان و باورهای مذهبی افراد تاثیر به سزایی در جلوگیری از خطاها و لغزش های آنان دارد. این سخن، حقیقتی انکارناپذیر است و در میان خانواده ها از دیرباز، امری مسلم و پذیرفته شده بوده است. تاریخ و تجربه نشان می دهد افرادی که از اعتقادات عمیق مذهبی برخوردار و به اصول و ارزش های آن پایبند بوده اند، معمولاً افرادی صالح و به دور از خطا و مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی هستند و آنان که به آیات قرآن، ایمان عمیق دارند و خود را در حضور خداوند عالمیان حس می کنند و به پیام های آسمانی آن گوش دل می سپارند،

کمتر در معرض آلودگی ها و اشتباهات هستند و به همین جهت، امام صادق (علیه السّلام) فرمود:

« بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِيَّةُ »^(۲)

ص: ۱۱۷

۱- فضل بن حسن بن فضل طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۰۶.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۱.

نوجوانان خود را با احادیث و معارف ما آشنا کنید؛ قبل از این که گروه های منحرف، بر شما پیشی گیرند [و آنان را به انحراف بکشانند].

امام مجتبی (علیه السلام) نیز در مورد تأثیر آیات قرآن فرمود:

«انّ هذا القرآن فيه مصابيح النور وشفاء الصدور فليجل جال بضوئه وليجمل الصفه قلبه فان التفكير حياه القلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور»؛^(۱)

در این قرآن، چراغ های هدایت و شفای سینه هاست. برای هر عارف صاحب بصیرتی، شایسته است که در پرتو نور آن، به قلب خویش جلا دهد و هر نکته سنجی را رواست که دل خویش را توسط قرآن، مهار کند و تفکر در آن، حیات بخش قلب هاست و کسانی که به دنبال آن می روند، مانند کسانی هستند که در تاریکی ها به سراغ نور می روند.

یکی از بهترین راه های تقویت ایمان مذهبی، ایجاد جوی مذهبی و فضایی جذاب در محیط زندگی افراد می باشد.

امام مجتبی (علیه السلام) هنگامی که به نماز بر می خاست، بهترین لباس های خود را می پوشید. پرسیدند: ای پسر رسول خدا! چرا در نماز بهترین و تمیزترین لباس خود را می پوشی؟ حضرت پاسخ داد:

«فقال إنّ الله جميل ويحبّ الجمال فأتجمل لربّي وهو يقول (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ)»^(۲) فأحبّ أن

البس أجمل

ص: ۱۱۸

۱- کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۳.

۲- اعراف، آیه ۳۱.

خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد و به همین جهت، من لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می پوشم و پروردگارم دستور داده است که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، برگیرید و من دوست دارم زیباترین لباسم را بپوشم.

این رفتار تربیتی امام حسن (علیه السلام)، نشان می دهد که باید فضای عبادت جذاب و دوست داشتنی باشد و برای مردمی که ناظر آن هستند، دل نشین و خوشایند باشد. آن حضرت به ما می آموزد که هنگام نیایش مذهبی، باید آراسته بود و با چهره ای گشاده، با مردم رو به رو شد؛ تا آنان خاطرات خوشی از این لحظات معنوی داشته باشند.

۵. روش تدریج

بسیاری از صفات انسان ها، ناشی از طبیعت بشری یا تاثیرات محیط و یا عدم تربیت و آشنایی با مفاهیم اسلامی، به هنگام کودکی است که لازم است برای رفع آنها، نفس خود را به تدریج و به طور مرحله ای، با مجاهدت و مراقبت بسیار به اجرای احکام و ادار کنیم. تربیت افراد و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر از هر چیزی، نیاز به فعالیت تدریجی و مرحله ای دارد؛ زیرا تلاش برای آشنا کردن و نزدیک کردن مردم به اسلام و دور ساختن آنها از انحرافات و گناهان، یکی از دقیق ترین و پیچیده ترین اموری است که عدم رعایت اصل تدریج در آن، نه تنها افراد را به اسلام و مبانی آن آشنا نمی کند، بلکه فشارهای نا به جا و توقع انجام همه احکام اسلام به صورت

ص: ۱۱۹

دفعه ای از اشخاص، گاهی اوقات، باعث تنفر همیشگی افراد می شود. بنابراین، اهل بیت: نیز در تربیت افراد و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به این اصل مهم، توجه خاصی داشته اند.

امام صادق(علیه السلام) در روایتی که عبدالعزیز القراطیسی از او نقل کرده، سنت مرحله ای و تدریجی بودن فعالیت های اجتماعی و سیاسی - امر به معروف و نهی از منکر - را شرح می دهد.

امام صادق(علیه السلام) به شخص یاد شده می فرماید:

« يَا عَزِيدَ الْعَزِيزِ! إِنَّ الْإِيْمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُصَيَّرُ عَدُوَّ مِنْهُ مَرْقَاهَ بَعِيدَ مَرْقَاهٍ. فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ. فَلَا تُسَيِّقُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسِيْقُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرَةٌ»؛ (۱)

ای عبدالعزیز! ایمان، دارای ده مرتبه است؛ همچون نردبانی که پله به پله، از آن بالا می روند. نباید آن کس که دو مرتبه را طی کرده، به دیگری که یک مرتبه را پیموده

است، بگوید که تو به جایی نرسیده ای و این سخن را تا مرحله دهم ادامه داد. پس کسی را که از تو پایین تر است، به زیر میفکن؛ زیرا آن کس که از تو بالاتر است، تو را خواهد انداخت. اگر کسی را دیدی که از تو یک مرتبه پایین تر بود، او را با مهربانی به نزد خود بالا بیاور و آن چه را در توان او

ص: ۱۲۰

نیست، بر وی تحمیل مکن؛ مبادا که بشکند [آزرده شود]؛ زیرا اگر کسی مومنی را بشکند، جبران آن بر وی واجب می باشد.

امام صادق (علیه السلام) درباره مردی که همسایه نصرانی داشت، فرمود:

«إِنَّهُ كَانَ رَجُلًا مُسْلِمًا وَكَانَ لَهُ حَيَارٌ كَافِرٌ وَكَانَ الْكَافِرُ يُرَافِقُ الْمُؤْمِنَ فَلَمَّ يَزِلُّ يُزِينُ لَهُ الْإِسْلَامَ حَتَّى أَسْلَمَ فَعَدَا عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ فَاسْتَحْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَذَهَبَ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ لِيُصَلِّيَ مَعَهُ الْفَجْرَ جَمَاعَةً فَلَمَّا صَلَّى قَالَ لَهُ لَوْ قَعَدْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَعَدَ مَعَهُ فَقَالَ لَهُ لَوْ تَعَلَّمْتَ الْقُرْآنَ إِلَى أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ وَ صُمْتَ الْيَوْمَ كَانَ أَفْضَلَ فَقَعَدَ مَعَهُ وَ صَامَ حَتَّى صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ فَقَالَ لَهُ لَوْ صَبَوْتَ حَتَّى تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ كَانَ أَفْضَلَ فَقَعَدَ مَعَهُ حَتَّى صَلَّى الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ نَهَضَا وَ قَدْ بَلَغَ مَجْهُودُهُ وَ حَمِلَ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ غَدَا عَلَيْهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مِثْلَ مَا صَنَعَ بِالْأَمْسِ فَدَقَّ عَلَيْهِ بَابُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ اخْرُجْ حَتَّى نَذْهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَجَابَهُ أَنْ انْصَرِفْ عَنِّي فَإِنَّ هَذَا دِينٌ شَدِيدٌ لَا أُطِيقُهُ...»؛^(۱)

مردی بود که همسایه ای نصرانی داشت و او را به اسلام دعوت کرد و از خوبی ها و محاسن اسلام، برای وی سخن گفت و اسلام را نزد وی، جلوه ای بخشید. آن مرد نصرانی نیز اجابت کرد و ایمان آورد. شخص مسلمان به هنگام

ص: ۱۲۱

سحر، در خانه همسایه خود را کوبید و با همدیگر به مسجد رفتند؛ تا نماز صبح را به جماعت بخوانند. پس از نماز، مرد مسلمان به وی گفت: اگر بنشینیم و ذکر خدا را بگوییم، تا خورشید طلوع کند، بهتر است. مرد نصرانی ماند، مرد مسلمان به او گفت: اگر تا هنگام ظهر قرآن بیاموزی، بهتر است و اگر امروز را روزه بگیری، بهتر است. مرد نصرانی همراه او نشست و روزه گرفت؛ تا این که نماز ظهر و عصر را خواندند. مرد مسلمان به او گفت: اگر صبر کنی و نماز مغرب و عشا را بخوانی، بهتر است. مرد نصرانی ماند، تا این که نماز مغرب و عشا را به جای آورد. در حالی که طاقت مرد نصرانی، تمام شده بود. فردای آن روز هنگام سحر، مرد مسلمان در حالی که قصد انجام اعمال دیروز را داشت؛ درب خانه مرد نصرانی را کوبید و به او گفت: بیا به مسجد برویم. مرد همسایه به او پاسخ داد: دست از من بردار، این دین، دین سخت و شدیدی است و من طاقت آن را ندارم.

۶. ترغیب و تشویق

یکی از موفق ترین شیوه های تربیتی، تشویق و ترغیب افراد است. این شیوه علاوه بر این که محرکی بسیار قوی در تغییر رفتار به سوی اهداف مطلوب تربیتی است، در شکوفاسازی استعدادهای درخشان و نهفته انسانی، نقش فوق العاده ای دارد. تجربه نشان داده که تشویق مناسب و به جا، می تواند نهفته ترین استعدادهای افراد را زنده کرده، آنها را در مرحله پیشرفت و سازندگی قرار دهد و آنان را در رسیدن به اهداف مهم و حیاتی و کمالات، قوی دل و استوار

سازد. در مواردی لازم است برای برخورد با مجرم، او را تشویق نمود و با تشویق کسی که نمره عالی آورده، می توان زمینه درس خواندن شاگردی را که خوب درس نمی خواند، فراهم کرد و با تشویق کسی که اعتیاد را ترک کرده، می توان معتادان دیگر را وادار به ترک اعتیاد کرد و همین طور در گناهان دیگر.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه، یک دستور کلی می دهد و می فرماید:

« اَزْجُرِ الْمُسِيءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ »؛^(۱)

با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را رنج ده.

ابن اشهب نخعی از امیرمومنان (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

« مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعًا وَقَرَأَ الْقُرْآنَ ظَاهِرًا فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَتَا دِينَارٍ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ »؛^(۲)

سالانه دویست دینار از بیت المال مسلمین، از آن کسی است که به اختیار خویش اسلام آورد و قرآن را آشکارا بخواند.

اگر چنین تشویق هایی در سطح جامعه گسترش یابند، جلوی خیلی از جرم ها گرفته می شود. در روایتی آمده است:

« أَنَّ الْحَسَنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَأَى غَلامًا أَسودَ يَأْكُلُ مِنْ رَغِيفِ لَقْمَةٍ وَيَطْعَمُ كَلْبًا هُنَاكَ لَقْمَهُ، فَقَالَ لَهُ: مَا حَمَلَكَ عَلَي هَذَا؟ فَقَالَ: إِنِّي أَسْتَحِي مِنْهُ أَنْ أَكُلَ وَلَا أَطْعَمَهُ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَا

ص: ۱۲۳

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۷۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۵.

تبرح من مكانك حتى آتيك ، فذهب إلى سيده فاشترى واشترى الحائط الذي هو فيه، فأعتقه وملكه الحائط»؛(۱)

روزی امام حسن (علیه السلام) غلام جوانی را دید که ظرف غذایی در پیش دارد. او لقمه ای از آن غذا می خورد و لقمه دیگری را به سگی که نزدیک او نشسته بود، می داد. امام حسن (علیه السلام) پرسید: چرا چنین می کنی؟ غلام پاسخ داد: من خجالت می کشم که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند. امام مجتبی (علیه السلام) [به این غلام مهربان، پاداشی نیکو داد و] او را از مولایش خرید و آزاد کرد و نیز باغی را که در آن کار می کرد، خرید و به او بخشید.

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است:

«مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ لَهُ وَقَالَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أُثْبِتَ أَصِيلاً وَاسْتِرَاعَ إِنْبَاعاً وَاطْيَبَ ثَمراً وَابْتَقَى؟ قَالَ بَلَى فِدْلُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا أَصِيبَتْ وَأَمْسِيَتْ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ إِِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَشْبِيحِهِ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَهَنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَهُ مَقْبُوضُهُ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ»؛(۲)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر مردی گذشت که در مزرعه اش درخت

ص: ۱۲۴

۱- اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶.

می کاشت، ایستاد و به او فرمود: آیا می خواهی تو را به اصله هایی راهنمایی کنم که بادوام تر، زودبارده تر و میوه هایش گواراتر و پایدارتر است؟ مرد گفت: بله، راهنمایی ام کن. پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: صبح و شام بگو: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». اگر این ذکر را بگویی، در قبال هر تسیح، ده اصله از انواع درختان میوه که دائمی هستند، در بهشت به تو داده می شود. مرد گفت: ای رسول خدا! تو را شاهد می گیرم که این مزرعه را وقف فقرا کردم.

در این جا تاثیر ترغیب و تشویق را به روشنی می توان دید؛ بر اثر ترغیب پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله)، مرد نه تنها ملتزم به ذکر شد، بلکه مزرعه خود را نیز وقف فقرا کرد.

۷. روش تکریم شخصیت دیگران

یکی از روش های صحیح و کارآمد در تربیت انسان، روش احترام و تکریم شخصیت است. این شیوه در حقیقت، پشتوانه سلامت روان بشر و یکی از مهم ترین عوامل رشد شخصیت اوست.

خداوند متعال در قرآن کریم، ضمن تکریم انسان و بیان برتری او بر سایر موجودات، می فرماید:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛(۱)

ص: ۱۲۵

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشانندیم و از چیزهای پاکیزه، به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود، برتری آشکار دادیم.

از آیه مزبور چنین استنباط می کنیم که خداوند بر نوع بشر منت نهاد و به او دو چیز بخشیده است؛ یکی کرامت و بزرگواری و دیگری برتری بر سایر مخلوقات. منظور از تکریم انسان، اعطای خصوصیتی به اوست؛ خصوصیتی که در سایر موجودات و پدیده ها نیست و منظور از برتری، اعطای خصوصیتی به انسان است که دیگر موجودات در آنها شریک هستند؛ ولی انسان در حد اعلا- از آنها برخوردار است. نظر به این که انسان از این دو مزیت عالی و فطری برخوردار است، احترام و تکریم وی، یک وظیفه اساسی است که هیچ عاملی نباید آن را متزلزل سازد. بنابراین پیشوایان معصوم: در سیره عملی خود توجه خاصی به این موضوع دارند و آن را سرلوحه برنامه های تربیتی و سازنده خویش قرار داده اند.

احترام و تکریم شخصیت آدمی از اصولی است که در فرآیند امر به معروف و نهی از منکر، باید رعایت شود؛ زیرا انسان، نیازمند این است که دیگران برایش قدر و منزلتی قائل باشند و خودش را با قدر و قیمت ببیند و در برخورد با قدردانی دیگران، این احساس را به دست آورد که دارای ارزشی است که در فراز و نشیب زندگی برایش سودمند است. از این رو، اگر انسان در درون، احساس شخصیت و عزت کند، به گناه روی نمی آورد و هنگامی که توفان شهوات و تمایلات نفسانی، دریای وجودش را متلاطم می کند، خود را سالم نگه می دارد؛ اما اگر از درون احساس بی شخصیتی کرد، مستعد گرایش به انحرافات و کج رفتاری های اجتماعی می شود.

سیره عملی اهل بیت: گویای توجه و احترام به شخصیت مردم است. این روش را می توان در سیره معصومین، فراوان مشاهده کرد که به نمونه هایی اشاره می کنیم:

علی بن عیسی اربلی می نویسد:

«كان علی بن الحسین (علیهما السلام) خارجاً من المسجد فلقى رجلاً فسبّه فثارت إليه العبيد والموالي فقال علی بن الحسین مهلاً عن الرجل ثم أقبل عليه فقال ما ستر عنك من أمرنا أكثر ألك حاجة نعينك عليها؟ فاستحيا الرجل ورجع إلى نفسه فالقى عليه خميصه كانت عليه و أمر له بألف درهم قال فكان الرجل يقول بعد ذلك أشهد

أنتك من أولاد الرسل»؛^(۱)

روزی امام سجاده (علیه السلام) از مسجد بیرون رفت و با مردی که با آن حضرت دشمنی دیرینه ای داشت، روبه رو شد. مرد همین که چشمش به امام افتاد، جسارت کرد و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام سجاده (علیه السلام) خواستند آن مرد را تادیب کنند؛ اما علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: با او کاری نداشته باشید و آن گاه به او نزدیک شد و گفت: آن چه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیشتر از آن است که تو مطلع هستی؛ سپس [با مهربانی و عطوفت تمام] فرمود: آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نماییم؟ مرد با مشاهده این رفتار انسانی، از کرده خود شرمسار گردید؛ اما امام سجاده (علیه السلام) او را نوازش کرد و عباي ارزشمند خود را به

ص: ۱۲۷

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱.

همراه هزار درهم به وی بخشید. او بعد از این ماجرا، خطاب به امام سجاد (علیه السلام) می گفت: به راستی که تو از فرزندان رسول خدا هستی.

انس بن مالک می گوید:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمَّا أَقْبَلَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ اسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ الْأَنْصَارِيِّ، فَصَافَحَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا هَذَا الَّذِي أَكْتَبَ يَدَيْكَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَضْرَبُ بِالْمِرِّ وَالْمَسْحَاةِ فَأَنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِي، فَقَبَّلَ يَدَهُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَقَالَ هَذِهِ يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ»؛^(۱)

هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جنگ تبوک بازمی گشت. سعد انصاری - یکی از کارگران مدینه - به استقبال آن حضرت آمد. هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با او دست داد، دست های زیر و خشن مرد انصاری، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تحت تاثیر قرار داد، بنابراین از او پرسید: چرا دست های تو این قدر زیر و خشن است؟ عرضه داشت: یا رسول الله! این خشونت و زبری دستان من، بر اثر کار با بیل و طناب است که به وسیله آن زحمت می کشم و مخارج خود و خانواده ام را تامین می نمایم. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد.

ص: ۱۲۸

۱- عزالدین بن الاثیر ابوالحسن علی بن محمد الجزری، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۱۸۵.

یکی از صفات ارزشی بسیار مهم که در راس ارزش ها قرار دارد، عفو و گذشت و بزرگواری در رفتار است؛ تا آن جا که امیرمومنان، علی (علیه السلام) آن را تاج ارزش ها خواند و فرمود:

«العفو تاج المکارم»؛ (۱) عفو و گذشت، تاج و زینت فضایل اخلاقی است.

عفو، یعنی اغماض و گذشت از آسیب رسانی طرف مقابل و برخورد بزرگوارانه با او و نادیده گرفتن خطای شخص است و ضد آن، کینه توزی و به دنبال آن انتقام جویی است که موجب قتل ها، غارت ها، فتنه ها و فسادهای بسیار و گاهی جهان گیر می شود.

عفو، یک نوع نرمش قهرمانانه و منش بزرگوارانه و برخورد مهربانگیر است که از سعه صدر و حلم و متانت اخلاقی سرچشمه می گیرد و موجب از بین رفتن روح انتقام جویی و کینه توزی و به دنبال آن، باعث تاثیر در فرد خطاکار و اصلاح رفتار ناشایست وی خواهد شد و از این جهت، می توان آن را از صفات کلیدی برای خلق صفات برجسته دیگر دانست و گنجینه ای کاربردی و سازنده برای تثبیت ارزش های دیگر خواند.

البته باید توجه داشت هر چیزی دارای استثنا و تبصره است و این صفت نیز در بعضی از جاها ناپسند است؛ زیرا موجب غرور عفو شونده و تجاوز بیشتر او خواهد شد. بنابراین در آن جا که عفو و گذشت موجب جرأت جانیان و جسارت منحرفان شود، در آن جا باید از عفو صرف نظر کرد و مجازات عادلانه را جایگزین آن نمود که از آن در قرآن با عنوان مقابله به مثل یاد

ص: ۱۲۹

می شود. در قرآن آمده است:

(فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ)؛ (۱)

هر کس بر شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید.

بر همین اساس، امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود:

«جاز بالحسنه وتجاوز عن السيئه مالم يكن ثلماً في الدين او وهناً في سلطان الاسلام»؛ (۲)

نیکی ها را به نیکی پاداش بده و از بدی ها صرف نظر کن؛ تا آن هنگام که آسیبی بر دین یا سستی بر حکومت اسلامی وارد نمی کنند.

این روش به عنوان یکی از روش های موثر در اصلاح رفتارهای ناپسند افراد، در سیره اهل بیت: دیده می شود.

مسافر پیرمردی که از شام به مدینه آمده بود؛ روزی امام حسن (علیه السلام) را سوار بر مرکب دید. او بر اثر کینه ای که از امام در دل داشت، آن چه توانست با کمال گستاخی از آن حضرت بدگویی کرد. پس از فراغ، امام حسن (علیه السلام) نزد او آمد و به او سلام کرد و در حالی که لبخند بر چهره داشت، به او فرمود:

« أَيُّهَا الشَّيْخُ أَظُنُّكَ غَرِيبًا وَ لَعَلَّكَ شَبَّهْتَ فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَرْشَدْتَنَا أَرْشَدْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا أَحْمَلْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَائِعًا أَشْبَعْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ عُرْيَانًا كَسَوْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَعْيْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ

ص: ۱۳۰

۱- بقره، آیه ۱۹۴.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۵، ح ۵۰۱۴.

طَرِيداً أَوْ يَنَّاكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ فَلَوْ حَرَّكَتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَ كُنْتَ ضَافِنَا إِلَى وَ قَتِ ارْتِحَالِكَ كَانَ أَعُودَ عَلَيْكَ
لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعاً رَحْباً وَ جَاهاً عَرِيضاً وَ مَالاً كَثِيراً فَلَمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ كَلَامَهُ بَكَى ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ اللَّهُ أَعْلَمُ
حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أْبَعَضَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ حَوْلَ رَحْلِهِ إِلَيْهِ وَ كَانَ ضَيْفَهُ إِلَيَّ
أَنْ ارْتَحَلَ وَ صَارَ مُعْتَقِداً لِمَحَبَّتِهِمْ»؛(۱)

ای پیرمرد! به گمانم غریب هستی و گویا امری بر تو اشتباه شده، اگر از ما درخواست رضایت کنی، از تو خوشنود شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تو عطا می کنیم. اگر راهنمایی بخواهی، تو را راهنمایی می کنیم و اگر برای باربری از ما کمک بخواهی، تو را کمک می کنیم. اگر گرسنه ای، تو را سیر می کنیم و اگر برهنه باشی، تو را می پوشانیم. اگر حاجت داری، آن را ادا می نمایم و اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی و تا هر وقت بخواهی میهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود؛ زیرا ما خانه ای آماده و وسیع و ثروت بسیاری در اختیار داریم. هنگامی که آن پیرمرد در برابر گستاخی اش، آن همه گذشت و بزرگواری را از امام (علیه السلام) دید، شرمنده شد و تحت تاثیر شدید قرار گرفت؛

ص: ۱۳۱

به طوری که گریه کرد و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد. تو و پدرت نزد من مبعوض ترین افراد بودید؛ ولی اینک تو محبوب ترین انسان نزد من می‌باشی. پس از آن، او به خانه امام حسن (علیه السلام) رفت و میهمان آن بزرگوار شد و پس از مدتی، قلبش آکنده از محبت خاندان رسالت شد.

۹. امید دادن

گاهی انسان گنهکار خود را بدبخت و محروم می‌پندارد و در خود، هیچ گونه امیدی برای اصلاح نمی‌بیند و با خود می‌گوید:

چون قامت ما برای غرق است در کم و زیاد او چه فرق است

این گونه افراد، هر روز به گناه بیشتری گرفتار می‌شوند. کسانی که نهی از منکر می‌کنند، باید این افراد را

بازسازی روانی کنند و عفو الهی و پذیرش توبه و لطفی را که خداوند به توبه کنندگان دارد، به آنها یادآوری کنند و به آنان شخصیت دهند. ابو بصیر می‌گوید:

« كَمَا نَ لِي جَارٌ يَتَّبِعُ السُّلْطَانَ فَأَصَابَ مَا لَا فَأَعِيدَ قِيَانًا وَ كَانَ يَجْمَعُ الْجَمِيعَ إِلَيْهِ وَ يَشْرَبُ الْمُسِيرَ وَ يُؤْذِنِي فَشَكَوْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ فَلَمْ يَنْتَهَ فَلَمَّا أَنْ أَلْحَحْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لِي يَا هَذَا أَنَا رَجُلٌ مُبْتَلَى وَ أَنْتَ رَجُلٌ مُعَافَى فَلَوْ عَرَضْتَنِي لِصَاحِبِكَ رَجَوْتُ أَنْ يُنْقِذَنِي اللَّهُ بِكَ فَوْقَ ذَلِكَ لَهُ فِي قَلْبِي فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) ذَكَرْتُ لَهُ حَالَهُ فَقَالَ لِي إِذَا رَجَعْتَ

ص: ۱۳۲

إِلَى الْكُوفَةِ سَيِّئَاتِيكَ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لِمَكَ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دَعَا مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأَضْمَنَ لِمَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَتَانِي فِيمَنْ أَتَى فَاحْتَبَسْتُهُ عِنْدِي حَتَّى خَلَا- مَنْزِلِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ يَا هَذَا إِنِّي ذَكَرْتُكَ لِأَبِي عَزِيدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَقَالَ لِي إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيِّئَاتِيكَ فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لِمَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دَعَا مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأَضْمَنَ لِمَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ قَالَ فَبِكِي ثُمَّ قَالَ لِي اللَّهُ لَقَدْ قَالَ لَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذَا قَالَ فَحَلَفْتُ لَهُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ لِي مَا قُلْتُ فَقَالَ لِي حَسْبُكَ وَمَضَى فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ بَعَثَ إِلَيَّ فَدَعَانِي وَإِذَا هُوَ خَلْفَ دَارِهِ عُرْيَانٌ فَقَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ لَا وَاللَّهِ مَا بَقِيَ فِي مَنْزِلِي شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ أَخْرَجْتُهُ وَأَنَا كَمَا تَرَى قَالَ فَمَضَيْتُ إِلَى إِخْوَانِنَا فَجَمَعْتُ لَهُ مَا كَسَوْتُهُ بِهِ ثُمَّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ أَيَّامٌ يَسِيرَةٌ حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ أَنِّي عَلِيلٌ فَأَتَنِي فَجَعَلْتُ أَخْتَلِفُ إِلَيْهِ وَأُعَالِجُهُ حَتَّى نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَكُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَعَشَيْتُ عَلَيْهِ عَشِيَّةً ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا بَصِيرٍ قَدْ وَفَى صَاحِبُكَ لَنَا ثُمَّ قُبِضَ رَحْمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ (١)

همسایه ای داشتم که از عمال و کارگزاران حکومتی بود. او از راه حرام، ثروتی به هم زده بود و شب ها مجالس بزمی برپا می کرد و خوانندگان زن در آن می خواندند و مجلسیان

ص: ۱۳۳

نیز مست می شدند. این کار، باعث آزار و اذیت من می شد. از این رو، بارها از او خواستم که از این کار دست بردارد. او با مشاهده اصرار من، گفت: ابابصیر! من فردی ام که به این امور دچار شده ام [و توان ترکش را ندارم] اما تو سالمی و در راه راستی؛ حال مرا برای امامت، اباعبدالله (علیه السلام) توضیح بده، شاید خداوند مرا از این وضع خلاص کند. من در مسافرت به مدینه، حال و وضع او را برای امام صادق (علیه السلام) بیان کردم. امام (علیه السلام) فرمود: زمانی که به کوفه برگشتی، همسایه ات به دیدن تو خواهد آمد؛ از قول من به او بگو: از آن کارها دست بکش. من قول می دهم و متعهد می شوم که خداوند تو را وارد بهشت کند. من بعد از بازگشت، وعده امام را به او گفتم. او از من پرسید: به راستی امام صادق (علیه السلام) چنین فرمود؟ گفتم: آری. بعد از چند روز، کسی را به دنبال فرستاد. وقتی نزد او رفتم، دیدم پشت در خانه اش برهنه ایستاده است؛ گفت: ای ابابصیر! همه آن چه را داشتم، به صاحبانش بازگرداندم و چیزی برایم نمانده است. من؛ از چند تن از دوستان و برادرانم برای او مایحتاج اولیه را تهیه کردم و بعد از چند روز پیام فرستاد که مریضم. من به عیادت او رفتم و به معالجه او پرداختم؛ اما فایده ای نکرد. هنگام احتضار، بی هوش شد و بعد از آن که به هوش آمد، گفت: ابا بصیر! امام صادق (علیه السلام) به وعده اش وفا کرد؛ سپس این را گفت و مرد.

برای اصلاح رفتار نادرست، می توان آن را به طور غیر مستقیم مطرح نمود. در این حالت علاوه بر این که احترام و شخصیت فرد خطا کار محفوظ می ماند، اشتباه او هم به وی تفهیم می شود. این شیوه اصلاحی، برگرفته از روش تربیتی قرآن و اهل بیت: است.

خداوند متعال به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

(... إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) (۱)؛

اگر پدر یا مادرت، در کنار تو به سال خوردگی رسیدند به آنها [حتی] «اف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

این در حالی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پدر و مادرش را در دوران طفولیت، از دست داده بود.

خداوند خطاب به حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهَيْنِ مِنَ دُونِ اللَّهِ) (۲)؛

آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند پرستید؟

در این گونه موارد، مقصود خداوند متعال، دیگران هستند و پروردگار

ص: ۱۳۵

۱- اسراء، آیه ۲۳.

۲- مائده، آیه ۱۱۶.

عالمیان به طور غیر مستقیم، آنان را مورد خطاب قرار داده است. در سیره اهل بیت: نیز شیوه یادآوری غیر مستقیم فراوان دیده می شود.

در روایتی آمده است:

« أَنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرًّا عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ، فَأَخَذَا فِي التَّنَازُعِ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ فَقَالَا أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فَتَوَضَّأْنَا ثُمَّ قَالَ أَيُّنَا يُحْسِنُ قَالَ كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ وَ لَكِنَّ هَذَا الشَّيْخَ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ وَ قَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمْ وَ تَابَ عَلَى يَدَيْكُمْ بِبِرِّ كِتَابِكُمَا وَ شَفَقَتِكُمَا عَلَى أُمَّهِ جَدُّكُمَا»؛ (۱)

امام حسن و امام حسین (علیه السلام) در حالی که هر دو طفل بودند، به پیرمردی که مشغول وضو گرفتن بود، برخورد کردند و متوجه شدند که وضوی او باطل است. [این دو بزرگوار که به رسم و روش اسلام آشنا بودند؛ متوجه شدند که از طرفی باید پیرمرد را آگاه کنند که وضویش باطل است و از طرف دیگر، اگر به طور مستقیم به او بگویند که وضویت باطل است، شخصیتش جریحه دار می شود.] بنابراین، جلو رفتند و گفتند: ما هر دو می خواهیم در حضور شما وضو بگیریم؛ ببینید

کدام یک از ما بهتر وضو می گیرد. او پذیرفت. امام حسن (علیه السلام) یک وضوی کامل در حضور او گرفت و بعد امام حسین (علیه السلام) این کار را انجام داد. پیرمرد متوجه شد وضوی

ص: ۱۳۶

خودش نادرست بود، گفت: وضوی هر دوی شما درست است؛ وضوی من باطل بوده است.

در این داستان، تذکر امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به یک پیرمرد، از طریق یادآوری غیر مستقیم صورت گرفت. آنان بدون این که به او جسارتی بکنند یا از اشتباه وی سخنی به میان آورند، خود وضوی صحیحی گرفتند و او را به داوری طلبیدند و از این طریق، آن مرد به خطایش آگاه شد و با جان و دل پذیرفت.

۱۱. معرفی الگوهای مناسب

انسان در دوران زندگی به شدت به دنبال الگو می گردد و حس تقلید او را وادار می کند تا از الگوهای دل خواه خود تقلید کند. این خواسته درونی، وسیله مناسبی است که می توان از آن در تربیت افراد، بهره گرفت و ارائه الگوهای خوب، باعث می شود شخص از همان ابتدا با اقتدای به آن، دچار انحراف نگردد. بسیاری از افرادی که دچار اعمال زشت و ناپسند در زندگی می شوند، به علت نداشتن الگوی مناسب و صحیح است. از این رو، با راهنمایی افراد به الگویی درست، می توان موجب اصلاح رفتار آنها شد و این، یکی از روش هایی است که اهل بیت: در سیره و سخن خویش به آن اشاره کرده، الگوهای نیکو به پیروانشان می شناساند.

امام مجتبی (علیه السلام) در سیره و سخن خویش، به الگوی نیکو اشاره کرده، آن را به پیروانش می شناساند. آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش به معرفی شخصیت ممتاز تاریخ، حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پرداخته، آن گرامی را به عنوان سرمشق خوبان عالم، معرفی کرد و فرمود:

«لقد فارقکم رجل بالامس لم یسبقه الاولون بعلم ولا یدرکه

ص: ۱۳۷

ای مردم! در این شب، مردی از دنیا رفت که در هیچ کار نیکی، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و دیگران او را درک نکردند.

آن حضرت در سخن دیگری، حضرت فاطمه ۳ را مقتدای نیایش گران به شمار آورده، در مورد آن بانوی وارسته فرمود:

«مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ ۳ كَأَنْتِ تَقُومُ حَتَّى تَوَزَّمَ قَدَمَاهَا»؛(۲)

در دنیا، شخصی عابدتر از فاطمه ۳ نبود. آن بزرگوار در حالت مناجات و عبادت، آن قدر روی پاهای خود می ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کردند.

۱۲. برخورد ملایم و آرام

گاهی ممکن است مهربانی و یا عدم ملامت، کارساز نباشد. برای تربیت گنهکار، لازم است که با او برخورد مستقیم شود؛ اما در گام اول، باید برخورد با آرامی همراه باشد.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در سفر حج، هنگام رفتن به عرفات، اسامه بن زید را پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و چون وقوف در صحرای عرفات به پایان رسید و خواستند به طرف مشعر الحرام کوچ کنند، فضل بن عباس را که جوان بسیار خوش سیما و زیبایی بود، پشت خود بر مرکب جای داد. در این هنگام عربی همراه با خواهرش - که او نیز از زیباترین زنان عرب بود - جلو

ص: ۱۳۸

۱- احمد بن حنبل ابو عبدالله الشیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را گرفت و سؤالاتی از آن حضرت کرد. حضرت به پاسخ گفتن مشغول شد ناگهان متوجه شد که فضل به آن زن عرب چشم دوخته است. پس، با آرامی دستش را به صورت او گذاشته، صورتش را برگرداند و مانع نگاه کردن او شد و به سخن خویش ادامه داد. فضل از زاویه ای دیگر، باز به نگاه کردن خویش به آن زن ادامه داد. وقتی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از پاسخ دادن فراغت یافت، به فضل فرمود:

« أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهَا الْأَيَّامُ الْمَعْدُودَاتُ وَالْمَعْلُومَاتُ لَا يَكْفُ فِيهِنَّ رَجُلٌ بَصْرَهُ وَلَا يَكْفُ لِسَانُهُ وَ يَدُهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ حَجِّ قَابِلٍ »؛ (۱)

قَابِلٍ؛ (۱)

آیا نمی دانی این روزها، ایام شمرده شده و مشخص شده ای هستند که هیچ مردی در این ایام، چشم و زبان و دست خود را [از حرام] باز نمی دارد؛ مگر آن که خداوند، همانند ثواب حج سال آینده را برایش می نویسد؟

امیرمومنان (علیه السلام) پس از ماموریت یمن، با گروهی از مردم و با مقداری از اموال - که باید خدمت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برده می شد - به طرف مدینه حرکت کرد. چون آن روزها با ایام حج مصادف بود، رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای حج به مکه رفته بود و امام علی (علیه السلام) نیز آهنگ مکه کرد. در نزدیکی مکه، شور اشتیاق زیارت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) امیرمومنان (علیه السلام) را بی تاب ساخت. از این رو، مردی را به سرپرستی قافله گماشت و خود به سرعت به طرف مکه حرکت کرد. چون به مکه رسید و رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دیدار کرد، دوباره به سراغ قافله آمد؛ ولی با کمال شگفتی مشاهده کرد که همه افراد قافله لباس های بیت المال را پوشیده اند. حضرت به نماینده خود فرمود:

ص: ۱۳۹

« وَبَلَّغْنَاكَ مَا هَذَا؟ قَالَ كَسَوْتُهُمْ لِيَتَجَمَّلُوا بِهِ إِذَا قَدِمُوا فِي النَّاسِ قَالَ وَيَلَّكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَانْتَرَعَ الْحُلْمَلِ مِنَ النَّاسِ وَرَدَّهَا فِي الْبُرِّ وَأَظْهَرَ الْجَيْشُ شِكَايَهُ لِمَا صَنَعَ بِهِمْ... فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) : أَيْهَا النَّاسُ لَا تَشْكُوا عَلَيَّ فَإِنَّ اللَّهَ لَهُ لَخِشْنٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛(۱)

وای بر تو! این چه وضعیتی است؟ آن مرد جواب داد: لباس نو و زیبا بر تن اینان کردم؛ تا هنگام ورود، خوش قیافه باشند. حضرت فرمود: وای بر تو! قبل از آن که اموال به دست رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) برسند و او اجازه مصرف بدهد؟ سپس خود لباس ها را از تن افراد بیرون آورد و در کیسه ای پنبه ای ریخت و خدمت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) آورد. همراهانش از علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شکایت کردند. حضرت فرمود: از علی شکایت نکنید؛ زیرا او در امور الهی، خشن و سخت گیر است.

۱۳. برخورد تند و شدید

گاهی برای دفع منکر و از بین بردن آن و تربیت مجرم، نیاز به برخورد شدید است. در این جاست که مهربانی و اظهار عواطف و احساسات بی جا، بی اعتنایی به دستورات الهی است و نشان دهنده برگزیدن هوای نفس، بر حکم خداست. از این رو، معصومین: که مظهر رحمت الهی هستند و در بعد احساس و عاطفه انسانی، همچون سایر ابعاد، کامل ترین افرادند، در این گونه موارد از هر گونه اظهار ترحم و احساسات عاطفی، خودداری کرده،

ص: ۱۴۰

شدیدترین رفتارها را با گناهکاران داشته اند.

این موضوع، مورد سفارش و استفادۀ امام علی (علیه السلام) قرار گرفته است. در نامه آن حضرت به مصقله بن هبیره الشیبانی، فرماندار اردشیر خُره (فیروزآباد)، یکی

از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شد، آمده است:

« بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسِيخَطْتَ إِلَهِيكَ، وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ: أَنْكَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ حَازَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَ خِيُولُهُمْ، وَ أُرِيقتُ عَلَيْهِ دِمَائُهُمْ، فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ! فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ، لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا، وَ لَتَخَفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسِيْتَهُنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ، وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. أَلَا وَ إِنْ حَقَّ مِنْ قِبَلِكَ وَ قِبَلْنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمِهِ هَذَا الْفِيءِ سِوَاءَ يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَ يَصُدُّونَ عَنْهُ»؛^(۱)

از تو خبری به من رسیده که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده و امام خود را غضبناک کرده ای. تو غنایم جنگی مسلمانان را که به نیروی نیزه ها و اسبانشان گرد آمده و برای آنها خون ها ریخته شده، به جماعتی از عرب های قوم خود که تو را انتخاب کرده اند، بخشیده ای! سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! اگر این سخن راست باشد، از اعتبار خود در نزد من فرو

ص: ۱۴۱

کاسته ای. پس حق پروردگارت را سهل نشمار و دنیایت را به نابودی دینت، آباد مگردان که در زمره زیان کارترین مردم خواهی بود. بدان مسلمانانی که نزد تو هستند یا نزد ما، سهمشان از این غنیمت برابر است؛ برای گرفتن سهم خود می آیند و چون بگیرند، باز می گردند.

همچنین به منذر بن جارود عبدی که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد، چنین نوشت:

« أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ صِيْلَاحَ أَبِيكَ عَزَّرَنِي مِنْكَ، وَ طَنْنْتُ أَنْتَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ، وَ تَسِيلُكَ سَبِيلَهُ، فَإِذَا أَنْتَ فِيْمَا رُقِيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْفِيَادًا، وَ لَا تُتْبِقِي لِآخِرَتِكَ عَتَادًا، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ آخِرَتِكَ، وَ تَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعِهِ دِينِكَ. وَ لَئِنْ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لَجَمِلُ أَهْلِكَ وَ شَيْءٌ نَعَلْتِكَ خَيْرٌ مِنْكَ! وَ مَنْ كَانَ بِصَةِ فِتْنِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَيِّدَ بِهِ نَعْرًا، أَوْ يُنْفِذَ بِهِ أَمْرًا، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرًا، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانِهِ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ خِيَانِهِ. فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا»؛ (۱)

اما بعد، درستکاری پدرت، مرا در انتصاب تو، فریب داد و انگاشتم تو از روش وی پیروی می کنی و به راه او، رهسپری؛ ولی ناگاه به من خبر رسید که تو فرمانبرداری از نفس خود را فرو نمی گذاری و برای آخرت، توشه بر نمی داری و با ویران ساختن آخرت، دنیایت را آباد می کنی و به بهای بریدن از دینت، به خویشانت می پیوندی. اگر آن

ص: ۱۴۲

چه مرا خبر داده اند، درست باشد، پس شتر قبیله و بند کفشت از تو بهترند. کسانی همانند تو، هیچ مرزی را استوار نتوانند داشت و لایق آن نیستند که بر رتبه و مقامشان افزوده شود یا در امانتی شریکشان سازند یا از خیانتشان در امان توان بود. این نامه که به تو رسید، بی درنگ به سوی من حرکت کن.

به امیرالمومنین: خبر دادند که عاصم، کنج عزلت گزیده و رهبانیت پیشه کرده است. امام (علیه السلام) وی را خواست. زمانی که عاصم نزد آن حضرت آمد، حضرت چهره درهم کشید و فرمود:

«يَا عُيَيْدِي نَفْسِي... أَتَرَى اللَّهَ أَحْيَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»؛^(۱) وای بر تو! آیا گمان کرده ای خداوند، لذت ها را برای تو مباح کرده، اما نمی خواهد از آنان بهره مند شوی؟ تو در نزد خدا، کوچک تر از این اموری.

در کتاب مناقب به نقل از امام محمد باقر (علیه السلام) آمده است:

«رَجَعَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِلَى دَارِهِ فِي وَقْتِ الْقَيْظِ فَإِذَا امْرَأَةٌ قَائِمَةٌ تَقُولُ إِنَّ زَوْجِي ظَلَمَنِي وَأَخَافُنِي وَتَعَدَّى عَلَيَّ وَحَلَفَ لِيضْرِبَنِي فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَا أُمَّهُ اللَّهِ اصْبِرِي حَتَّى يَبْرُدَ النَّهَارُ ثُمَّ أَذْهَبْ مَعَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَتْ يَشْتَدُّ قَضْبُهُ وَحَرْدَهُ عَلَيَّ فَطَأَطَأَ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَهُ وَهُوَ يَقُولُ لَا وَاللَّهِ أَوْيُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ حَقَّهُ غَيْرَ مُتَمَتِّعٍ أَيْنَ مَنَزَلِكَ فَمَضَى إِلَى بَابِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَخَرَجَ شَابًّا فَقَالَ

ص: ۱۴۳

۱- عزالدین ابوحامد ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳۲

علي (عليه السلام) يا عبد الله اتق الله فإنك قد أخفتها وأخرجتها فقال الفتى وما أنت وذاك والله لأحرقنها لكلامك فقال أمير المؤمنين آمرک

بالمعروف وأنهاك عن المنکر تستقبلني بالمنکر وتنکر المعروف قال فأقبل الناس من الطرق ويقولون سلام عليكم يا أمير المؤمنين فسقط الرجل في يديه فقال يا أمير المؤمنين أقلني عثرتي فوالله لأكونن لها أرضا تطؤوني فأغمد علي (عليه السلام) سيفه وقال يا أمه الله ادخلي منزلک ولا تلجئي زو جک إلى مثل هذا؛^(۱)

در گرمای ظهر یکی از روزها، امیرمؤمنان (علیه السلام) به خانه می رفت؛ دید زنی در خانه او ایستاده که با دیدن امام عرض کرد: شوهرم به من ستم کرده و قسم خورده مرا بزند. امام فرمود: ای بنده خدا! لحظه ای درنگ کن؛ تا شدت گرما فروکش کند؛ سپس به خواست خدا با تو می آیم. زن گفت: آن گاه خشم و کینه شوهرم فزونی می یابد. حضرت لحظه ای سر به زیر انداخت و سپس فرمود: نه به خدا سوگند! درنگ جایز نیست؛ حق مظلوم باید گرفته شود؛ منزلت کجاست؟ گفت: فلان محله. امام با او به در خانه اش رفت و آن مرد را صدا زد. جوانی در خانه را باز کرد. امام فرمود: ای بنده خدا! تقوای خدا پیشه کن. تو، هم این زن را ترسانده ای و هم اخراجش کرده ای؟ جوان که امام را نمی شناخت، گفت: این کار چه ربطی به شما دارد؟ من او را آتش خواهم زد.

ص: ۱۴۴

۱- محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۰۶.

حضرت فرمود: من تو را امر به معروف و نهی از منکر می کنم و تو سخن ناشایست می گویی و پیشنهاد نیک را نمی پذیری؟ [او گویا امام شمشیرش را از غلاف بیرون کشید و او را تهدید کرد]. در این حال، عده ای سر رسیدند و با عنوان «امیرالمومنین» به آن حضرت سلام کردند. جوان متوجه اشتباه خود شد و به دست و پای امام افتاد و گفت: ای امیرمومنان! از من درگذر، به خدا سوگند! برای او شوهر خوبی خواهم بود. امام (علیه السلام) شمشیرش را غلاف کرد و به زن فرمود: داخل شو، ولی تو هم مواظب باش از این پس کاری نکنی که شوهرت را وادار به بدرفتاری نمایی.

در روایتی آمده است:

«كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِلَّا أَنْ قَالَ فَقَالَ يَوْمًا لِغُلَامِهِ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ؟ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَدَهُ فَصَبَّكَ بِهَا جَبْهَهُ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقْدِيفُ أُمِّهِ كُنْتُ أَرَى أَنَّ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ أُمَّهُ سَبَدْنِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أُمِّيَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمِّهِ نِكَاحًا تَنْجَحُ عَنِّي فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعِيَ حَتَّى فَرَّقَ بَيْنَهُمَا الْمَوْتُ»؛ (۱)

امام صادق (علیه السلام) دوستی داشت که همواره با هم بودند و به طور صمیمی انیس و مونس هم بودند. روزی دوستش به غلامش تندی کرد و گفت: ای زنازاده! کجا بودی؟ وقتی که

ص: ۱۴۵

امام صادق (علیه السلام) این دشنام را از او شنید، به قدری ناراحت شد که دستش را بلند کرد و محکم بر پیشانی خود زد و بعد فرمود: «سبحان الله! آیا نسبت ناروا به مادرش می دهی؟ من تو را آدم پرهیزکاری می دانستم؛ ولی اکنون می بینم پرهیزکار نیستی». دوست امام (علیه السلام) به آن حضرت عرض کرد: فدایت گردم، مادر این غلام از اهالی سند [از سرزمین هند] است و بت پرست می باشد؛ [بنابراین، ناسزا به او اشکال ندارد]. امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: آیا نمی دانی که هر امتی بین خود قانون ازدواج دارند؟ از من دور شو و از آن هنگام، بین آنها جدایی افتاد و تا آخر عمر این جدایی ادامه یافت.

۱۴. اعراض

گاهی نهی از منکر از طریق اعراض است. قرآن می فرماید:

(وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)؛ (۱)

و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب؛ تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.

آری، بی اعتنایی و قهر گاهی می تواند موثر باشد. قرآن بارها به پیامبرش

ص: ۱۴۶

می فرماید: (أَعْرَضَ عَنْهُمْ)؛ (۱) از آنان روی برتاب. از این رو، در سیره اهل بیت: نیز این روش فراوان دیده می شود.

در روایتی چنین آمده است:

«أقبل رجل من البحرين إلى النبي (صلى الله عليه وآله) فسلم فلم يردّ عليه، وفي يده خاتم ذهب وعليه جبة حرير، فانطلق الرجل محزوناً فشكى إلى امرأته فقالت: لقد رأى رسول الله (صلى الله عليه وآله) جبتك وخاتمك فألقها، ثم عد، ففعل فردّ (عليه السلام)»؛ (۲)

مردی از بحرین نزد پیامبر (صلى الله عليه وآله) آمد و بر ایشان سلام کرد؛ اما پیامبر (صلى الله عليه وآله) جواب سلام او را نداد. مرد با ناراحتی به منزل رفت و ماجرا را برای همسرش بیان کرد. همسرش گفت: پیامبر (صلى الله عليه وآله) جبه ابریشم و انگشتر طلای تو را دیده است؛ این دو را از خود دور کن و نزد پیامبر (صلى الله عليه وآله) برگرد. مرد چنان کرد و نزد پیامبر (صلى الله عليه وآله) رفت. پیامبر (صلى الله عليه وآله) جواب سلامش را داد.

در این روایت پیامبر (صلى الله عليه وآله) با اعراضی که از او کرد، به او فهماند که دچار رفتار ناپسندی شده است. در یکی از سفرها، امام صادق (عليه السلام) به حیره [شهری بین کوفه و بصره] رفت. در آن جا منصور دوانقی [دومین خلیفه عباسی] پسرش را ختنه کرده بود و جمعی را به میهمانی دعوت کرده بود.

امام صادق (عليه السلام) نیز ناگزیر در آن مجلس حاضر شد. هنگام غذا خوردن، یکی از حاضران، آب خواست؛ اما به جای آب، برای او شراب آوردند. وقتی ظرف شراب را به او دادند، امام صادق (عليه السلام) همان دم برخاست و به عنوان

ص: ۱۴۷

۱- نساء، آیه ۶۳.

۲- محمد بن یوسف الصالحی الشامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۷، ص ۱۴۸.

اعتراض، مجلس را ترک کرد و فرمود: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: «ملعون من جلس علی مائده یشرب علیها الخمر»؛^(۱) ملعون است کسی که در کنار سفره ای بنشیند که در آن سفره شراب نوشیده می شود.

۱۵. استفاده از ابزار شعر و هنر

اشاره

امامان: برای دعوت مردم به معروف، از همه ابزارهای مفید و جذاب بهره می گرفتند. گاهی موعظه می کردند؛ گاهی خطابه می خواندند و گاهی شعر می سرودند.

از امام هادی(علیه السلام) نزد متوکل سخن چینی کردند و گفتند که در منزل او، اسلحه و نوشته ها و اشیای دیگری است که از شیعیان او در قم به او رسیده است و او عزم شورش بر ضد دولت را دارد. متوکل گروهی را به منزل آن حضرت فرستاد و آنان شبانه به خانه امام هجوم بردند؛ ولی چیزی به دست نیاوردند. آن گاه امام را در اطایق تنها دیدند که در به روی خود بسته است و جامه ای پشمین بر تن دارد و بر زمینی مفروش از شن و ماسه نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام را با همان حال نزد متوکل بردند و به او گفتند: در خانه اش چیزی نیافتیم و او را رو به قبله دیدیم که قرآن می خواند. متوکل چون امام را دید، عظمت و هیبت امام او را فرا گرفت و بی اختیار حضرت را احترام کرد و در کنار خود نشاند و جام شرابی را که در دست داشت، به آن حضرت تعارف کرد! امام سوگند یاد کرد و گفت: گوشت و خون من با چنین چیزی آمیخته نشده است؛ مرا معاف دار! او دست برداشت و گفت: شعری بخوان!

ص: ۱۴۸

امام فرمود: من شعر کم از بر دارم. گفت: باید بخوانی! امام اشعاری(۱) خواند که ترجمه آنها چنین است:

[از مامداران جهانخوار و مقتدر] بر قلعه کوهسارها شب را به روز آوردند؛ در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند؛ ولی قلعه ها نتوانستند آنان را [از خطر مرگ] برهانند. آنان پس از مدت ها عزت، از جایگاه های امن به زیر کشیده شدند و در گودال ها [گورها] جای شان دادند؛ چه منزل و آرامگاه ناپسندی! پس از آن که به خاک سپرده شدند، فریادگری فریاد بر آورد: کجاست آن دست بندها و تاج ها و لباس های فاخر؟ کجاست آن چهره های در ناز و نعمت پرورش یافته که به احترامشان پرده ها می آویختند [بارگاه و پرده و دربان داشتند]؟ گور به جای آنان پاسخ داد: اکنون کرم ها بر سر خوردن آن چهره ها با هم می ستیزند. آنان مدت درازی در دنیا خوردند و آشامیدند؛ ولی امروز آنان که خورنده همه چیز بودند، خود خوراک حشرات و کرم های گور شده اند. چه خانه هایی ساختند تا آنان را از گزند روزگار حفظ کند؛ ولی سرانجام پس از مدتی، این خانه ها و خانواده ها را

ص: ۱۴۹

۱- باتوا علی قلیل الجبال تحرسهم واستنزلوا بعد عز عن معقلهم ناداهم صارخ من بعد ما قبروا این الوجوه التی کانت منعمه فافصح القبر عنهم حین ساء لهم قد طالما اكلوا دهرًا و ما شربوا و طالما عمروا دورًا لتحصنهم و طالما کنزوا الاموال و ادخروا اضحت منازلهم قفرا معطله غلب الرجال فما اغتتهم القليل فاودعوا حفرا یا بئس ما نزلوا این الاسره و التیجان و الحلل؟ من دونها تضرب الاستار و الكلل؟ تلك الوجوه علیها الدود یقتل فاصبحوا بعد طول الاكل قد اكلوا ففارقوا الدور و الاهلین و انتقلوا فحلفوها علی الاعداء و ارتحلوا و ساكنوها الی الاجداث قد رحلوا

ترک گفته، به خانه گور شتافتند! چه اموال و ذخائری انبار کردند؛ ولی همه آنها را ترک گفته، رفتند و آنها را برای دشمنان خود واگذاشتند. خانه ها و کاخ های آباد آنان، به ویرانه ها تبدیل شدند و ساکنان آنها به سوی گورهای تاریک شتافتند. (۱)

تأثیر کلام امام چنان بود که متوکل به سختی گریست؛ چنان که ریشش تر شد و دیگر مجلسیان نیز گریستند. متوکل دستور داد بساط شراب را جمع کنند و چهار هزار درهم به امام تقدیم کرد و آن حضرت را با احترام به منزل بازگرداند. ائمه (علیهم السلام) همچنین شاعران متعهد را مورد تشویق قرار می دادند. تشویق شاعران متعهد در سیره امامان: به معنای استفاده از هنر در تبلیغ دین است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به شاعران متعهد بها می داد و آنان را تشویق می کرد که شعر مذهبی بسرایند و در مورد اشعاری این چنین فرمود:

«والذی نفس محمد بیده فکأنها تنهضونهم بالنیل»؛ (۲)

به آن کسی که جان محمد (صلی الله علیه و آله) در دست قدرت اوست، با این اشعار، گویی تیر به سوی آنان پرتاب می کنید.

وی در مورد یکی از شعرا این چنین فرمود:

«اهجهم فان جبرئیل معک»؛ (۳)

آنها را هجو کن که جبرئیل با توست.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شعر شاعران متعهد را جهاد با زبان نامیده است. هنگامی که آیات آخر سوره شعراء که حاوی نکوهش شاعران غیر متعهد است، نازل

ص: ۱۵۰

۱- ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۱۱.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۶۰.

۳- همان، ج ۴، ص ۲۹۹.

شد، کعب بن مالک (شاعر با ایمانی که در تقویت اسلام شعر می سرود) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: یا رسول الله! درباره شعر این آیات مذمت آمیز نازل شده، چه کنم؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ»؛^(۱)

همانا مومن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) با این سخن به او فهماند که شعر تو، مشمول آن نکوهش ها نیست و کار تو، جهاد با زبان است. علامه امینی می گوید:

به برکت قرآن و سنت، گروهی شاعر در میان اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظهور کردند که در جلو چشم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به دفاع از اسلام می پرداختند. اینان مانند شیران زیان در جان و عرض مشرکان و گمراهان می افتادند و مانند بازهای شکاری، دل ها و گوش ها را صید می کردند. این شاعران، همواره با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند؛ هم در سفر و هم در محل زندگی. شاعران نامبرده، هم مردان میدان کارزار بودند و هم پهلوانان پهنه شعر و سخن. اینان با شمشیر شعر و تیر سخن، از مبادی اسلام، دفاع می کردند و با زبان، در راه خدا جهاد می نمودند؛ مانند عباس بن عبدالمطلب، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، نابغه جعدی. ضرار اسدی، ضرار قرشی، زهیر، قیس بن صرمه، امیه بن صلت، نعمان بن عجلان، عباس بن مرداس، طفیل غنوی، کعب بن نمط، مالک بن عوف، صرمه بن ابی انس، سراقه بن مالک، قیس بن بحر،

ص: ۱۵۱

۱- محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

این روح اسلامی که از شعر متعهد اینان می تراوید، دل و جان افراد جامعه را تسخیر می کرد؛ در اندیشه ها راه می یافت و آنها را می ساخت و با افکار در می آمیخت. این تاثیر تا آن جا بود که زنان شاعر مسلمان را نیز تحت نفوذ قرار داد و آنان را بسیج کرد؛ تا با شعرهای استوار و زیبای خویش، از حوزه آرمان و فکر حماسی اسلام حمایت کنند. سعدی دختر کریم (خاله عثمان)، شیما دختر حارث بن عبدالغری (خواهر رضاعی پیامبر (صلی الله علیه و آله))، هند دختر ابان بن عباد، خنسا شاعر معروف، رقیقه دختر ابی صیفی بن هاشم؛ اروی دختر عبدالمطلب (عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله))، عاتکه دختر عبدالمطلب، صفیه دختر عبدالمطلب، هند دختر حارث، ام سلمه، عاتکه دختر زید بن عمرو و ام ایمن، گروهی از این زنان شاعر بودند. (۱)

مقام شعرا و شعر در نزد ائمه هدی:

این دعوت روحی و یاری دین که به وسیله شعر انجام می گرفت و از تایید قرآن و حدیث هم برخوردار بود، در زمان ائمه (علیهم السلام) نیز چون زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برقرار بود و مردم جامعه آن روز، از شعر شعرای اهل بیت، قلوبشان مسخر می شد و حقایق مکتب ولایت با جانشان آمیخته می گشت و پیوسته شعرا از نقاط دور با قصاید مذهبی و چکامه های دینی خود، به حضور ائمه (علیهم السلام) مشرف می شدند و مورد تفقد و اکرام ایشان واقع می شدند و شعر آنان که چکیده فکر و اندیشه شان بود، به نظر اعجاب می نگریستند و آن را تحسین می کردند و به احترام مقدمشان، محفل ها تشکیل می دادند و دوستان خود را بدان محافل دعوت می کردند و با دادن صله و جایزه های گرانبها،

ص: ۱۵۲

شعرا را مورد نوازش و مرحمت قرار می دادند. (۱)

کمیت بن زید اسدی (از شعرای متعهد و مکتبی پیرو اهل بیت:) در ایام تشریق در منی نزد امام صادق (علیه السّلام) آمد و عرض کرد: فدایت شوم! شعری بخوانم. امام (علیه السّلام) فرمود: روز بزرگی است این روزها [کنایه از این که برای خواندن و شنیدن شعر مناسب نیست]. کمیت عرض کرد: «آن چه می خواهم بخوانم، درباره شماس است (انّها فیکم)»؛ یعنی شعر متعهد است. چون امام این سخن کمیت را شنید، کسی را فرستاد تا همه نزدیکان و آشنایانی را که در منی بودند، گرد آورد و چون گرد آمدند، به کمیت اسدی فرمود: بخوان. کمیت قصیده لامیه خویش را خواند. امام او را دعا کرد و فرمود: «اللهم

اغفر للکمیت ما قدّم وأخّر و ما اسرّو اعلن واعطه حتّی یرضی»؛ خدایا! تمام گناهان گذشته و آینده و گناهان پنهان و آشکار کمیت را ببخش و آن قدر به او عنایت کن تا راضی گردد. سپس حضرت هزار دینار و جامه ای به او هدیه داد. او گفت: به خاطر دنیا نیست که شما را دوست دارم. اگر دنبال پول بودم، سراغ دیگرانی می رفتم که پول دارند؛ اما من شما را به خاطر آخرت دوست دارم و فقط جامه را که به بدن شما تماس حاصل کرده، می پذیرم؛ چون متبرک است؛ ایا پول را نمی پذیرم. (۲)

از این نمونه ها معلوم می شود که امامان: در نشر پیام مکتب و امر به معروف و نهی از منکر، تنها از یک ابزار استفاده نمی کردند. بلکه از شیوه های متنوع بهره می بردند و به ویژه هنر متعهد را در نظر می گرفتند.

ص: ۱۵۳

۱- عبدالحسین الامینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۰.

۲- عبدالحسین الامینی، الغدیر، ج ۲، ص ۱۹۲.

یکی دیگر از نکات جالب توجه در سیره معصومین: این است که در برخورد با خطاها و منکرات گاه از واسطه ای برای تذکر دادن استفاده می کردند. از علی بن عقبه نقل شده است:

«رَأَى أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) بِالْمَدِينَةِ وَ أَنَا أُصَلِّي وَ أَنْكَسُ بِرَأْسِي وَ أْتَمَدْتُ فِي رُكُوعِي فَأَرْسَلَ إِلَيَّ لَا تَفْعَلْ»؛^(۱)

امام کاظم (علیه السلام) مرا در مدینه دید که در حال نماز، سرم را کج گرفته بودم و در رکوع کمرم، صاف نبود و انحنای داشت. امام (علیه السلام) کسی را نزد من فرستاد و پیام داد که چنین نکن.

استفاده از واسطه برای تذکر دادن، چه بسا موجب می شود که تذکر، موثرتر واقع شود و پرده حجب و حیا و حرمت میان افراد، خدشه دار نشود.

۱۷. ریشه یابی و علت شناسی

یکی از روش هایی که در سیره معصومین: دیده می شود، ریشه یابی انحرافات می باشد. گاهی اوقات نهی از منکر، بدون دریافتن علت انحراف، نه تنها تاثیر ندارد، بلکه نتیجه عکس را به دنبال دارد؛ به ویژه در انحرافات اعتقادی که تنها با اعمال فشارهای بیرونی، نمی توان تغییر عمیقی ایجاد کرد؛ زیرا اعتقاد، امری قلبی و ذهنی (عملی جوانحی) است و به دنبال آگاهی و اندیشه ای که قلب و ذهن را متقاعد کند، حاصل می شود. در روایتی چنین آمده است:

«رَأَى (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله) رَجُلًا يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لَا أَرَاكَ تَفْعَلُ

ص: ۱۵۴

فَقَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَهْ لِمَ تُسَوُّهُ ظَنِّكَ قَالَ لِأَنِّي أذُنْبْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَمَّا مَا أذُنْبْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ مَحَاهُ الْإِيْمَانُ وَ مَا فَعَلْتُ فِي الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ إِلَى الصَّلَاةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا؛(۱)

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مردی را دید که می گوید: خدایا! مرا ببخش؛ هر چند گمان ندارم که ببخشی. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او فرمود: چرا به خداوند بدگمانی؟ مرد گفت: به دلیل این که قبل از اسلام آوردن و بعد از آن، گناه کرده ام. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: گناهان قبل از اسلامت را، ایمان و اسلامت از میان بردند، و گناهانی را که بعد از اسلام آوردن مرتکب شده ای، نمازهایت؛ زیرا هر نماز، کفاره گناهانی است که در فاصله بین این نماز و نماز پیشین مرتکب شده ای.

با این روش، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به جای آن که بگوید گمان بد به خدا گناه است یا این گفته های تو کفر است، علت ناامیدی او را جویا شد و بعد آن را علاج کرد. در روایتی آمده است:

«سَمِعَ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رَجُلًا يَتَمَنَّى الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ هَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ يَحَابِبُكَ لَهَا قَالَ لَا فَهَلْ لَكَ حَسَنَاتٌ قَدِمَهَا تَزِيدُ عَلَى سَيِّئَاتِكَ قَالَ لَا قَالَ فَأَنْتَ إِذَا تَمَنَّى هَلَاكَ الْأَبَدِ»؛(۲)

امام موسی کاظم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با مردی مواجه شد که آرزوی مرگ می کرد. به او فرمود: آیا با خداوند خویشی و بستگی ای داری که مرگ را نزد تو محبوب کرده است؟ مرد گفت: نه.

ص: ۱۵۵

۱- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۶.

۲- كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۵۲.

دوباره پرسید: آیا آن اندازه کار نیک انجام داده ای، که از گناهانت بیشتر باشد؟ گفت نه. گفت: در این صورت، هلاکت ابدی را آرزو می کنی.

در این برخورد نیز امام (علیه السلام) علت رفتار نادرست را کشف و به معالجه آن پرداخت. فرد مذکور گمان می کرد مرگ، مساوی با رها شدن از سختی های دنیا است و توجه نداشت که مرگ در صورتی مایه آرامش اوست که اعمال نیکش بیشتر از گناهانش باشند یا این که فرد با خداوند، رابطه خویشاوندی داشته باشد؛ تا خداوند به واسطه آن، گناهانش را نادیده بگیرد (۱) و امام (علیه السلام) او را متوجه این مطلب کرد.

۱۸. توجه به ظرفیت افراد

در امر به معروف و نهی از منکر، از هر کسی باید متناسب با درجه ایمانش انتظار داشت. نمی شود فردی را به دلیل پایین بودن درجه ایمانش در انزوا قرار داد و با او معاشرت نکرد. امامان معصوم: هم خودشان به این نکته توجه داشتند و هم به یاران خود توصیه می کردند که بیشتر از توان افراد، از آنها انتظار نداشته باشند.

در حدیثی چنین آمده است:

« عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ جَرَى ذِكْرُ قَوْمٍ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّا لَنَبْرَأُ مِنْهُمْ إِنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ مَا نَقُولُ قَالَ فَقَالَ

ص: ۱۵۶

۱- البته در این جا امام صرفاً درصدد بیان این مطلب است که مرگ در صورتی موجب راحتی است که انسان بعد از مرگ، متحمل عذابی نشود و این در صورتی است که یا گناهانش کمتر از اعمال نیکش باشند یا خداوند گناهان او را به سببی - مثلاً خویشاوندی - بیامرزد و هرگز این بدان معنا نیست که خدا با کسی رابطه خویشاوندی دارد، یا خلاف عدالت رفتار می کند؛ زیرا خداوند عادل است و امام (علیه السلام) تنها برای فهماندن مقصود خویش، از این بیان استفاده کرده است.

يَتَوَلَّوْنَا وَلَا يَقُولُونَ مَا تَقُولُونَ تَبْرءُونَ مِنْهُمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَؤُذَا عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ إِلَى أَنْ قَالَ فَتَوَلَّوْهُمْ وَلَا تَبْرءُوا مِنْهُمْ إِنَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ لَهُ سَهْمٌ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَهْمَانِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ أَشْهُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَشْهُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ خَمْسَةُ أَشْهُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سِتَّةُ أَشْهُمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ سَبْعَةُ أَشْهُمٍ فَلَيْسَ يَتَّبِعِي أَنْ يُحْمَلَ صَاحِبُ السَّهْمِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ وَلَا صَاحِبُ السَّهْمَيْنِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ وَلَا صَاحِبُ الثَّلَاثَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الأَرْبَعَةِ وَلَا صَاحِبُ الأَرْبَعَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ الخَمْسَةِ وَلَا صَاحِبُ الخَمْسَةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّتَّةِ وَلَا صَاحِبُ السَّتَّةِ عَلَى مَا عَلَيْهِ صَاحِبُ السَّبْعَةِ؛(١)

شخصی گفت: سخن از قومی پیش آمد که من گفتم: ما از آنها تبری و بیزاری می جوئیم و آن چه ما می گوئیم و بدان معتقدیم، آنان معتقد نیستند. امام(علیه السلام) فرمود: آنان با ما دوستی می کنند و آن چه را می گوئیم، نمی گویند و شما از آنان تبری می جوئید؟ گفتم: آری. فرمود: ما نیز چیزهایی داریم که شما ندارید؛ بنابراین، ما باید از شما تبری بجوئیم؟ تا آن جا که امام صادق(علیه السلام) فرمود: برخی از مسلمین هستند که یک سهم دارند و برخی دو سهم و عده ای دیگر سه

ص: ۱۵۷

سهم و تعدادی چهار و بعضی دیگر پنج و گروهی شش و برخی نیز هفت

سهم دارند و نباید به آن کس که یک سهم برده است، به خاطر آن که صاحب دو سهم است، فشار آورد و نباید آن کس که دو سهم دارد، به خاطر صاحب سه سهم و آن کس که سه سهم دارد، به خاطر صاحب چهار سهم و آن که چهار سهم دارد، به خاطر پنج سهم و آن که پنج سهم دارد به خاطر صاحب شش سهم و آن که شش سهم دارد، به خاطر صاحب هفت سهم، مورد فشار

قرار گیرد.

علاوه بر ایمان، توجه به روحیات، قدرت تحمل و میزان شوق و ذوق و حوصله افراد، در دعوت به خوبی ها و یا دور کردن از زشتی ها مهم است. در روایتی آمده است:

«قال رجل يا رسول الله لا أكاد أدرك صلاه ممّا يطول بنا فلان فما رأيت النبي (صلّى الله عليه و آله) في موعظه اشدّ غضبا من يومئذ فقال يا ايها الناس انكم منفرون فمن صلّى بالناس فليخف فانّ فيهم المريض والضعيف

وذا الحاجه»؛^(۱)

امام جماعت ما آن قدر نماز را طول می دهد که به سختی می توانم نماز را بخوانم. پیامبر (صلّى الله عليه و آله) آن روز با حالتی عصبانی در موعظه ای فرمود: ای مردم! شما، دیگر مردمان را فراری می دهید. هر کس با مردم نماز می خواند، باید نماز را مختصر بخواند؛ زیرا در میان آنان، مریض و ناتوان و کسی

ص: ۱۵۸

هست که به دنبال کاری است.

۱۹. تنبیه بدنی

شکی نیست که اسلام، برای حفظ امنیت و حیات معنوی جامعه، هم مجازات اعدام و قصاص در مواردی روا دانسته (هر چند عفو از صاحبان دم و اولیای مقتول را بهتر دانسته) و هم مجازات بدنی را تحت عنوان حدود، در مورد قذف و شرب خمر و...، تجویز کرده و هم تنبیه بدنی را به عنوان تعزیر و یا تادیب در مواردی بیان کرده است و به ویژه تادیب همسر را در مسئله خاص، یعنی رابطه زن و شوهری، روا دانسته است.

در سیره امیرمؤمنان (علیه السلام) دیده می شود که وی برای تربیت خلافکار مجرم و یا حتی کودک، از تنبیه بدنی استفاده کرده و یا آن را روا شمرده است و این نشان می دهد که در برخی موارد برای تکمیل تربیت و یا جلوگیری از تکرار جرم، تنبیه بدنی نیز لازم است. به نمونه هایی در این زمینه توجه کنید.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الصَّلَاةَ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا، وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا»؛^(۱)

فرزندان خود را از هفت سالگی به نماز عادت دهید و از ده سالگی می توانید تادیب کنید [اگر نماز را ترک کردند].

امام علی (علیه السلام) فرمود:

ص: ۱۵۹

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۲.

«استصلاح الاخيار باكرامهم والاشرار بتاديبيهم»؛(۱)

نيكان را با گرامی داشتن، اصلاح [و تربیت] کنید و بدان را با تادیب [و تنبیه].

همچنین نقل شده است:

« دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) سُوقَ التَّمَارِينَ فَبَادَا امْرَأَةً قَمَائِمَةً تَبْكِي وَ هِيَ تُخَاصِمُ رَجُلًا- تَمَارًا فَقَالَ لَهَا مَا لَكِ؟ فَقَالَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا تَمْرًا بِدِرْهَمٍ وَ خَرَجَ أَسْفَلُهُ رَدِيئًا لَيْسَ مِثْلَ الَّذِي رَأَيْتُ قَالَ فَقَالَ رُدِّي عَلَيْهَا فَأَبَى حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا فَأَبَى فَعَلَاهُ بِالذَّرِّ حَتَّى رَدَّ عَلَيْهَا وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُجَلَّلَ التَّمْرُ»؛(۲)

امیرمومنان(علیه السلام) وارد بازار خرمافروشان شد؛ زنی را مشاهده کرد که می گریست و با مردی خرما فروش بحث می کرد. حضرت به زن فرمود: چه شده است؟ زن عرض کرد: ای امیرمومنان، من از این مرد خرما خریده ام؛ ولی خرمای زیرین، خرمای پست و بی ارزش است و همانند خرمای رویین که من دیده بودم، نیست. حضرت به مرد خرمافروش فرمود: پول این زن را پس بده. مرد خرمافروش قبول نکرد. حضرت سه بار تکرار کرد؛ ولی باز هم فروشنده نپذیرفت. سپس حضرت با شلاق خویش او را کتک زد؛ تا پول زن را پس داد.

ص: ۱۶۰

۱- همان، ص ۱۰۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۰.

در روایت دیگری چنین آمده است:

« إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالدَّرَّةِ وَ طَرَدَهُ؛ [\(۱\)](#)»

امیر مومنان (علیه السلام) مردی قصه گو را در مسجد دید [که با گفتن، قصه مانع و مزاحم نماز مردم بود و با داستان های بی ارزش باعث اتلاف وقت آنها می شد]؛ پس با شلاق او را تنبیه کرد و از مسجد بیرون راند.

در روایتی دیگر آمده است:

« مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِرَجُلٍ يُصَلِّي الضُّحَى فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَغَمَزَ جَنْبَهُ بِالدَّرَّةِ وَقَالَ نَحَرَتَ صَلَاةَ الْأَوَّابِينَ نَحَرَكَ اللَّهُ قَالَ فَأَثَرُ كُفَّهَا؛ [\(۲\)](#)»

روزی امیر مومنان (علیه السلام) مردی را در مسجد مشاهده کرد که قبل از رسیدن وقت، مشغول خواندن نماز نافله ظهر بود. این نمازی بود که برخی بدعت گذاری کرده، آن را «صلاه الضحی» می نامیدند. حضرت با شلاق به پهلو او اشاره کرد و آرام به پهلو او نواخت و فرمود: «نماز توبه کنندگان [و نافله ظهر] را تباه کردی [قبل از وقت خواندی]؛ خدای تو را تباه کند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: ۱۶۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۱۰.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۰۲.

« أَتَى قَوْمٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)

فَقَالُوا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَبَّنَا فَاسْتَبْتَابَهُمْ فَلَمْ يَتُوبُوا فَحَفَرَ لَهُمْ حَفِيرَةً وَ أَوْقَدَ فِيهَا نَارًا وَ حَفَرَ حَفِيرَةً إِلَى جَانِبِهَا أُخْرَى وَ أَفْضَى بَيْنَهُمَا فَلَمَّا لَمْ يَتُوبُوا أَلْقَاهُمْ فِي الْحَفِيرَةِ وَ أَوْقَدَ فِي الْحَفِيرَةِ الْأُخْرَى حَتَّى مَاتُوا؛(۱)

گروهی نزد امیر مومنان (علیه السلام) رسیدند و گفتند: سلام بر تو ای پروردگار ما! امیر مومنان (علیه السلام) از آنان خواست از این عقیده و گفتار خود توبه کنند؛ ولی نصیحت امیر مومنان (علیه السلام) کارگر نیفتاد و آنان حاضر به توبه نشدند. پس امیر مومنان (علیه السلام) فرمان داد دو گودال در کنار هم حفر کردند و آنها را به وسیله کانالی به هم وصل کردند و آن گاه این گروه را در یکی از آنها قرار داد و در گودال دیگر آتش برافروخت؛ تا بر اثر دود ناشی از آتش، مردند.

در واقعه ای نظیر آن چه گذشت نیز حضرت امیر (علیه السلام) این مجازات را اجرا کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: عده ای را خدمت امیر المومنین (علیه السلام) آوردند که ادعا می کردند و می گفتند: ای علی! تو خدای ما هستی. حضرت علی (علیه السلام) آنان را وادار به توبه کرد و چون نپذیرفتند، آنها را به همان کیفیت که در بالا یاد شده به هلاکت رساند. (۲)

امام علی (علیه السلام) درباره خوارج که آنها را بارها نصیحت کرد و پند داد و در آنان اثر نکرد، در خطبه ای فرمود:

«فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَغَى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَ بِأَهْضَامِ

ص: ۱۶۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۰۰.

۲- همان، ج ۴۰، ص ۳۰۱.

هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ. قَدْ طَوَّحْتُ بِكُمْ الدَّارَ، وَ اخْتَبَلَكُمُ الْمِقْدَارُ. وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُنَابِذِينَ، حَتَّى صِرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَوَاكُمْ. وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخَفَاءِ الْهَامِ، سُفَهَاءِ الْأَحْلَامِ. وَ لَمْ آتِ- لَا أَبَا لَكُمْ- بُجْرًا، وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا؛ (۱)

من شما را از این که فردا کشته در کنار این رود یا در پست و بلند این بیابان به خاک افتاده باشید، می ترسانم؛ بی آن که نزد پروردگار خود حجتی روشن داشته باشید. این دنیای ناپایدار، به ورطه هلاکتان افکند و قضای الهی، شما را به دام خود کشید. بسا شما را از حکمیت منع کردم و شما سر بر تافتید و مخالفت نمودید؛ چون کسانی که عهد و بیعت شکسته باشند؛ تا به ناچار رای خود با خواست شما هماهنگ کردم. شما به راستی مردمی سبک مغز و سفیه و خیال پردازید- ای مردم بی ریشه!- من هیچ گاه برای شما مایه شری نبوده و نخواسته ام به شما زیانی برسانم .

سخنان حضرت، در آنها اثر نگذاشت و آنان دست به طغیان زدند؛ امنیت راه ها را سلب کردند؛ غارت گری و آشوب را پیشه کردند و می خواستند حکومت وقت را از پای در آورند. این جا دیگر جای گذشت و آزاد گذاشتن نبود؛ زیرا مسئله اظهار عقیده نیست؛ اخلال به اجتماع است.

از این رو، امام علی (علیه السلام) آنان را تعقیب کرد و در کنار نهروان با آنان رو در

ص: ۱۶۳

رو قرار گرفت و باز هم خطابه خواند و نصیحت کرد و اتمام حجت نمود و آن گاه پرچم امان را به دست ابویوب انصاری داد و فرمود: هر کس در سایه آن قرار گرفت، در امان است و پس از آن، از دوازده هزار نفر، هشت هزارشان برگشتند و بقیه سرسختی نشان دادند. حضرت همه را جز ده نفر، از دم شمشیر گذراند(۱)

و بعد فرمود:

«فَأِنِّي فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيْ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِيْ بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَ اَشْتَدَّ كَلْبُهَا»؛(۲)

من چشمان فتنه را برکندم و جز من، کسی را جرات این کار نبود و این زمانی بود که آشوب فتنه ها، جهان را تیره و تار کرده و گزند آن، همه را رسیده بود.

گاهی حفظ جامعه و نسل اسلامی، نیاز به چنین جراحی های سنگینی دارد که جز متخصص ماهر و با ایمانی مثل امام علی (علیه السلام) جرات چنین کاری را ندارد. امام علی (علیه السلام) با این عملش، حیات هشت هزار نفر، بلکه حیات جامعه اسلامی آن روز و حتی بشریت را خرید و بعد فرمود: بعد از من کسی حق ندارد خوارج را بکشد؛ «لَا تُقْتَلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي، فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ»؛(۳) پس از من، خوارج را مکشید؛ زیرا کسی که خواستار حق بود و به طلب آن برخاست و به خطا رفت، همانند کسی نیست که به طلب باطل برخیزد و به آن دست یابد.

ص: ۱۶۴

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۵۹.

۲- همان، خطبه ۹۲.

۳- همان، خطبه ۶۰.

فصل سوم : وظایف جامعه اسلامی در مسئله امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

بخش اول

حاکمان

بخش دوم

عموم مردم

بخش سوم

گروه ویژه

ص: ۱۶۵

حکومت‌ها در تربیت انسان‌ها و رواج «معروف» یا «منکر»، نقش بسیار مهمی دارند؛ به گونه‌ای که از اهل بیت: روایت شده که اساس و ریشه همهٔ مفاسد و منکرات، «پیشوای باطل» و نیز اصل همهٔ فضایل، خوبی‌ها و برکات، «پیشوای حق» است.

وقتی محمد بن منصور از امام کاظم (علیه السلام) پیرامون آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) (۱) سؤال کرد و از آن حضرت خواست تا فواحش ظاهر و باطن را برایش توضیح دهد، امام (علیه السلام) فرمود:

« إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ فِي الْكِتَابِ هُوَ

الظَّهْرُ ظَاهِرٌ وَبَاطِنٌ) مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ؛ (۲)

قرآن، ظاهر و باطنی دارد و تمام آن چه که خداوند در قرآن حرام شمرده، همه فواحش آشکار و پنهان و باطن آنها، پیشوایان ستم‌گردد و تمام آن چه که خداوند در قرآن حلال

ص: ۱۶۷

۱- اعراف، آیه ۳۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۰.

و نیکو شمرده، ظاهری است و باطن آنها، پیشوایان حقند.

از تعبیر ظاهر و باطن که در این روایت به کار رفته، می توان فهمید که تاثیر دولت ها در بین مردم و نقش آنها در تغییر رفتار انسان ها، در بسیاری از موارد، برای عموم، قابل تشخیص نیست و به تعبیر دیگر، مردم رواج فساد و گسترش ظلم را می بینند؛ آثار و علائم آن را مشاهده می کنند و حتی در صدد مبارزه با آن بر می آیند، ولی درک صحیحی از ریشه مفسد نداشته یا از توجه به عوامل اصلی آن، غفلت دارند. از این رو، در روایت یاد شده از تأثیر مثبت یا منفی نظام حاکم با کلمه «بطون» تعبیر شده است و البته این بطون و پنهان بودن، سبب می شود که بسیاری از مردم، در فهم ریشه ها، به بیراهه روند و تنها در فکر برخورد با مظاهر فساد باشند و از باطن آن، غفلت کنند.^(۱)

امر به معروف و نهی از منکر، دستاورد حکومت اسلامی است. قرآن کریم در مورد مؤمنان می فرماید:

(الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا سُوءًا فَذَكَرُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّهُم مُّذْنبُونَ حَبُطَتْ مِنْهُمْ أَلْوَابُهُمْ أَلْمَسُوا السُّوءَ لَمْ كَفُرُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلْمَسُوا السُّوءَ لَمْ كَفُرُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلْمَسُوا السُّوءَ لَمْ كَفُرُوا بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ)؛^(۲)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند، باز می دارند.

از این آیه استفاده می شود که مهم ترین دستاورد حکومت اسلامی، حاکمیت ارزش هایی است که مسلمانان به آنها اعتقاد دارند. از بین آن ارزش ها، «برپا داشتن نماز» به عنوان سمبل عبادات و «پرداختن زکات» به عنوان نمونه برنامه های اقتصادی، ذکر شده است و پس از آن از «امر به

ص: ۱۶۸

۱- محمد سروش و سید محمد مقدس نیان، امر به معروف و نهی از منکر، ص ۷۵.

۲- حج، آیه ۴۱.

معروف و نهی از منکر» که پیام آور «رواج همه خوبی ها و از بین رفتن همه بدی هاست»، یاد شده است.

هر چند قبل از نزول این آیات و پیش از تشکیل نظام اسلامی نیز مسلمانان نماز می خواندند؛ ولی در این آیه از نماز به عنوان برنامه حکومت یاد شده است؛ تا بدین وسیله اعلام شود که اقامه نماز و پیوند با خدا، جهت گیری اساسی نظام اسلامی است. همچنین هر چند قبل از این نیز مسلمانان به فریضه امر به معروف و نهی از منکر عمل می کردند، ولی اینک اعلام می شود که با «تمکن در زمین» و رسیدن به اقتدار، فصل امر به معروف و نهی از منکر در همه ابعاد آن گشوده می شود؛ زیرا تا کنون امر به معروف و نهی از منکر، تنها در دایره زندگی فردی مسلمانان ظهور می یافت که یکدیگر را به «حق» سفارش می کردند؛ ولی از این پس که دشمن را عقب زده و به قدرت و حکومت دست یافته اند، باید امر به معروف و نهی از منکر، سرلوحه برنامه نظام اجتماعی آنها قرار گیرد و اگر تا دیروز، حاکمیت مشرکان، بهانه ای برای بروز منکرات یا بی توجهی به معروف بود، امروز دیگر چنین مانعی وجود ندارد و شرایط برای تحقق این دستور اسلامی فراهم شده است. از این رو، اگر اثری از فساد در جامعه دیده می شود، باید به آن هجوم آورید و ریشه های فساد و تباهی را از بیخ و بن برکنید؛ زیرا اگر تا دیروز تنها ابزارتان برای انجام این وظیفه، «زبان» بود، امروز ابزارهای لازم را برای رواج خوبی ها و جلوگیری از بدی ها، در اختیار دارید؛ مانند قلم و شمشیر و در یک کلام، با تشکیل نظام اسلامی، نوبت به امر به معروف و نهی از منکر رسیده است. (۱)

ما به طور معمول از امر به معروف و نهی از منکر، دستور دادن با زبان

ص: ۱۶۹

۱- امر به معروف و نهی از منکر، ص ۷۶.

(امر) به نیکی ها و بازداشتن با زبان (نهی) از منکرات را می فهمیم؛ اما اگر امر به معروف و نهی از منکر این گونه تفسیر شود، حکومت اسلامی در این باره وظیفه چندان سنگینی ندارد؛ زیرا تنها وظیفه او، «گفتن» خواهد بود؛ در حالی که این تفسیر از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، درست نیست و مسئولیت دولت نیز فراتر از این است.

فقیه نامور، صاحب جواهر می نویسد:

ظاهر کلمه امر و نهی، قول و گفتار است؛ ولی بر کسی که نسبت به نصوص روایات و آیات احاطه داشته باشد، مخفی و پوشیده نیست که مراد از امر به معروف و نهی از منکر، این است که بدین وسیله، معروف، تحقق یابد و منکر، رخت بریند؛ نه این که تنها با زبان امر و نهی شود. (۱)

علامه مجاهد، شیخ جواد بلاغی نیز در این باره ی نویسد:

از نظر لغت، امر و نهی، همان دستور زبانی است؛ ولی از قرآن می فهمیم که امر به معروف و نهی از منکر، محدود به آن نیست؛ بلکه مقصود، هر چیزی است که به تحقق معروف، کمک و از منکر، جلوگیری می کند؛ چه سخن و قول باشد و چه کار و فعل و چه به کارگیری وسایلی که به این هدف جامعه عمل می پوشاند. (۲)

بنابراین، وظیفه دولت اسلامی را در امر به معروف و نهی از منکر، فراتر از امر و نهی با زبان و به وسیله «بخشنامه» باید دانست؛ بلکه مسئولیت دولت در حد به کارگیری تمام امکانات و وسایل، برای تحقق معروف و جلوگیری از

ص: ۱۷۰

۱- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱.

۲- محمد جواد بلاغی نجفی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۲۵.

منکر است؛ مسئولیتی که حضرت علی (علیه السلام) در دیباچه عهدنامه مالک اشتر از آن به «استصلاح اهل مصر» تعبیر می کند و می فرماید:

ولایت مصر را به تو سپردم؛ تا به اصلاح حال مردم پردازی. (۱)

این همان مسئولیتی است که آن حضرت در مورد دیگری با این جملات از آن یاد می کند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ، وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»؛ (۲)

خدایا! تو می دانی آن چه انجام دادیم، نه برای رقابت در قدرت بود و نه خواستیم مالی بی ارزش از دنیا به چنگ آوریم؛ بلکه خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود، بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم؛ تا بنندگان ستم دیده ات در امان مانند و آن حدودی که اجرای آنها معطل مانده بود، به کار بسته شود.

آن چه در این بیان علوی دیده می شود، تفسیری از همان رسالت «امر به معروف و نهی از منکر» است که حضرت به عنوان فلسفه وجودی حکومت خود، بر می شمارد. دولت اسلامی برای آن که بتواند معروف را در جامعه گسترش دهد و منکر را از میان بردارد، باید از شیوه ها و امکانات فراوانی

ص: ۱۷۱

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان، کلام ۱۳۱.

استفاده کند؛ مثلاً باید گاهی از تهدید برای انجام یک معروف و گاهی از سرمایه گذاری مالی برای برداشتن یک منکر و گاهی از کمک مالی برای جلوگیری از تکرار جرم و گاهی از تعزیر و تنبیه عوامل ترویج فساد استفاده کند، و به طور کلی هر اقدامی که به تحقق معروف و قلع و قمع منکر می انجامد، بر عهده حکومت اسلامی است.

در آیات و روایات زیادی وظایف و تکالیف امام و حاکم مسلمانان در چارچوب اسلام و در برابر مردم مشخص شده است که یکی از آن وظایف، امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن، یعنی سعی در اشاعه و گسترش گفتار و کردار نیک و مبارزه با انواع کارهای زشت و ظلم و فساد است.^(۱)

اساساً یکی از دلایل ضرورت ایجاد حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر و ضرورت انجام این وظیفه می باشد.

در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی در این زمینه چنین آمده است:

ادله امر به معروف و نهی از منکر با همه اطلاق و کثرت و مویداتی که دارد، خود از قوی ترین دلیل ها بر ضرورت اقامه دولت حقه اسلامی است و به همین معنی اشاره داشت خبریجی طویل که بر اساس مضمون آن، مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، حاصل نمی گردد مگر با تحصیل قدرت و بسط ید؛ زیرا هر امر به معروف و نهی از منکر که به دنبال آن، در صورت تخلف، اعمال قدرت نباشد، غالباً اثری بر آن مترتب نیست و شأن خداوند تبارک و تعالی اجل از این است که حکمی را که خاصیت و اثری بر آن

ص: ۱۷۲

۱- مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۶۱.

عموم مردم

بر خلاف تصور بعضی که امر و نهی را مربوط به تذکرات فردی در گناهان شخصی می دانند، این دو واجب در مداری به وسعت تمام دین در حرکت هستند. از این جهت، تمام مردم باید وارد این میدان شوند.

قرآن کریم می فرماید:

امر و نهی از موضع ولایت سرچشمه می گیرد؛ نه ضعف؛ مردان و زنان با ایمان، هر یک نسبت به دیگری، ولایت دارند. بنابراین، یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می کنند و...؛

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...)(۲)

جرم در جامعه، قابل سرایت است. یک خلاف از یک فرد، در تمام جامعه اثر دارد؛ برای مثال یک نفر سیگاری، هوای همه محیط را آلوده می کند. یک دروغ نیز همه ارتباطات را به هم می ریزد و یک نگاه بد، سرچشمه عیاشی و زنا و فرزند حرام زاده می شود و آن حرام زاده هم هر روز صدها فتنه و فساد می کند. از این رو، تمام مردم باید امر به معروف و نهی از منکر کنند. نکته مهم در این کار، آن است که ابتدا باید از خود شروع کنیم. ناگفته پیداست که تأثیر کلام ما، زمانی است که خود گرفتار منکر نباشیم و به آن چه

ص: ۱۷۳

۱- مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲- توبه، آیه ۷۱.

سفارش می کنیم، ابتدا خودمان عمل کرده باشیم؛ تا مشمول انتقادهای تند قرآن نباشیم.

قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)؛ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟

در آیه دیگری آمده است:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)؛ (۲)

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

« وَلَا أَنهَاكُمُ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا »؛ (۳)

از معصیتی نهی نمی کنم؛ جز آن که خود پیش از شما از انجام دادن آن باز می ایستم.

بعد از اصلاح خود، نوبت به اصلاح خانواده می رسد. اصلاح خانواده، زیربنای اصلاح جامعه است؛ زیرا جامعه چیزی جز

خانواده های در کنار هم نیست. قرآن می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...)؛ (۴)

ص: ۱۷۴

۱- صف، آیه ۲.

۲- بقره، آیه ۴۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

۴- تحریم، آیه ۶.

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش حفظ کنید.

بعد از اصلاح خود و بستگان، نوبت به اصلاح همسایگان می رسد. مردم باید همسایگان خود را موعظه و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، باید مراحل و شرایط امر به معروف و نهی از منکر و مراتب آن را رعایت کرد.

گروه ویژه

امر به معروف و نهی از منکر، یک تکلیف عمومی است و مخصوص گروه خاصی از مردم نیست؛ ولی این وظیفه نیز مانند بسیاری از تکالیف دیگر، باید در دو سطح زیر به اجرا در آید:

الف. در سطح همه نیروهای مسلمان و همه افراد امت اسلامی.

ب. در سطح نیروهای ویژه و «امت خاصی» که بدین منظور تربیت می شوند.

در جهاد نیز شیوه عمل همین گونه است؛ از یک سو جهاد و دفاع از اسلام و سرزمین اسلامی، یک وظیفه عمومی است و همه بدان اقدام می کنند و از سوی دیگر، نیروهای خاصی در قالب «نیروهای نظامی» تشکّل می یابند و از سوی حکومت اسلامی تجهیز می شوند. از این نظر، تعجبی ندارد که در قرآن کریم، از یک طرف از همه افراد امت اسلامی خواسته می شود تا به صورت فراگیر و خودجوش، امر به معروف و نهی از منکر را به پا دارند؛

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (۱)؛

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید؛ به کار پسندیده، فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید؛

و از سوی دیگر انجام این وظیفه را به عهده گروهی خاص از مسلمانان قرار می دهد؛

(لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (۲)

و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند.

در این آیه از مسلمانان خواسته شده که از بین خود، «امتی» برای امر به معروف و نهی از منکر تشکیل دهند. واژه «امت» که برای این گروه انتخاب شده، اشاره به آن است که این گروه باید دارای هدف مشخص، هماهنگی کامل و وحدت رویه باشند.

طبرسی، «امت» را چنین تفسیر می کند: «گروهی که هدف واحدی را تعقیب می کنند». (۳)

با توجه به تعبیر دقیق این آیه است که مفسران گفته اند: «باید در جامعه اسلامی گروهی متحد و قدرتمند، وجود داشته باشد

که امر به معروف و نهی از منکر کند». (۴)

ص: ۱۷۶

۱- آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲- همان، آیه ۱۰۴.

۳- مفردات القرآن فی مجمع البیان، ص ۲۱.

۴- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۴۴.

کلمه امت در این آیه شریفه، اشاره به آن است که امر به معروف و نهی از منکر در صورتی تأثیر دارد که همکاری و هماهنگی بین افراد امرکننده و نهی کننده وجود داشته باشد؛ زیرا پراکندگی، باعث می شود تا هیچ کس نتواند به هدف دست یابد. (۱)

از این جا روشن می شود که امر به معروف و نهی از منکر در مراتب اعلای آن، برای تمام افراد جامعه ممکن نیست و این کار در توان کسانی است که علاوه بر منطق و استدلال، از اقتدار لازم برای برخورد با مفسد برخوردار باشند و از ناحیه حکومت، قدرت سیاسی پشتوانه آنان باشد؛ البته برخی مراتب آن که قلبی و زبانی است، می تواند وظیفه همگان باشد.

امت، همان گروهی هستند که از جانب حکومت اسلامی با برنامه ای مشخص و با پشتیبانی قضایی و اجرایی، برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند.

دایره حسبه

با توجه به گستردگی محدوده امر به معروف و نهی از منکر و همچنین با توجه به آن که برخی از این امور نمی توانند ذاتاً وظیفه ای همگانی تلقی شوند و دخالت عموم حتی می تواند به بروز اخلاص و بی نظمی اجتماعی بینجامد، از همان عهد امویان، نهاد مهمی به نام «حسبه» در حکومت اسلامی پدید آمد و گسترش یافت. (۲)

ص: ۱۷۷

۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن ، ص ۳۲۴.

۲- سیف الله صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی ، ص ۴۲.

تاریخ دقیقی از آغاز این تشکیلات در دست نیست. شهید مطهری در این باره می گوید:

«در حدود هزار سال پیش تقریباً، این اصل (امر به معروف و نهی از منکر) در جامعه و حکومت اسلامی، دایره و تشکیلاتی به وجود آورده که در تاریخ اسلام آن دایره، دایره حسبه یا احتساب نامیده می شود و قرن ها ادامه یافت. من تاریخ دقیق پیدایش دایره حسبه را نمی دانم که از چه زمانی پیدا شده و به این نام نامیده شده، ولی قدر مسلم این است و شواهد تاریخی دلالت می کند که در قرن چهارم بوده است و علی الظاهر [باید] در قرن سوم پیدا شده باشد. این دایره به عنوان امر به معروف و نهی از منکر درست شده و پایه دینی داشته و از شئون حکومت بوده است. (۱)

حسبه در لغت

حسبه اسم مصدر و از ریشه حسب، به معنای شمارش کردن است. (۲)

معانی دیگری نیز برای این واژه ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از:

۱. طلب اجر؛ در لسان العرب آمده است:

احتساب به معنای طلب اجر است و اگر بگوییم: کاری را از روی حسبه انجام می دهیم، یعنی آن کار را برای رضای خدا و به دست آوردن پاداش الهی انجام می دهیم. (۳)

ص: ۱۷۸

۱- مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۷۲.

۲- لسان العرب، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳- همان.

۲. نیکویی در تدبیر و اداره امور؛ در لسان العرب چنین آمده است:

نیکویی حسبه در حکومت، یعنی آن که حکومت در مدیریت، خوش تدبیر و شایسته نظر است و کاربرد حسبه در این جا از باب احتساب و طلب اجر نیست. (۱)

۳. تجسس و خبر جویی کردن؛ ابن منظور می نویسد:

وتحسب الخبر: استخبر عنه؛ یعنی جویای خبر شد. احتسبت فلاناً: اخترت ما عنده یعنی از آن چه نزد او بود، خبر گرفتم.

فی حدیث بعض الغزوات: انهم كانوا يتحسبون الاخبار ای يتطلبونها؛ در روایت برخی از جنگ ها آمده است که آنها اخبار را تحسب می کردند؛ یعنی جویا می شدند. (۲)

۴. انکار و خرده گیری بر کار زشت دیگری

ابن منظور در این باره می نویسد:

احتسب فلان علی فلان: انکر علیه قبیح عمله؛ فلانی بر فلانی احتساب کرد، یعنی بر رفتار زشت او خرده گرفت. (۳)

با آن که در کتاب های لغت، غیر از موارد رایج استعمال لغات، بحث دیگری نمی شود، ولی باید توجه داشت که موارد استعمال هر لغت و یا به تعبیر دیگر، معانی مجازی آن، با معنای حقیقی و اصلی اش بی ارتباط و بدون تناسب نیست؛ البته این ارتباط و تناسب، لازم نیست منطقی باشد بلکه یک

ص: ۱۷۹

۱- همان، ص ۳۱۷.

۲- لسان العرب، ص ۳۱۷.

۳- همان.

تقارن عرفی و انس ذهنی کافی است. به طور خلاصه می توان گفت: اداره یا تدبیر امور، خبرجویی و خرده گیری - که از موارد استعمال این کلمه است - از وظایف محتسب محسوب می شود. همچنین محتسب باید در انجام وظایف خود، خلوص داشته، آن را برای خدا

و پاداش گرفتن از جانب او انجام دهد.^(۱)

حسبه در اصطلاح

ماوردی و ابویعلی که از فقهای قرن پنجم هجری بوده اند، در احکام سلطانیه یا حقوق عمومی، دارای دو تألیف مشابه هستند. این دو، حسبه را چنین تعریف کرده اند: «الحسبه: هو امر بالمعروف اذا ظهر ترکه و نهی عن المنکر اذا ظهر فعله؛ حسبه، فرمان به کارهای نیکی است که آشکارا و نهاده شده اند و بازداشتن از اعمال زشتی است که آشکارا بدان پرداخته می شود».^(۲)

در این تعریف، بین امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه همه مسلمانان است، با امور حسبیه که تنها گروهی به طور رسمی به آن می پردازند، تفاوت چندانی دیده نمی شود و به همین جهت، ابویعلی و ماوردی تلاش کرده اند که تفاوت بین آنها را در کتاب خود بیاورند. آنها

حداقل به نُه تفاوت در این باره اشاره کرده اند که عبارتند از:

۱. امر به معروف و نهی از منکر برای محتسب، به حکم ولی و مقام ولایت، واجب عینی است و او نمی تواند آن را انجام ندهد؛ اما وجوبش برای غیرمحتسب، به نحو وجوب کفایی است.

ص: ۱۸۰

۱- حسبه یک نهاد حکومتی، ص ۲۱.

۲- ابی الحسن علی بن محمد بن حیب البصری البغدادی الماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۴۰.

۲. اقدام محتسب به امر به معروف و نهی از منکر، از وظایف شغلی اوست و جایز نیست به جهت اشتغال به عمل دیگری، آن را ترک کند؛ ولی چون این کار برای متطوع (کسی که بدون این که کسی یا دولتی این وظیفه را به عهده او گذاشته باشد، خودش بر حسب وظیفه شرعی به این کار می پردازد)، یک امر استحبابی است و می تواند آن را به جهت انجام کار دیگری، ترک کند.

۳. محتسب بدین سمت منصوب شده که در حدود اختیاراتش، مورد مراجعات و استمداد مردم قرار گیرد و شکایات پیش او مطرح شوند؛ اما متطوع از این جهت وظیفه ای ندارد.

۴. بر محتسب واجب است که به شکایت و استمداد شاکیان و مراجعه کنندگان، رسیدگی کند؛ ولی بر متطوع، چنین وظیفه ای واجب نیست.

۵. محتسب موظف است از منکراتی که آشکارا انجام می شوند و همچنین از معروفی که آشکارا ترک می شود، تفتیش کرده، تا مرتکب منکر را نهی از منکر و تارک معروف را امر به معروف کند؛ ولی تفتیش و جست جو، از وظایف متطوع نیست.

۶. محتسب می تواند برای انجام کارهایی که به تنهایی از عهده آنها بر نمی آید، اشخاصی را به عنوان همکاری با خود به کمک طلبیده یا آنها را استخدام کند؛ تا بدین وسیله در کار خویش، دارای قدرت و تسلط بیشتری باشد؛ زیرا او برای این کار، منصوب شده و مأموریتش، انجام آن است؛ اما متطوع نمی تواند کسی را برای امر به معروف و نهی از منکر، استخدام کرده یا به کسی چنین مأموریتی بدهد.

۷. محتسب می تواند افرادی را که آشکارا مرتکب منکرات می شوند، تنبیه تادیبی کند؛ اما نباید مقدار تعزیر و

تأدیب به اندازه حدود شرعی برسد؛ ولی متطوع، حق تنبیه تادیبی را ندارد.

۸. محتسب می تواند در مقابل کارهای محوله از دولت (بیت المال)، حقوق دریافت دارد؛ ولی متطوع، چنین حقی ندارد.

۹. محتسب می تواند در امور عرفی (نه شرعی) اعمال اجتهاد و رأی کند؛ مانند تعیین محل گسترده بساط و جاهای کسب اهل بازار و اجازه ایجاد بالکن برای ساختمان ها و امثال آن و طبق نظر خود، آن چه را که مفید می داند، اجازه دهد و آن چه را که مضر می داند برچیند؛ اما متطوع، چنین حقی ندارد. (۱)

بنابراین، میان متصدی حسبه - گرچه حسبه به معنی امر به معروف و نهی از منکر باشد - و غیر او - که امر به معروف و نهی از منکر بر او جایز است - با این نه جهت، می توان فرق گذاشت.

آقای صرامی می نویسد:

حسبه بخشی از وظیفه گسترده امر به معروف و نهی از منکر است که در شکل یک نهاد و تشکیلات مشخص، در حکومت اسلامی، وجود دارد و وظایف و صلاحیت های آن، از وظایف نهادهای، دیگر تفکیک شده است. (۲)

شهید مطهری می گوید:

اصطلاح حسبه و احتساب در مورد امر به معروف و نهی از منکر، یک اصطلاح مستحدثی است که از همان زمان هایی

ص: ۱۸۲

۱- الاحکام السلطانیة، ص ۲۴۰.

۲- حسبه یک نهاد حکومتی، ص ۳۶.

که دایره احتساب در حکومت اسلامی به وجود آمد، این کلمه هم به معنای امر به معروف و نهی از منکر استعمال شد و الا در قرآن یا اخبار نبوی یا روایات ائمه اطهار (علیهم السّلام) این کلمه در مورد امر به معروف و نهی از منکر، استعمال نشده، نه در اخبار و روایات شیعه این کلمه به این معنی دیده می شود و نه در اخبار و روایات اهل تسنن؛ در دوره های بعد که این کلمه در اجتماع اسلامی، برای خود جا پیدا کرد، تدریجاً در اصطلاح فقها و علما هم راه پیدا کرد و بعضی باب امر به معروف و نهی از منکر را «باب الحسبه» نامیدند. (۱)

به هر حال، دایره حسبه، همان دایره امر به معروف و نهی از منکر است و رنگ و صبغه دینی داشته است. محتسبین و به ویژه آنان که در رأس دایره حسبه بوده، می بایست هم عالم و مطلع و هم باورع، باتقوا و امانت دار باشند و یک نوع احترام دینی در میان مردم داشته باشند. (۲)

ص: ۱۸۳

۱- ده گفتار، ص ۷۸.

۲- همان، ص ۷۷.

همه ما می دانیم که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، رشد خوبی ها و جلوگیری از گناهان در جامعه است که نحوه اجرای آن، ظرافت و دقت خاصی را می طلبد و از طرف دیگر، داشتن الگو برای هر کاری، نه تنها مناسب، بلکه در امور مهمی مانند امر به معروف و نهی از منکر، لازم است؛ زیرا زمینه تأثیرگذاری در مخاطبان را بالا می برد. از این رو، با بررسی راه و روش تربیتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت: الگوهای شناخته می شوند که در دوران معاصر، می توانند بسیار رهگشا باشند؛ زیرا نکات، ظرافت ها و حتی اصول و قواعدی حاکم بر سیره آن بزرگواران بوده است که با کشف آنها، می توان در موقعیت های دیگر نیز از آنها استفاده کرد.

تمام تاکید ما بر سیره نیز از همین جا ناشی می شود. بسیاری از نکات و مطالب تربیتی به عنوان الگو وجود دارند که گرچه در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت: بیان نشده اند، اما در سیره تربیتی آنان موجودند که در این فصل در حد توان، به بیان برخی از الگوهای که می توان از روش های امر به معروف و نهی از منکر اهل بیت: گرفت، می پردازیم. برخی از این الگوها عبارتند از:

۱. حساسیت در مقابل تخلف از ارزش ها و احکام دینی

یکی از الگوهای مهم در سیره معصومین: حساسیت فوق العاده آنان در مقابل رفتارهای مخالف با ارزش های دینی است که در فصل دوم، نمونه هایی از واکنش های آنان را در مقابل خاطیان بیان کردیم.

اهتمام معصومین: به ارشاد، تذکر و امر و نهی - که در واقع همان امر به معروف و نهی از منکر است - نشان دهنده اهمیت زیاد این موضوع در تربیت اسلامی است. قرآن نیز بر این مطلب تاکید می کند و مسلمانان را بدان سبب که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، بهترین امت می داند. (۱)

در روایات نیز بعضی از دلایل امر و نهی بیان شده است. از میان دلایلی که در روایات آمده، تنها به یک دلیل اشاره می کنیم و آن این که امر و نهی و واکنش نشان دادن در قبال تخلف از ارزش ها، موجب بقا و دوام ارزش ها در جامعه می شود. در جامعه ای که همه یا اکثر مردم خود را در قبال احکام و ارزش های دینی مسئول می دانند و از ارزش ها مانند مال و جان و ناموس خود دفاع می کنند، احکام و ارزش های دینی، حاکم می شوند و در مقابل، اگر مردم در انجام این مسئولیت، سستی کنند و رفتارهای مخالف با احکام و ارزش های دینی را نادیده بگیرند، به تدریج، ارزش ها و احکام الهی کم رنگ می شوند؛ تا جایی که ضد ارزش ها به ارزش ها، و ارزش ها به ضد ارزش تبدیل می شوند و دین و احکام دینی، از صحنه جامعه، حذف می شوند. (۲)

ص: ۱۸۸

۱- آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲- قال علی (علیه السلام): قوام الشریعه الامر بالمعروف والنهی عن المنکر. (غررالحکم ودررالكلم، ص ۲۳۲)؛ قال ابو جعفر (علیه السلام): ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهای الصالحین، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض. (تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰).

در عین حال، باید توجه داشت که اهمیت و ضرورت واکنش نشان دادن در برابر تخطی از احکام و ارزش های دینی، مجوز آن نیست که هر کس به هر نحو که بخواهد، در برابر اعمال و رفتار دیگران، موضع گیری کند؛ زیرا این وضعیت، به واکنش های ناسنجیده و نابخردانه ای منجر می شود که نه تنها جامعه را در برابر انحراف از ارزش های دینی حفظ نمی کند، بلکه انحراف ها را تثبیت و تقویت هم می کند و بدین سبب، در متون دینی برای امر و نهی، ارشاد و تذکر و نیز امر و ناهی، شرایطی بیان شده است.

۲. حساسیت در برابر تخلف از احکام غیرالزامی

نکته دیگری که در سیره تربیتی معصومین: در برخورد با خطاها، به عنوان الگویی برجسته مطرح است، این است که برای آنان تفاوتی نمی کند که آن چه از آن تخطی شده، واجب و حرام است یا مستحب و مکروه؛ یعنی آنان هم تخلف و تخطی از احکام الزامی را تذکر می دادند و هم تخلف از احکام غیر الزامی را. در این جا نمونه هایی از این سیره ها را بیان می کنیم:

الف. « عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ قَالَ: رَأَى أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) بِالْمَدِينَةِ وَ أَنَا أُصِِّلِي وَ أَنُكْسُ بِرَأْسِي وَ أَتَمَدَّدُ فِي رُكُوعِي، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ: لَا تَفْعَلْ»؛ (۱)

علی بن عقبه می گوید: امام کاظم (علیه السلام) مرا در حال نماز دید؛ در حالی که سرم را کج گرفته بودم و در رکوع، کمرم صاف نبود و انحنای داشت. امام کسی را نزد من فرستاد و پیام داد که چنین نکن.

ص: ۱۸۹

چنان که پیداست، صاف نگه داشتن کمر و سر در رکوع، از مستحبات نماز است؛ (۱) با وجود این، امام (علیه السلام) به علی بن عقبه تذکر می دهد و او را به رعایت کردن این حکم استحبابی، امر می کند.

ب. امام حسن (علیه السلام) در روز عید فطر گروهی را دید که مشغول بازی و خنده اند؛ رو به آنان کرد و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِخَلْقِهِ يَسْتَبِقُونَ فِيهِ إِلَى طَاعَتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَتَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا؛ وَالْعَجَبُ مِنَ الصَّاحِكِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي يَفُوزُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ! وَاللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَشُغِلَ مُحْسِنٌ بِإِحْسَانِهِ وَ مُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ»؛ (۲)

خداوند، ماه رمضان را وسیله رام کردن و ورزیده کردن بندگانش قرار داد؛ تا در این ماه، در اطاعت خدا و جلب رضایت او، مسابقه دهند. گروهی در این مسابقه، گوی سبقت را از دیگران ربودند و رستگار شدند و گروهی دیگر عقب ماندند و زیان کردند. تعجب از کسی است که در این روز که نیکوکاران پاداش و ژاژخواهان زیان می بینند، به بازی و خنده مشغول است. به خدا! اگر پرده ها کنار روند، معلوم می شود که نیکوکار به نیکوکاری اش و بدکار به زشت کاری اش، مشغول است.

بازی و خنده در روز عید فطر، حرام نیست، چنان که عبادت و ذکر نیز واجب نیست؛ امّا با وجود این، امام (علیه السلام) به آنان تذکر می دهد که در این روز

ص: ۱۹۰

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۱۱۹.

نباید به بازی و خوش گذرانی مشغول بود؛ بلکه باید به کار نیک پرداخت و از خدا پاداش خواست؛ چون روز عید فطر، روز پاداش گرفتن از خداست و ثواب هر عملی در این روز، چندین برابر است.

ج. از یکی از مسلمانان چنین نقل شده است:

«صَلِّينَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّحَ بِمَوْخَرِ عَيْنَيْهِ إِلَى رَجُلٍ لَا يَقِيمُ صَلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ. فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، لَا صَلَاةَ لِأَمْرِي لَا يَقِيمُ صَلْبَهُ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ»؛^(۱)

پشت سر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز می خواندیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوجه فردی شد که در رکوع و سجود، کمرش را صاف نگه نمی داشت. بعد از نماز رو به نمازگزاران کرد و فرمود: مسلمانان! کسی که در رکوع و سجود کمرش را صاف نگه ندارد، نمازش درست نیست.

جریان حماد و امام صادق (علیه السلام) نیز موید این مطلب است. از حماد، یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده است:

« قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَوْمًا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ يَا حَمَادُ؟ قَالَ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ. قَالَ: فَقَالَ: لَا، عَلَيَّكَ، قُمْ صِلِّ، قَالَ: فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ، فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ. فَقَالَ: يَا حَمَادُ، لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ، مَا أَفْبَحَ بِالرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُونَ سَنَةً أَوْ

ص: ۱۹۱

سَبْعُونَ سَنَةً فَمَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً. قَالَ حَمَادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الدَّلَّ، فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فَعَلَّمَنِي الصَّلَاةَ... - فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ بِحُدُودِهَا تَامَّةً ثُمَّ قَالَ: يَا حَمَادُ، هَكَذَا صَلِّ...» (۱)

روزی امام صادق (علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: حماد! می توانی خوب نماز بخوانی؟ در جواب گفتم: آری، من کتاب نماز، نوشته حریز را از حفظ دارم. امام (علیه السلام) فرمود: برخیز و نماز بخوان. من نماز خواندم. بعد از نماز، امام (علیه السلام) به من فرمود: حماد! نمی توانی نماز خوب بخوانی. بسیار زشت است که مسلمانی بعد از ۶۰ یا ۷۰ سال، نتواند یک نماز با تمام آداب و شرایط کامل به جا آورد. حماد می گوید: من احساس حقارت کردم و گفتم: نماز را به من بیاموز. امام (علیه السلام) نمازی با رعایت تمام آداب آن خواند و فرمود: حماد! این چنین نماز بخوان.

علامه مجلسی در توضیح این روایت گفته است، اشکال امام (علیه السلام) به حماد، راجع به عدم رعایت آداب مستحب نماز بود؛ زیرا بسیار بعید است که حماد که خود یکی از اصحاب بزرگوار امام صادق، امام کاظم و امام رضا: است و کتاب هایی در فقه دارد که مورد قبول و وثوق فقهاست، نتواند نماز صحیح بخواند (۲).

و علاوه بر این، کیفیت نماز خواندن امام صادق (علیه السلام) نیز موید این مطلب است؛ زیرا امام (علیه السلام) نماز را با تمام آداب و شرایط مستحب آن به جا آورد.

ص: ۱۹۲

۱- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۸۵.

۲- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۷، ص ۲۳۶.

این سیره ها بیان گر حساسیت معصومین: در برابر تخلف از احکام غیر الزامی است.

متأسفانه امروزه دست اندرکاران تعلیم و تربیت دینی نیز به این امور، بهایی نمی دهند و تنها به واجبات و احکام الهی اکتفا می کنند.

به نظر می رسد اهمیت دادن به مستحبات و مکروهات (آداب اسلامی) و اکتفا نکردن به انجام واجبات و ترک محرمات، دو اثر تربیتی مهم دارد؛

نخست آن که رعایت مستحبات و ترک مکروهات، به اعمال و رفتارهای دینی نشاط، سرزندگی و جذابیت می بخشد و آنها را از خشک و بی روح بودن خارج می کند و این امر، علاوه بر آن که در تکامل روحی خود فرد موثر است، در جذب دیگران و ایجاد انگیزه در دیگران، برای انجام مناسک دینی نیز بسیار موثر است؛ به عنوان مثال، کسی را در نظر بگیرید که نزدیک طلوع آفتاب از خواب بیدار می شود و باعجله، وضویی می گیرد و با چند بار خم و راست شدن، نماز صبح را می خواند و نزدیک غروب آفتاب نیز باعجله آبی به دست و صورت می زند و هشت رکعت نماز می خواند. این گونه نماز خواندن، این تصور را در ذهن بیننده القا می کند که نماز، عملی بی فایده است و باید تنها برای رفع تکلیف انجام شود و در مقابل کسی را در نظر بگیرید که قبل از اذان از خواب بیدار می شود، آیه (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (۱) را می خواند و با شور و اشتیاق، با خدا مناجات می کند؛ گریه می کند و بعد از آن، نماز صبح را می خواند و بعد قرآن می خواند و ...

بیننده این اعمال، تصویری که از نماز پیدا می کند، این است که نماز، رابطه ای است صمیمی و عاطفی بین خدای بخشنده و مهربان و بنده اش؛ نماز،

ص: ۱۹۳

راز و نیاز عاشق با معشوق است؛ نماز، تنها برای رفع تکلیف نیست؛ بلکه برای تامین یک نیاز روحی است و به همین سبب، خواندن نماز، شادابی و سروری را در نماز گزار ایجاد می کند که در هیچ عمل دیگری یافت نمی شود.

دوم آن که اهتمام به مستحبات و دوری از مکروهات، موجب می شود که افراد نسبت به واجبات نیز اهتمام بیشتری نشان دهند و به عبارت دیگر، اگر هدف تنها ادای واجبات باشد، چه بسا همان نیز تحقق پیدا نکند؛ اما اگر هدف انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات باشد، واجبات همیشه تحقق پیدا می کنند و اگر چیزی هم از دست برود، همان مستحبات و مکروهات خواهد بود.

البته این بدان معنا نیست که همه موظفند تمام مستحبات را انجام دهند؛ از افرادی که به عنوان مثال، تازه به تکلیف رسیده یا در سن جوانی هستند، انتظار نمی رود که همه آداب و مستحبات را رعایت کنند و موید این مطلب، این است که ائمه (علیهم السلام) در انجام وظایف دینی برای جوانان و نوجوانان، تسهیلاتی قائل می شدند.

امام سجاد (علیه السلام) به فرزندان خود دستور می داد که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم بخوانند؛ (۱) با این که مستحب است نماز مغرب در مغرب و نماز عشا با فاصله ای حدود یک ساعت از آن خوانده شود. همچنین از زراره نقل شده است:

« دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ أَنَا شَابٌّ فَوَصَفَ لِي التَّطَوُّعَ وَ الصَّوْمَ، فَرَأَى ثِقَلَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ، فَقَالَ لِي: إِنَّ هَذَا لَيْسَ كَالْفَرِيضَةِ مَنْ تَرَكَهَا هَلَكَ، إِنَّمَا هُوَ التَّطَوُّعُ، إِنْ شُغِلْتَ عَنْهُ أَوْ

ص: ۱۹۴

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۲، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۲، ح ۳.

در ایام جوانی بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم. امام (علیه السلام) نمازهای مستحب و روزه مستحب را برای من توصیف کرد؛ اما چون عدم پذیرش و سنگینی آنها را از حالت چهره من دریافت، فرمود: این اعمال، مثل واجبات نیستند که اگر ترک شوند به هلاکت منجر گردند؛ بلکه مستحب هستند؛ اگر مشکلی پیش آمد و انجام ندادی، عذابی در کار نیست و اگر انجام دادی، بهتر است.

این سیره به روشنی بیان گر آن است که امام (علیه السلام) از زرارۀ جوان، انجام همه مستحبات را به صورت پیوسته و مداوم، انتظار ندارد؛ اما بر حماد سال خورده، سخت می گیرد و انتظار دارد او نماز واجب را با رعایت تمام شرایط و مستحبات و آداب آن انجام دهد.

۳. اطمینان حاصل کردن از نادرستی عمل قبل از برخورد با آن

پاره ای از احکام و مناسک دینی، مانند حج، بر تمام افراد بالغ واجب نیستند و تنها برخی تکالیف، مانند روزه و نماز، بر همه واجب می باشند؛ اما این تکالیف نیز در تمام حالات، بر افراد، واجب نیستند؛ به عنوان مثال، بر مسافر، مریض و سال خوردگان ناتوان، روزه و مانند آن واجب نیست. بنابراین، با مشاهده فردی که در روز ماه رمضان در حال خوردن یا آشامیدن است، نمی توان گفت که مرتکب کار حرام و ناشایستی شده است؛ بلکه چه بسا فرد مذکور، مسافر، مریض یا پیرمرد و پیرزنی است که توانایی روزه

ص: ۱۹۵

گرفتن ندارد و روزه بر او واجب نیست.

از سوی دیگر، گاهی ممکن است انسان، نه از راه مشاهده، بلکه از راه های دیگر مطلع شود که فرد خاصی مرتکب کاری ناشایست شده است؛ ممکن است خبر مذکور، خلاف واقع و نادرست باشد. در این صورت، چه باید کرد؟ آیا باید به فرد مذکور تذکر داد و او را از کار ناشایست نهی کرد و به راه درست ارشاد کرد یا باید ساکت نشست؟

سیره معصومین: این بوده که در چنین مواردی، نخست مطمئن می شدند که فرد مذکور، مرتکب کار ناشایست شده است، سپس وی را نهی و ارشاد می کردند.

در سیره امام علی (علیه السلام) چنین آمده است:

امیرالمومنین (علیه السلام) - در حالی که در مسجد کوفه نشسته بود - جمعی را که در روز ماه رمضان مشغول غذا خوردن بودند، نزد وی آوردند. امام به ایشان رو کرد و فرمود: شما در این خوردن، قصد افطار و شکستن روزه خود را داشتید؟ گفتند: آری. دوباره پرسید: آیا شما یهودی یا نصرانی هستید؟ گفتند: نه. حضرت فرمود: بر چه

دینی - غیر از دین اسلام - هستید؟ گفتند: مسلمانیم. فرمود: مسافرید؟ گفتند: نه. فرمود: آیا بیماری ای دارید که ما از آن آگاه نیستیم و بدان سبب نمی توانید روزه بگیرید؟ زیرا شما به وضعیت خودتان آگاه ترید و خداوند در قرآن فرموده است: هر کسی از حالات خود آگاه است. (۱)

ص: ۱۹۶

۱- بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۶۰، ح ۱۳.

امام (علیه السلام) قبل از هر نوع تذکر، ارشاد و امر و نهی، نخست از دلایل موجه روزه نگرفتن سؤال کرد و اولین سؤال این بود که آیا آنان به قصد افطار، چیزی خورده اند یا نه؛ زیرا ممکن است کسی به اشتباه یا از سر جهل به این که خوردن و آشامیدن، روزه را باطل می کند، اقدام به این کار بکند و در مرحله بعد، از مسلمان بودن آنان سؤال کرد؛ و بعد از این سؤالات و اطمینان از این که آنان بدون عذر موجه اقدام به روزه خواری کردند، با آنها برخورد کرد.

محمد بن عاصم می گوید:

«سمعت الرضا يقول: يا محمد بن عاصم، بلغني أنك تجالس الواقفيه؟ قلت نعم، جعلت فداك، أجالسهم و أنا مخالف لهم. قال: لا تجالسهم»؛ (۱)

روزی امام رضا (علیه السلام) به من فرمود: اطلاع یافته ام که با واقفیه می نشینی؟ گفتم: آری، با آنان می نشینم اما با عقاید آنان مخالفم. امام فرمود: با آنان ننشین.

در این مورد نیز امام (علیه السلام) قبل از آن که محمد بن عاصم را نهی کند؛ از او می پرسید: آیا با واقفیه معاشرت داری؟

چرا باید قبل از هر نوع برخورد با خطاکار، خطاکار بودنش را احراز کرد؟ در جواب می توان به دو مطلب زیر اشاره کرد:

نخست آن که تذکر، امر و نهی و ارشاد، معمولاً در جایی استفاده می شود که کسی مرتکب خطایی شده است. تذکر، امر و نهی و ارشاد فردی که

ص: ۱۹۷

خطاکار بودنش محرز نیست، در واقع، متهم کردن وی به ارتکاب خطاست و اگر فرد مذکور واقعاً مرتکب خطایی نشده باشد، خود این تذکر یا امر و نهی، نوعی مقاومت و واکنش منفی در فرد ایجاد می کند و او را نسبت به تذکردهنده، بدبین می سازد و بدین ترتیب، زمینه تأثیرپذیری های بعدی را نیز از میان می برد.

دوم این که بدون احراز خطا، تذکر و امر و نهی، جایی ندارد و استفاده از آنها، موجب لوث شدن این عمل می گردد. از این رو، فقها یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر را احراز منکر بودن عمل دانسته و گفته اند: در جایی که یک عمل از دید برخی فقها حرام و از دید برخی دیگر حلال است، آمر به معروف و ناهی از منکر، باید بدانند که فرد مرتکب آن عمل، مقلد فقیهی است که آن را حرام می داند؛ سپس او را نهی کند و در غیر این صورت، نمی تواند نهی کند. (۱)

در امر به معروف و نهی از منکر در هر زمانی، به ویژه در زمان حاضر، باید این روش را الگو قرار داد.

۴. پرهیز از سرزنش و تصریح به گناه

الگوی دیگری که از سیره معصومین: می توان گرفت، این است که آنان سعی می کردند در حد ممکن در خفا و به صورت خصوصی، فرد را موعظه و امر به معروف و نهی از منکر کنند و نیز در مواردی که فرد را در خفا و به صورت خصوصی موعظه می کردند، تا جایی که امکان داشت، از تصریح به گناهکار بودن فرد، امتناع می کردند. شقرانی که از آزادشدگان

ص: ۱۹۸

پیامبر(صلی الله علیه و آله) بود و همین امر از نظر مردم، برای او قرابت و نسبتی با پیامبر(صلی الله علیه و آله) محسوب می شد، می گوید:

در زمان منصور هدیه ای داده می شد و من واسطه ای نداشتم و سرگردان و متحیر جلوی درب مانده بودم که ناگهان حضرت امام صادق(علیه السلام) را دیدم و به سوی او رفتم و گفتم: فدایت شوم! من شقرانی از آزادشدگان شما هستم. امام مرا با گرمی پذیرفت و من حاجتم را به او گفتم. امام(علیه السلام) پیاده شد و سهم مرا گرفت و به من داد؛ سپس گفت: شقرانی! کار نیک از هر کسی پسندیده است؛ اما از تو، به دلیل قرابت و وابستگی ای که به ما داری، پسندیده تر است و کار زشت، از هر کسی زشت است، اما اگر از تو سرزند، زشت تر است. (۱)

در این سیره، امام صادق(علیه السلام) علاوه بر آن که به صورت خصوصی، شقرانی را موعظه کرد، از ذکر نوع تخلف وی نیز پرهیز کرد و خود شقرانی متوجه می شود که منظور امام(علیه السلام) چه بوده است؛ زیرا شقرانی مبتلا به عادت زشت شراب خواری بود و امام با کنایه و اشاره به او فهماند که از سرّ وی مطلع است و در عین حال، او را از آن کار نهی کرد.

در جایی که امکان امر به معروف و نهی از منکر فردی نبود یا بنا به دلایلی لازم بود موعظه در جمع صورت گیرد، معصومین: با کنایه و اشاره امر به معروف و نهی از منکر می کردند و موعظه را به صراحت متوجه فرد گناهکار نمی کردند؛ به عنوان مثال، در سیره پیامبر(صلی الله علیه و آله) آمده است:

هرگاه اطلاع می یافت که کسی سخن نادرستی گفته است، برای موعظه

ص: ۱۹۹

وی نمی گفت: چرا فلانی چنین گفته است، بلکه می فرمود: چرا بعضی چنین می گویند. (۱)

از این سیره بر می آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای امر به معروف و نهی از منکر یک فرد، از اشاره و کنایه استفاده می کرد و بدون این که نام فرد خطاکار را بر زبان آورد، او را از کارش نهی می کرد.

علاوه بر این، از دو سیره فوق معلوم می شود که معصومین: در حال موعظه، فرد خطاکار را سرزنش نمی کردند و هر جا نیز در موعظه آنان احتمال سرزنش و ملامت می رفت، به صراحت آن را نفی می کردند؛ به عنوان مثال، نقل شده است که امام زین العابدین (علیه السلام) به زهری، یکی از علمای معروف اهل سنت، نامه ای نوشت و در آن نامه او را امر به معروف و نهی از منکر کرد و در پایان نامه نوشت:

« لَمَا تَحَسَبُ أَنِّي أَرَدْتُ تَوْبِيخَكَ وَ تَغْنِيفَكَ وَ تَعْيِيرَكَ، لَكِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَنْعَشَ اللَّهُ مِمَّا فَاتَ مِنْ رَأْيِكَ وَ يُرَدَّ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِكَ »؛ (۲)

گمان نکن می خواهم تو را توبیخ و ملامت کنم و بر تو درستی روا دارم، بلکه می خواهم خداوند، رای و نظر و بینش صحیح و نیز آن مقدار از دینت را که از دست داده ای، به تو بازگرداند.

بدین ترتیب، از سیره های بیان شده به دست می آید که در امر به معروف و

ص: ۲۰۰

۱- رجبعلی مظلومی، با ترتیب مکتبی آشنا شویم، ص ۳۹۴.

۲- تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ص ۲۸۳.

نهی از منکر، نکات زیر باید رعایت شوند:

- الف. در حد ممکن، امر به معروف و نهی از منکر باید در خفا و خصوصی صورت گیرد.
- ب. اگر امر به معروف و نهی از منکر، فردی است، فرد گناهکار، خطاکار و مجرم تلقی نشود.
- ج. در امر به معروف و نهی از منکر، نباید فرد یا افراد موعظه شونده، ملامت و سرزنش شوند.
- د. اگر امر به معروف و نهی از منکر در جمع صورت می گیرد، نام شخص مورد نظر ذکر نشود.

در این جا این سؤال مطرح می شود که چگونه رعایت این شرایط، موجب تاثیر گذاری موعظه می شود؟

در جواب می توان گفت: امر به معروف و نهی از منکر، وسیله ای است برای هدایت و راهنمایی موعظه شونده و این هدف در صورتی تحقق می یابد که موعظه شونده اطمینان یابد موعظه کننده، خیر او را می خواهد و درصدد رسوا کردن و تحقیر وی نیست. اگر موعظه چنان باشد که موعظه شونده احساس کند که واعظ درصدد تحقیر و شکستن شخصیت او در میان مردم است و موعظه، دست آویزی برای رسیدن به این هدف است، نه تنها موعظه شونده از موعظه تاثیر نمی پذیرد، بلکه در مقابل آن مقاومت می کند و به عبارت دیگر، اگر امر به معروف و نهی از منکر به نحوی به تحقیر یا رسوایی موعظه شونده، منجر شود، مقاومت و لجاجت موعظه شونده را موجب می شود و همین امر، سبب می شود موعظه موثر واقع نشود. از این رو، در روایات معصومین: آمده است:

ص: ۲۰۱

در حضور جمع، کسی را موعظه و نصیحت نکنید؛ که آن، موعظه نیست؛ بلکه عیب گویی و بدگویی است. کسی را به سبب گناه و خطایی که مرتکب شده، سرزنش نکنید. (۱)

چرا در امر به معروف و نهی از منکر خصوصی، نباید به صراحت، فرد موعظه شونده را خطا کار تلقی کرد؟ شاید بدین سبب باشد که این عمل، هم مانع از میان رفتن ابهت موعظه کننده و هم مانع دریده شدن پرده حیا میان آن دو می شود؛ حیایی که حاصل پاکی و آلوده به گناه نبودن موعظه شونده در نظر واعظ است. این تصور اگر به صورت ظاهری نیز حفظ شود- هر چند در واقع موعظه شونده بداند که واعظ از خطای او آگاه است- عاملی است در جهت برانگیختن موعظه شونده برای حفظ و بازسازی این تصور و شاید به همین سبب بود که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) وقتی متوجه شدند که پیرمردی درست وضو نمی گیرد، اشتباه وی را مستقیماً به او تذکر ندادند؛ بلکه صحنه ای ساختگی به وجود آوردند که هر یک، وضوی دیگری را نادرست می دانست و سرانجام از پیرمرد خواستند تا میان آن دو داوری کند و پیرمرد که متوجه قصد آنان شد، گفت: شما هر دو نیکو وضو می سازید؛ این پیرمرد نادان است که درست وضو نمی سازد و اکنون از شما آموخت. (۲)

البته همیشه رعایت این شرط، نه ممکن است و نه لازم و در مواردی که گناه فرد معلوم است یا خود وی اقرار به گناه می کند و مواردی مانند آن، چه بسا رعایت این شرط، ممکن یا لازم نباشد؛ اما به هر حال، رعایت این شرط در صورت امکان، کارایی و تاثیر موعظه را بسیار افزایش

می دهد.

ص: ۲۰۲

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ح ۲۲۱۷۰ و ۲۲۱۷۱.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۹.

۵. رعایت حساسیت های فکری و شخصیتی مخاطب

انسان ها با وجود آن که در بسیاری از توانایی ها، امیال و گرایش ها با یکدیگر مشترکند، اما تفاوت های بسیاری نیز با یکدیگر دارند. این تفاوت ها بسیار دامنه دار و وسیع می باشند و توجه به آنها در موارد متعددی، به ویژه در تربیت دینی، مفید است.

انسان ها در ابعاد و جوانب مختلف زیستی، فیزیولوژیکی، ذهنی، امیال و گرایش ها و اموری از این قبیل تفاوت هایی دارند. آن چه در این جا مورد نظر است، تفاوت افراد از نظر وضعیت فکری و شخصیتی است؛ بدین معنا که بسیاری از افرادی که بنا به دلایلی، به مسائل و موضوعات خاصی، توجه و حساسیت بیشتری نشان می دهند؛ به عنوان مثال، یک وزنه بردار، به اخبار و مسائل مربوط به وزنه برداری توجه بیشتری نشان می دهد و نسبت به تغییر و تحول رکوردها و اخبار وزنه برداری حساس تر است و آنها را بهتر درک می کند؛ چنان که یک پزشک نسبت به مسائل پزشکی و تغییر و تحولات آن رشته، حساس تر است و به عبارت دیگر، نوع اشتغالات و روابط اجتماعی یک فرد در طول زندگی، موجب پیدایش ساختار فکری و شخصیتی خاصی می شود. این ساختار خاص، فرد را نسبت به بعضی از موضوعات و مسائل، حساس یا حساس تر و نسبت به مسائل دیگر بی تفاوت و بی توجه یا کم توجه می کند. شناخت این حساسیت ها و استفاده از آنها برای امر به معروف و نهی از منکر، از نکات قابل توجهی است که در سیره معصومین: قابل مشاهده است و به عنوان الگویی در عرصه امر به معروف و نهی از منکر می تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این جا به دو روایت اشاره می کنیم:

الف. «اجتاز مولانا الامام موسی بن جعفر (علیهما السلام) علی داره بیغداد فسمع الملهی وأصوات الغناء والقصب تخرج من تلك الدار فخرجت جاریه وبيدها قمامه فرمت بها فی الدرب فقال (علیه السلام) لها: یا جاریه صاحب هذه الدار حرّ أم عبد؟ فقالت: بل حرّ فقال صدقت لو كان عبدا خاف من مولاه فلما دخلت قال مولاه وهو علی مائده السكر ما أبطأك؟ فقالت: جدثنی رجل بكذا وكذا فخرج حافيا حتى لقی مولانا الكاظم (علیه السلام) فتاب علی یده واعتذر»؛ (۱)

امام کاظم (علیه السلام) از مسیری می گذشت؛ از منزلی صدای چنگ و دف خوانندگان بلند بود و کنیزکی در کنار منزل، مشغول ریختن خاکروبه ها در مزبله بود. امام (علیه السلام) به کنیزک نزدیک شد و از او پرسید: صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ کنیزک در جواب گفت: آزاد است. امام فرمود: آری، آزاد است؛ اگر بنده بود، چنین گستاخانه از دستورهای مولایش سرپیچی نمی کرد.

در این سیره، امام (علیه السلام) بر مسئله ای انگشت گذاشت که صاحب خانه نسبت به آن حساسیت زیادی داشت و آن، رابطه بنده و مالک بود. صاحب خانه که دارای بندگان زیادی بود و آزادانه به آنها دستور می داد و آنها نیز خواه ناخواه می بایست از او اطاعت می کردند، بسیار آسان و با تمام وجود، معنای بندگی را درک و حس می کرد.

ص: ۲۰۴

از این رو، زمانی که سخن امام (علیه السلام) را شنید، با تمام وجود متوجه غفلت خود از رسم بندگی شد و همین سخن کوتاه، سرنوشت او را دگرگون کرد.

ب. امام هادی (علیه السلام) در زمان متوکل زندگی می کرد. شبی به دستور متوکل، دژخیمان به صورت ناگهانی به خانه امام ریختند و پس از جست و جوی زیاد، چیزی نیافتند؛ اما طبق دستور، امام را به قصر خلیفه بردند. هنگام ورود امام (علیه السلام)، متوکل که مجلس بزمی تشکیل داده، مشغول میگساری بود، دستور داد امام در کنارش بنشیند. امام (علیه السلام) نشست. متوکل جام شراب را به امام (علیه السلام) تعارف کرد. امام (علیه السلام) امتناع ورزید. متوکل گفت: پس شعر بخوان و با غزلیات و اشعار نغزت، محفل ما را رونق ده. امام (علیه السلام) فرمود: من اهل شعر نیستم و کمتر از اشعار گذشتگان حفظ دارم. متوکل گفت: چاره ای نیست؛ حتماً باید بخوانی. امام شعری خواند با این مضمون:

قله های بلند را منزلگاه خود کردند و همواره مردان مسلح به نگهبانی از آنها مشغول بودند؛ اما هیچ یک از این تمهیدات، آنان را از گزند مرگ، حفظ نکرد و سرانجام از آن قله های رفیع و از آن قلعه های مستحکم، با خواری و ذلت، به گودال قبر فرود آمدند. منادی ندا در داد که کجاست آن زینت ها و تاج ها و شکوه و جلال ها؟ و کجاست آن چهره های نازپرورده که همیشه خود را از سرنواز و تکبر در پس پرده های رنگارنگ، از مردم پنهان می کرد؟ قبر، سرانجام، آنها را رسوا ساخت. آنان که زمانی زمین و نعمت هایش طعمه آنان بود، خود طعمه زمین و حشرات شدند.

هنوز اشعار امام پایان نیافته بود که مستی شراب از سر متوکل و یارانش پرید و متوکل جام شراب را بر زمین کوبید و اشک هایش جاری شد. (۱)

در این جا نیز امام (علیه السلام) دقیقاً موضوعی را مطرح کرد که متوکل با تمام وجود نسبت به آن حساس بود. متوکل، حاکم تمام سرزمین های اسلامی از افغانستان در شرق تا اندلس در غرب بود و از تمام نعمت ها برخوردار و ارتشی مجهز به حمایت از او مشغول بود و او می پنداشت با داشتن این همه اقتدار و ثروت، از هر گزندى در امان است؛ اما امام (علیه السلام) وضعیت او را تشریح کرد و در عین حال، به وی گوشزد کرد که هیچ یک از این امور، مانع مرگ و فنای او نیستند و او روزی باید در محضر خداوند، جواب گو باشد.

۶. ارتباط با مسائل زندگی مخاطب

یکی دیگر از الگوهایی که می توان از سیره معصومین: در امر به معروف و نهی از منکر از آن استفاده کرد، این است که موعظه های آنان، ناظر به موضوعاتی بود که مخاطبان در زندگی روزمره خود با آنها سر و کار داشت-ند.

برخی از مسائل و موضوعات دینی چنان هستند که در تمام زمان ها توجه به آنها لازم است؛ مانند مسائل اساسی مربوط به خدا، معاد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام)؛ اما برخی مسائل دینی، تنها در زمان های خاصی مطرح هستند؛ به عنوان مثال، ممکن است جامعه ای در برهه ای از زمان، دچار جنگ باشد و در برهه ای دیگر، دچار مشکل فقر و در زمانی دیگر، دچار مسائل و معضلات دیگری؛ مانند دزدی و فساد و علاوه بر اینها، مسائل مورد ابتلای اقشار جامعه نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ به عنوان نمونه، مسائل جوانان با بزرگ سالان و

ص: ۲۰۶

زنان با مردان، متفاوت است.

امر به معروف و نهی از منکر در صورتی در مخاطبان به بهترین وجه اثر می کند که در آن، به مسائل مورد ابتلای افراد پرداخته شود. در جامعه ای که در حال جنگ است و هر روز تعدادی شهید و زخمی می شوند، آن چه موثر است، مواعظ مربوط به جبهه و جهاد و دفاع و شهادت است؛ نه مسائل فرعی دیگر و در جامعه ای که مسئله فقر و غنا مطرح است، مواعظ مربوط به انفاق، زکات، صدقات، اسراف نکردن، مواسات و اموری از این قبیل، موثر واقع می شوند.

در متون اسلامی آمده است:

«قال النساء للنبي: غلبنا عليك الرجال؛ فاجعل لنا يوما من نفسك. فوعدهنَّ يوما لقيهنَّ فيه، فوعظهنَّ وأمرهنَّ»؛^(۱)

زنان به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفتند: بیشتر وقت شما در اختیار مردان است؛ وقتی هم برای ما قرار ده. پیامبر (صلی الله علیه و آله) روزی را مشخص کرد. در آن روز، زنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) ملاقات می کردند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنان را موعظه می کرد و به آنان دستوراتی می داد.

این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ساعت و جلسه خاصی را به زنان اختصاص داد، نشان گر آن است که مسائل و موضوعات مورد ابتلای زنان، با مردان، متفاوت است و به همین علت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای این که بتواند آنان را موعظه کند و در مواعظ خود، مسائل مورد نیاز آنان را بگنجانند، جلسه ای اختصاصی برای آنان تشکیل داد.

علاوه بر این، افراد مختلفی به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رسیدند و از وی

ص: ۲۰۷

۱- محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۴.

می خواستند آنان را موعظه کند و پیامبر(صلی الله علیه و آله) نیز آنان را موعظه می کرد؛ اما موعظه هایی متفاوت؛ یکی را از خشمگین شدن، دیگری را از دروغ گفتن و سومی را از افراط در عبادت، نهی و موعظه می کرد.^(۱)

ائمہ(علیہم السلام) نیز همین روش را به کار می بستند. امام صادق(علیه السلام) در برخورد با

ابوحنیفه، او را از اجتهاد و فتوا دادن بر اساس رای و نظر شخصی برحذر می داشت و موعظه می کرد؛ اما در برخورد با قاضیان زمان خود، آنان را از قضاوت نادرست و قضاوت مبتنی بر رویه قضایی افراد فاقد صلاحیت برحذر می داشت و موعظه می کرد.^(۲)

بر همین اساس، امر به معروف و نهی از منکر توسط معصومین: در برهه های زمانی مختلف نیز با یکدیگر تفاوت داشت؛ به عنوان مثال، مواعظ پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مدینه، درباره روابط مسلمانان با یکدیگر و با غیرمسلمانان و درباره جنگ و جهاد بوده است؛ در حالی که در مکه، این مواعظ چندان مطرح نبود؛ زیرا هنوز اسلام تثبیت نشده بود. در زمان ائمہ(علیہم السلام) نیز مواعظ متعددی از ایشان صادر می شده که موضوع آنها لزوم شناخت امام بر حق و تبعیت از وی بوده است؛ در حالی که در زمان پیامبر(صلی الله علیه و آله) این مطلب بدین صورت مطرح نبود.

اینها نشان گر این است که معصومین: در مواعظ خود، به مسائل و موضوعات مورد نیاز و روزمره مردم، توجه داشتند و آنها را مطرح می کردند؛ نه مسائلی که با زندگی آنان ارتباطی ندارد.

توجه به این امر لازم است که آن چه در این جا گفته شد، با آن چه در شماره ۵ آمد، تفاوت دارد؛ زیرا افرادی که دارای حساسیت فکری و روحی

ص: ۲۰۸

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۰، (باب جوامع وصایا رسول الله و مواعظه و حکمه).

۲- همان، ج ۲، ص ۲۸۷.

یکسانی هستند، چه بسا مسائل و موضوعات مورد نیازشان از زمانی تا زمان دیگر، تفاوت پیدا کند.

۷. ایجاد زمینه مناسب

ایجاد زمینه مناسب برای امر به معروف و نهی از منکر، یکی دیگر از نکاتی است که در سیره معصومین: به وضوح مشاهده می شود و الگوی مناسبی است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ به عنوان نمونه در این جا به یک سیره اشاره می کنیم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حجۀ الوداع آن گاه که می خواست مردم را موعظه کند و آنان را از کشتن یکدیگر منع کند، نخست با طرح چند سؤال، ذهن آنها را آماده کرد و خطاب به آنان فرمود:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالُوا: يَوْمٌ حَرَامٌ. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَدٌ حَرَامٌ. قَالَ: - فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) -

حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ وَ أَعْرَاضَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْفُونَهُ»؛ (۱)

ای مردم! امروز چه روزی است؟ مردم گفتند: روزی محترم است. ای مردم! این ماه چه ماهی است؟ گفتند: ماهی محترم. ای مردم! این سرزمین، چگونه سرزمینی است؟ سرزمینی محترم. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند (عزوجل) خون و مال و ناموس شما را بر شما حرام کرده است؛ چنان که این روز و این ماه و این سرزمین را محترم قرار داده است و

ص: ۲۰۹

کسی نمی تواند متعرض آنها شود.

رعایت این شرط برای تاثیر گذاری امر به معروف و نهی از منکر لازم است؛ زیرا موعظه، همانند بذری است که در زمین ذهن و روح مخاطب افشانده می شود و بذرهایی که کشاورز می کارد، در صورتی جوانه می زنند و رشد می کنند که وی قبلاً زمین را شخم زده و از هر نظر آماده کاشت کرده باشد (که البته مدت زمان لازم برای آماده کردن زمین، بسیار بیش از مدت لازم برای پاشیدن بذر است).

امر به معروف و نهی از منکر نیز زمانی موثر واقع می شود که زمینه مساعد فراهم آمده باشد. حتی می توان گفت در امر به معروف و نهی از منکر، آن چه از خود آن نیز مهم تر است، آماده کردن زمینه برای امر به معروف و نهی از منکر است. اگر زمینه مساعد فراهم شود، موعظه هر چند کوتاه باشد، موثر واقع می شود و در غیر این صورت، هر چند هم طولانی باشد، موثر واقع نمی شود.

۸. استفاده از موقعیت ها و فرصت های مناسب

از امیرالمومنین (علیه السلام) چنین روایت شده است:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى

النَّوَافِلِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ»؛^(۱)

انسان ها همیشه در یک حالت قرار ندارند؛ گاهی خوشحال هستند و گاهی بدحال؛ گاهی خسته اند و گاهی با نشاط؛ گاهی نسبت به چیزی میل و اشتیاق دارند و گاهی از آن

ص: ۲۱۰

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۱۲.

بیزار و متنفرند. زمانی خود یا دیگری را به کاری وادارید که نسبت به آن، میل و اشتیاق و برای انجام آن، آمادگی دارید؛ زیرا اگر چیزی را بر نفس تحمیل کنید، از پذیرش آن سرباز خواهد زد.

این امر دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیز صادق است. انسان همیشه آمادگی شنیدن امر و نهی را ندارد؛ اما گاهی در زندگی، موقعیت‌ها و مناسبت‌هایی پیش می‌آید که فرد در آن موقعیت و مناسبت، آمادگی بیشتری برای شنیدن موعظه و نصیحت دارد و به عکس، گاهی فرد در موقعیت‌هایی واقع می‌شود که آمادگی شنیدن موعظه به کلی از او سلب می‌شود. کسی که یکی از نزدیکان خود را از دست داده یا دچار بیماری سختی شده یا در وضعیتی قرار دارد که هر آن ممکن است کشته شود- بر اثر بمباران یا بر اثر حضور در خط مقدم جبهه- آمادگی بسیار زیادی برای موعظه دارد و در مقابل، کسی که به واسطهٔ خدشه دار شدن عزت نفس خود یا به هر دلیل دیگری، خشمگین شده است و آتش انتقام جویی در او زبانه می‌کشد، در آن حال، به هیچ وجه آمادگی امر به معروف و نهی از منکر را ندارد. یکی از ویژگی‌های قابل ملاحظه در سیرهٔ معصومین: این است که آنان در موقعیت‌ها و فرصت‌های مناسب، امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند که الگوی مناسبی برای امر به معروف و نهی از منکر در زمان ما می‌باشد. در این جا دو نمونه از این سیره‌ها را ارائه می‌کنیم:

الف. حضرت علی (علیه السلام) به دیدن یکی از یارانش که خانهٔ بزرگ و وسیعی ساخته بود، رفت و بعد از صحبت‌های مقدماتی، رو به صاحب خانه کرد و فرمود:

« مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا؟! أَمَا أَنْتَ إِلَيْهَا

فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجَ. وَ بَلَى، إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرَى فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ مِنْهَا الرَّحِمَ وَ تَطْلُعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ»؛ (۱)

با این خانه وسیع در این دنیا چه می کنی؟ تو در آخرت بیش از دنیا به چنین خانه ای نیازمندی. اگر بخواهی، با همین خانه هم می توانی خانه آخرت را تامین کنی؛ در این خانه، از میهمانان پذیرایی کن؛ صلۀ رحم و ادای حقوق کن که در این صورت، آخرت را تامین کرده ای. (۲)

در این سیره حضرت علی (علیه السلام) از موقعیت مناسبی برای موعظه استفاده کرد؛ زیرا فردی که در خانه ای وسیع زندگی می کند، مزایا و رفاه ناشی از آن را بهتر از دیگران درک می کند و حضرت از همین زمینه استفاده کرد و او را به زندگی اخروی و نیاز به رفاه و آرامش در آن دنیا توجه داد.

ب. « إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ص نَزَلَ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: ائْتُوا بِحَطَبٍ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ بِأَرْضِ قَرْعَاءَ مَا بِهَا مِنْ حَطَبٍ. قَالَ: فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَرَ عَلَيْهِ. فَجَاءُوا بِهِ حَيْثُ رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ. ثُمَّ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا، أَلَا وَ إِنَّ طَالِبَهَا يَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ»؛ (۳)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسافرتی با یاران خود، در سرزمین خشک و

ص: ۲۱۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶.

۲- همان.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

بی آب و علفی فرود آمدند و برای تهیه و تدارک غذا، نیاز به هیزم برای برافروختن آتش داشتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به یارانش کرد و فرمود: هیزم بیاورید. آنان در جواب گفتند: یا رسول الله! در این بیابان بی آب و علف هیزمی یافت نمی شود. حضرت فرمود: هر اندازه هیزم یافتید، بیاورید. هر یک از اصحاب، اندکی هیزم جمع کردند و در جایی انباشتند و بعد از مدتی، هیزم زیادی جمع شد. در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به اصحاب کرد و فرمود: گناهان نیز چنین انباشته می شوند؛ از گناهان کوچک، بپرهیزید که هر چیزی طالبی دارد و بدانید که خداوند آن چه را قبلاً انجام داده اید و آن چه را بعداً انجام خواهید داد، ثبت و ضبط می کند.

در این سیره نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) از فرصت پیش آمده، برای موعظه یاران خود استفاده کرد و برای آنان یادآوری کرد که همان طور که در این بیابان بی آب و علف که احتمال وجود هیزمی در آن نمی رفت، با جمع آوری هیزم های ناچیز، انبوهی هیزم جمع شد، گناهان کوچک و ناچیز نیز اگر مورد توجه قرار نگیرند و چیزی به حساب

نیایند، به تدریج بار گناهان انسان را سنگین می کنند و انسان هنگام محاسبه اعمال در روز قیامت، ناباورانه با انبوهی از گناهان مواجه می شود.

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، دارالقرآن الکریم، قم ۱۳۷۹ ش.
۲. نهج البلاغه (امام علی بن ابی طالب (علیه السلام))، [گردآوری]: سید شریف رضی، ترجمه محمد مهدی فولادوند، صائب، تهران ۱۳۸۱ ش.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد: شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۳۴۰ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق]: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق، ج ۱.
۵. ابن سعد، محمد: الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد: المناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم: لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. احسائی، ابن ابی جمهور: عوالی اللآلی، سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.
۹. اربلی، علی بن عیسی: کشف العمه، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.

١٠. الاميني، عبدالحسين: الغدير، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٣٩٧ ق، ج ٢.
١١. اهوازي، حسين بن سعيد: الزهد، چاپ سيد ابوالفضل حسينيان، ١٤٠٢ ق.
١٢. البخاري، محمد بن اسماعيل: صحيح بخاري، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.
١٣. بلاغي نجفي، محمد جواد: آلاء الرحمن في تفسير القرآن، بنياد بعثت قم، ١٤٢٠ ق.
١٤. التستري، محمد تقى: قاموس الرجال، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٤١٨ ق.
١٥. تميمي آمدى، عبدالواحد بن محمد: غرر الحكم و درر الكلم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، قم، ١٣٦٦ ش.
١٦. الجبعي العاملي، زين الدين (شهيد ثاني):
الروضه البهيه في شرح اللمعه دمشقيه، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٣٧٣ ق.
١٧. الجرجاني، علي بن محمد: التعريفات، دارالكتاب اللبناني، بيروت، ١٤١١ ق.
١٨. الجزري، عزالدين بن الاثير ابوالحسن علي بن محمد: اسد الغابه في معرفه الصحابه، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٩ ق.
١٩. الحزاني، حسن بن علي بن شعبه: تحف العقول عن آل الرسول (صلى الله عليه و آله)، ترجمه محمد باقر كمره اي، انتشارات كتابچي، تهران، ١٣٧٩ ش.
٢٠. حر عاملي، محمد بن حسن بن علي: وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٠٨ ق.
٢١. خامنه اي، سيدعلي: رساله اجوبه الاستفتائات، ترجمه احمد رضا حسيني، الهدى، تهران، ١٣٨٦ ش.
٢٢. الدمشقي، اسماعيل بن عمر بن كثير: البدايه و النهايه، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٧ ق.
٢٣. دهخدا، علي اكبر: لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٧ ش.
٢٤. الرازي، فخر الدين: تفسير الفخر الرازي المشتهر بالتفسير الكبير و مفاتيح الغيب، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ ق.

۲۵. الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد: المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي و اولاده، مصر، ۱۳۸۱ق.

۲۶. السجستانی، سلیمان بن الشعث: سنن ابی داود، تحقیق سعید محمد اللحام، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰ق.

۲۷. سروش، محمد و مقدس نیان، سید محمد: امر به معروف و نهی از منکر، زمزم هدایت، قم، ۱۳۸۳ش.

۲۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم: فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۲۹. شریفی، محمود و دیگران: فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ترجمه علی مویدی، نشر مشرقین، قم، ۱۳۷۹ش.

۳۰. الشیبانی، احمد بن حنبل: مسند احمد بن حنبل، موسسه قرطبه، مصر.

۳۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۶ش.

۳۲. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف: سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ق.

۳۳. صرامی، سیف الله: حسبہ یک نهاد حکومتی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷ش.

۳۴. الطباطبایی، السید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، تحقیق الشیخ آیاد باقر معلمان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۷ق.

۳۵. طباطبایی، سید محمد حسین: تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

٣٦. طبرسى، فضل بن حسن: مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ش.
٣٧. طبرسى، فضل بن حسن: اعلام الورى، دارالكتب الاسلاميه، قم.
٣٨. طبرسى، احمد بن على: الاحتجاج، نشر مرتضى، مشهد ١٤٠٣ ق.
٣٩. طريحي، فخرالدين: مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، كتابفروشى مرتضى، تهران، ١٣٧٥ش.
٤٠. طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن: تهذيب الاحكام، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٥ش.
٤١. طبرسى، ابوجعفر محمد بن حسن: اختيار معرفه الرجال، تحقيق ميرداماد، محمداقرا الحسينى و السيد مهدي الرجائى، مؤسسه آل البيت: قم، ١٤٠٤ق.
٤٢. عبدالجبار، قاضى: شرح اصول خمس، تحقيق دكتور عبدالكريم عثمان، قاهره.
٤٣. فتال نيشابورى، محمد بن حسن: روضه الواعظين، انتشارات رضى قم.
٤٤. فيض كاشانى، مولى محسن: تفسير الصافى، مؤسسه الاعلمى المطبوعات، بيروت، ١٤٠٢ق.
٤٥. فيض كاشانى، مولى محسن: المحجه البيضاء فى تهذيب الاحياء، تصحيح على اكبر غفارى، دفتر انتشارات اسلامى، قم.
٤٦. قرشى، سيد على اكبر: قاموس قرآن، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٧١ش.
٤٧. القرطبى، محمد بن احمد بن ابى بكر بن فرح: الجامع لاحكام القرآن، تحقيق احمد عبدالعليم البردونى، دارالشعب، قاهره، ١٣٧٢ق.
٤٨. قمى، على بن ابراهيم: تفسير قمى، تحقيق سيد طيب موسى جزائرى، دارالكتاب، قم، ١٣٦٧ش.
٤٩. القمى، الشيخ عباس: الكنى و الالقاب.
٥٠. كلانترى، الياس: مفردات القرآن فى مجمع البيان، به كوشش عباس ترجمان،

محمد علی حقیقی، فخرالدین شمس‌ی و مرتضی نام آور، نشر بنیاد، تهران، ۱۴۰۷ق.

۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۵۲. کورانی، علی: امر به معروف و نهی از منکر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ش.

۵۳. الماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حیب: الاحکام السلطانیه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۵۴. مجلسی، محمد باقر: بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۵۵. [المحقق الحلی]، نجم الدین جعفر بن الحسن: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ق.

۵۶. محمدی ری شهری، محمد: میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحديث، قم، ۱۳۸۳ش.

۵۷. مسعودی، محمد اسحاق: پژوهشی در امر به

معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، نشر بین الملل، تهران، ۱۳۸۰ش.

۵۸. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی: مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، دارالهجره، قم ۱۴۰۹ق.

۵۹. مطهری، مرتضی: حماسه حسینی، صدرا، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۶۰. مطهری، مرتضی: ده گفتار، صدرا، قم ۱۳۸۲ ش.

۶۱. مظلومی، رجبعلی: با تربیت مکتبی آشنا شویم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.

۶۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان: المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

۶۳. منتظری، حسینعلی: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، قم، ۱۳۷۶ش.

۶۴. موسوی خمینی، روح الله: تحریر الوسيله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۶۵. الموسوی الخوئی، ابوالقاسم: معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ۱۴۱۳ق.

۶۶. النجفی، محمدحسن: جواهر الکلام فی شرح

شرائع الاسلام، تحقیق الشیخ عباس القوجانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۷. نوری، میرزا حسین [محدث نوری]: مستدرک الوسائل، موسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی، قم، ۱۴۰۸ق.

۶۸. نوریها، حسنعلی: امر به معروف و نهی از منکر در آستانه هزاره سوم، میثم تمار، قم، ۱۳۸۲ ش.

۶۹. نوری همدانی، حسین: امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه محمد محمدی اشتهااردی، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.

ص: ۲۲۰

University of Qom.Δ

Faculty of Theology and Islamic knowledge

Dissertation for M.A. in Quran and hedith sciences

:Subject

Methods of promotion of Good and prohibitfion of Evil from life of the prophet's
(.Household(A.S

:Superrisor

Dr. Ali Ahmad Naseh

:Consultant

Dr- Gholam Hossein Aarabi

:Author

Mahdiye Khosravi Zadanbe

ص: ۲۲۲

کتاب چاپ شده انتشارات نورالسجاد در سال ۸۸-۹۰

سرچشمه های نور/ امام هادی (ع) چاپ شده

سرچشمه های نور/ امام مهدی (ع) چاپ شده

سرچشمه های نور/ امام جواد (ع) چاپ شده

سرچشمه های نور/ امام حسن عسگری (ع)

احکام و آداب معلمان و استادان چاپ شده

راز حجاب چاپ شده

اخلاق احکام و آداب حجاب و عفاف چاپ شده

کلید اسرار چاپ شده

قرآن سرمایه معنویت چاپ شده

آموزش ترجمه کتب عربی چاپ شده

آیه های غیرت چاپ شده

حدیث شبلی چاپ شده

باقرآن در بهار قرآن چاپ شده

سرچشمه های نور/ امام سجاده (ع) چاپ می شود

ص: ۲۲۳

احکام و آداب دانش آموزی و دانشجویی چاپ می شود

احکام مخابرات چاپ می شود

سرچشمه های نور / امام رضا(ع) چاپ می شود

سرچشمه های نور / امام باقر(ع) چاپ می شود

ص: ۲۲۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

